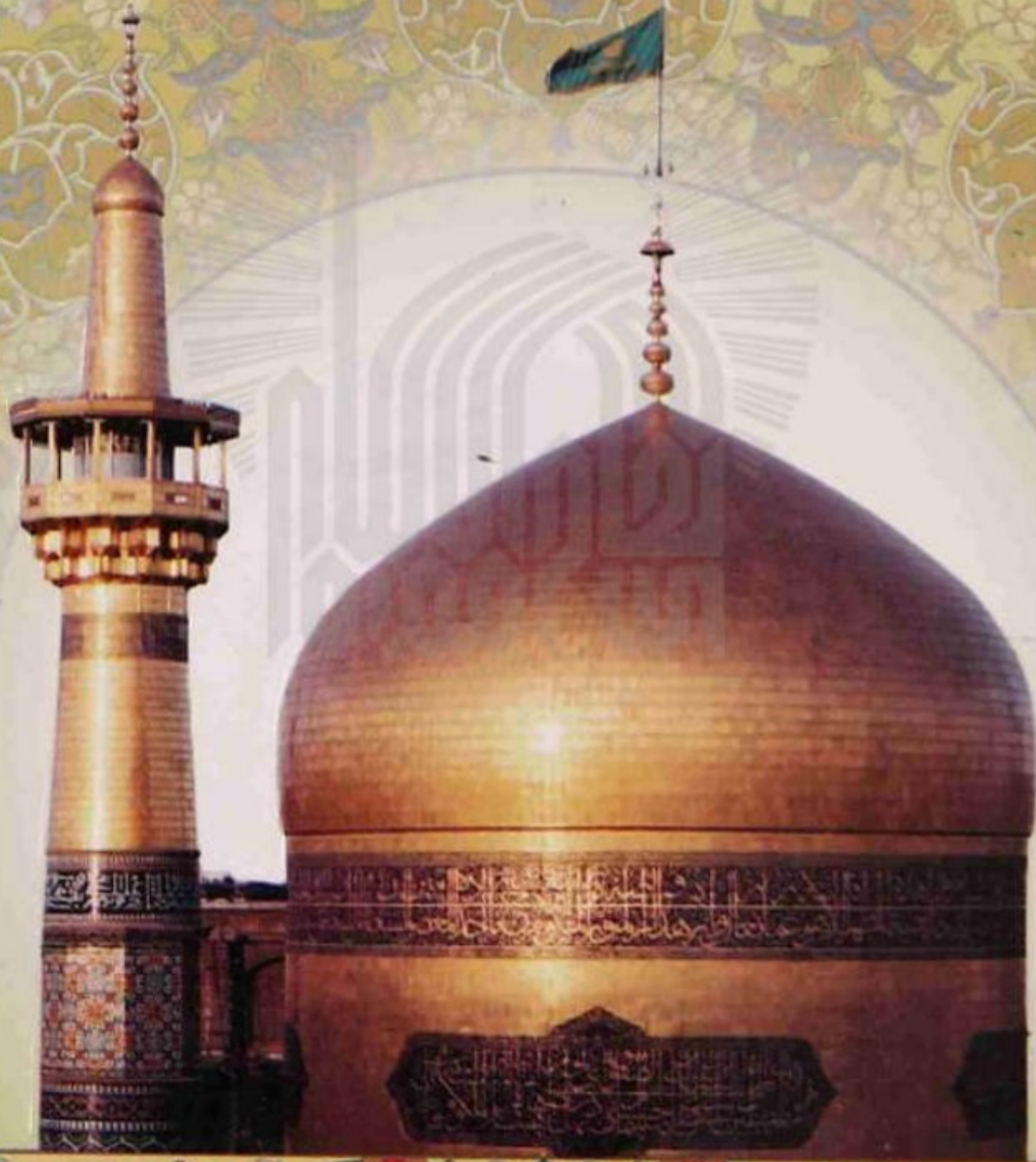


علل ابن شاذان

اسرار فضل بن شاذان

از امام رضا عليه السلام

ترجمه: سید جواد معلم



اسرار فضل بن شاذان

از امام رضا علیه السلام

ترجمہ کتاب «علل ابن شاذان»

توضیح و بیان: علامہ ملا محمد باقر مجلسی

ترجمہ: سید جواد معلم

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين
سيما الإمام المبين الحجّة بن الحسن العسكري ارواح العالمين لتراب مقدمه الفدا.

فضل بن شاذان نیشابوری رحمته الله در جلسات متعدّدی خدمت امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا رحمته الله حاضر می‌شد و اسرار و منافع و علّت بسیاری از اعتقادات و احکام دین را از ایشان سؤال می‌کرد. امام رضا رحمته الله هم با حوصله تمام پاسخ او را می‌دادند و «فضل» یادداشت می‌نمود. بالأخره فضل بن شاذان توانست از حاصل آن جلسات، مجموعه نفیسی را گردآوری نماید و در اختیار مسلمانان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام قرار دهد، و از این راه خدمت شایانی به دین مقدّس اسلام بنماید. این مجموعه نفیس که «علل ابن شاذان» نام دارد بیش از هزار سال است که بعنوان یکی از منابع دست اول شیعه مطرح بوده، و علماء و فقهاء با استناد به آن احکامی استنباط می‌نمایند. یکی از دلایل اعتبار این مجموعه، شخصیت والا و جایگاه علمی و معنوی فضل بن شاذان در میان شیعیان و ائمه اطهار علیهم السلام است، که برای آشنایی با آن مختصری از شرح حال ایشان را نقل می‌کنیم.

شرح حال فضل بن شاذان نیشابوری رحمته الله

جناب ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل نیشابوری آزدی رحمته الله از زمان حضرت علی بن موسی الرضا رحمته الله تا سال ۲۶۰ هجری می‌زیسته و دوران

پنج امام از امامان شیعه را درک نموده است. ایشان حدود ۱۸۰ کتاب تألیف کرده و از بزرگان و محدثان عالی مقام عالم تشیع هستند. روزی یکی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام به نام «بورق بوشنجانی» خدمت ایشان رسید. او کتابی به نام «یوم و لیلة» همراه خود داشت. آن را به حضرت نشان داد و گفت:

«فدای شما کردم، لطفاً نگاهی به این کتاب بیندازید و نظرتان را درباره آن بفرمایید.»

امام حسن عسکری علیه السلام تمام صفحات آن را ورق زدند و فرمودند: «اینها صحیح است؛ شایسته است به آنها عمل شود.»

بورق گفت: «مولای من، فضل بن شاذان شدیداً بیمار است، و چنین می‌گویند که مرض او به خاطر دعای شما در حق اوست که به غضبتان در آورده و گفته: وصی ابراهیم از وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله برتر است؛ فدای شما کردم، او چنین چیزی نگفته، و بر او دروغ بسته‌اند.» امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

«آری بر او دروغ بسته‌اند؛ خدا رحمت کند فضل را، خدا رحمت کند فضل را، خدا رحمت کند فضل را.»

بورق می‌گوید: من از نزد حضرت بیرون آمدم و به محل خود باز گشتم. در آنجا متوجه شدم «فضل» در همان اوقاتی که امام حسن عسکری علیه السلام بر او رحمت فرستاده‌اند از دنیا رفته است.

همچنین «خُوراء» که اهل نیشابور بود می‌گوید:

فضل بن شاذان مرا برای انجام کاری به حضور امام حسن عسکری علیه السلام در عراق فرستاد. وقتی خدمت حضرت رسیدم کتابی همراهم بود که آن را در پارچه‌ای پیچیده بودم. هنگام بیرون آمدن کتاب از دستم افتاد. امام حسن عسکری علیه السلام کتاب را گرفتند و در آن نگاهی انداختند. کتاب از

تألیفات «فضل» بود. حضرت بر او رحمت فرستادند.
علامه حلی^{رحمته} می‌فرمایند:

جناب فضل والاتر از آن است که بر او ایرادی وارد گردد؛
زیرا رئیس شیعیان در زمان خود بوده است.^۱

اعتبار کتاب «علل ابن شاذان»

درباره اعتبار و اهمّیت این مجموعه همین بس که «علی بن محمد بن
قُتیبَه نیشابوری» یکی از راویان آن می‌گوید:

وقتی آن را از فضل بن شاذان^{رحمته} شنیدم به او گفتم: «آیا اینها
را با عقل خود استنباط کرده‌ای، یا از امام^{علیه السلام} شنیده‌ای؟»
فضل گفت: «من هرگز نمی‌توانم مقصود خدا و پیامبر^{صلی الله علیه و آله} را
از واجبات و مستحبات بفهمم، و اینها را از خود نگفتم،
بلکه به مرور از مولایم حضرت ابوالحسن علی بن موسی
الرضا^{علیه السلام} شنیده و جمع آوری نموده‌ام.»
گفتم: «آیا من اجازه دارم آنها را از تو نقل کنم؟»
گفت: «آری.»

اکنون مرقد نورانی جناب فضل بن شاذان در شهر نیشابور قرار دارد و
ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت^{علیهم السلام}، و دوستداران اهل علم و دانش
و تقوا آن را زیارت می‌نمایند.

روش کار در کتاب «اسرار فضل بن شاذان»

در پایان نکات زیر را در مورد روش ترجمه این کتاب یادآور می‌شوم:
الف: این متن را بر اساس آنچه در کتاب شریف (بحار الأنوار ۶: ۵۸ ح ۱)
موجود است و با کتابهای (علل الشرائع ۱: ۲۵۱ ح ۹) و (عیون اخبار
الرضا^{علیه السلام} ۲: ۹۹ باب ۳۴ ح ۱) از شیخ صدوق^{رحمته} تطبیق گردیده، ترجمه

۱. برگرفته از کتاب «تنقیح المقال فی علم الرجال» ج ۲.

کرده‌ایم، و از توضیحات علامه مجلسی رحمته‌الله استفاده نموده‌ایم، و در برخی موارد برای روشن شدن مطلب به منابع دیگر هم مراجعه نموده‌ایم.

ب: شیوه ترجمه ما بصورت «ترجمه آزاد» می‌باشد.

ج: پرسشها را که غالباً در روایت به صورت «این قال» و پاسخهای امام رضا رحمته‌الله که به صورت «قیل» آمده، از زبان فضل بن شاذان و حضرت رضا رحمته‌الله، به صورت «فضل پرسید» و «امام رضا رحمته‌الله فرمودند» نقل نموده‌ایم. خدای تعالی ما را از پیروان راستین خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام و منتظران حقیقی آقا امام زمان ارواحنا فداه قرار دهد، و در راه خدمت به دین مقدس اسلام موفق گرداند، و در امر ظهور حضرت ولی عصر رحمته‌الله تعجیل فرماید؛ آمین.

مشهد الرضا رحمته‌الله - سید جواد معلم

محرم الحرام ۱۴۳۵

سند مجموعه «علل ابن شاذان» در

كتاب شريف «بحار الأنوار»

عيون أخبار الرضا عليه السلام ، علة الشرائع: حدثني عبد
الواحد بن محمد بن عبدوس النيسابوري العطار
بنيسابور في شعبان سنة اثنتين وخمسين وثلاث
مائة قال: حدثني أبو الحسن علي بن محمد بن
قتيبة النيسابوري قال: قال أبو محمد الفضل بن
شاذان؛

وحدثنا الحاكم أبو جعفر محمد بن نعيم بن
شاذان عليه السلام ، عن عمه أبي عبد الله محمد بن شاذان
قال: قال الفضل بن شاذان النيسابوري:

کارهای حکیمانه

إِنَّ سَأَلَ سَائِلٌ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُكَلَّفَ
 الْحَكِيمُ عَبْدَهُ فِعْلاً مِنْ الْأَفَاعِيلِ لِغَيْرِ عِلَّةٍ وَلَا
 مَعْنَى؟
 قِيلَ: لَهُ: لَا يَجُوزُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ حَكِيمٌ غَيْرُ عَابِثٍ وَلَا
 جَاهِلٍ.

روزی «فضل بن شاذان» خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و به ایشان عرض کرد: سرور من، آیا ممکن است یک شخص «حکیم» بدون هیچ علت و هدفی از بندهی خود بخواهد عملی انجام دهد؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: این کار امکان ندارد، چون اگر آن شخص حکیم است معنایش این است که دانا است و کارهایش حساب دارد، و هیچ عمل بیهوده‌ای انجام نمی‌دهد؛ پس نه فقط چنین کاری را انجام نمی‌دهد، بلکه حتی امکان ندارد که به خاطر آگاه نبودن از ضرر یک کار، آن را از بنده‌اش بخواهد، زیرا او نسبت به همه چیز دانا است و می‌داند آن کار ضرر دارد، پس انجام آن را از بنده‌اش نخواهد خواست.

چرا خدا مردم را به کارهایی موظف نموده است؟

فَإِنْ قَالَ: فَأَخْبِرْنِي لِمَ كَلَّفَ الْخَلْقَ؟

قِيلَ: لِعِلَلٍ.

فَإِنْ قَالَ: فَأَخْبِرْنِي مِنْ تِلْكَ الْعِلَلِ، مَعْرُوفَةٌ

مَوْجُودَةٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ مَعْرُوفَةٍ وَلَا مَوْجُودَةٌ؟

قِيلَ: بَلْ هِيَ مَعْرُوفَةٌ وَمَوْجُودَةٌ عِنْدَ أَهْلِهَا.

فَإِنْ قَالَ: أَتَعْرِفُونَهَا أَنْتُمْ أَمْ لَا تَعْرِفُونَهَا؟

قِيلَ: لَهُمْ: مِنْهَا مَا نَعْرِفُهُ وَمِنْهَا مَا لَا نَعْرِفُهُ.

فضل بن شاذان گفت: مولای من، حال که چنین است پس علت این که خدای حکیم مردم را به کارهایی موظف نموده چیست؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: چون در آن کارها اسراری نهفته است. فضل گفت: آیا این اسرار و علتها مشخصند و در اختیار ما قرار دارند، یا فقط نزد او هستند؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: آن علتها مشخصند و نزد اهلش موجود می‌باشند. فضل بن شاذان می‌گوید: لذا اگر کسی از ما بپرسد: «آیا شما آن علتها را می‌دانید و خبر دارید؟» به او می‌گوییم: «آری بعضی از آنها را می‌شناسیم و برخی را نه.»

اولین واجب کدام است؟

فَإِنْ قَالَ: فَمَا أَوَّلُ الضَّرَائِضِ؟
 قِيلَ: الإِقْرَارُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبِرَسُولِهِ ﷺ وَحُجَّتِهِ ﷻ
 وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

آن گاه فضل از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: سرور من، اولین واجب از واجبات الهی چیست؟
 امام رضا علیه السلام فرمودند: اقرار به خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و حجت خدا، و پذیرفتن آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزد او آورده است.

چرا باید خدا و پیامبر ﷺ و حجت خدا را شناخت؟

فَإِنْ قَالَ: لِمَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَبِرُسُلِهِ
وَحُجَجِهِ وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟
قِيلَ: لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ:

❖ مِنْهَا: أَنْ مَنْ لَمْ يُقِرَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْتَنِبْ
مَعَاصِيَهُ، وَلَمْ يَنْتَهَ عَنِ ارْتِكَابِ الْكِبَائِرِ، وَلَمْ يَرَأِ قَبْ
أَحَدًا فِيمَا يَشْتَهِي وَيَسْتَلِدُّ مِنَ الْفَسَادِ وَالظُّلْمِ؛
فَإِذَا فَعَلَ النَّاسُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ، وَارْتَكَبَ كُلُّ إِنْسَانٍ مَا
يَشْتَهِي وَيَهْوَاهُ، مِنْ غَيْرِ مُرَاقَبَةٍ لِأَحَدٍ، كَانَ فِي ذَلِكَ
فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَوُثُوبُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ،
فَغَضَبُوا الْفُرُوجَ وَالْأَمْوَالَ، وَأَبَاحُوا الدِّمَاءَ وَالنِّسَاءَ
وَالسَّبِيَّ، وَقَتَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا مِنْ غَيْرِ حَقٍّ وَلَا جَرَمٍ،
فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ خَرَابُ الدُّنْيَا وَهَلَاكُ الْخَلْقِ وَفَسَادُ
الْحَرْتِ وَالنَّسْلِ.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَكِيمٌ، وَلَا يَكُونُ الْحَكِيمُ
وَلَا يُوصَفُ بِالْحِكْمَةِ إِلَّا الَّذِي يَحْظَرُ الْفَسَادَ،
وَيَأْمُرُ بِالصَّلَاحِ، وَيَزْجُرُ عَنِ الظُّلْمِ، وَيَنْهَى عَنِ
الْفَوَاحِشِ؛ وَلَا يَكُونُ حَظَرُ الْفَسَادِ وَالْأَمْرُ بِالصَّلَاحِ
وَالنَّهْيُ عَنِ الْفَوَاحِشِ إِلَّا بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ
وَجَلَّ، وَمَعْرِفَةِ الْأَمْرِ وَالنَّاهِي؛ فَلَوْ تَرَكَ النَّاسُ بغيرِ
إِقْرَارِ بِاللَّهِ وَلَا مَعْرِفَتِهِ لَمْ يَثْبُتْ أَمْرٌ بِصَلَاحٍ، وَلَا
نَهْيٌ عَنِ فَسَادٍ، إِذْ لَا أَمْرَ وَلَا نَاهِي.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّا وَجَدْنَا الْخَلْقَ قَدْ يُضْسِدُونَ بِأُمُورٍ

بَاطِنَةٌ مَسْتُورَةٌ عَنِ الْخَلْقِ، فَلَوْ لَا الْإِقْرَارُ بِاللَّهِ عَزَّ
 وَجَلَّ، وَخَشْيَتُهُ بِالْغَيْبِ، لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ إِذَا خَلَا
 بِشَهْوَتِهِ وَإِرَادَتِهِ يُرَاقِبُ أَحَدًا فِي تَرْكِ مَعْصِيَةٍ،
 وَأَنْتِهَاكِ حُرْمَةٍ، وَارْتِكَابِ كَبِيرَةٍ، إِذَا كَانَ فِعْلُهُ ذَلِكَ
 مَسْتُورًا عَنِ الْخَلْقِ، غَيْرَ مُرَاقِبٍ لِأَحَدٍ، وَكَانَ يَكُونُ
 فِي ذَلِكَ هَلَاكُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ؛ فَلَمْ يَكُنْ قِوَامُ
 الْخَلْقِ وَصَلَاحُهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ مِنْهُمْ بِعَلِيمٍ خَبِيرٍ،
 يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى، أَمْرٍ بِالصَّلَاحِ، نَاهٍ عَنِ الْفَسَادِ،
 لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ، لِيَكُونَ فِي ذَلِكَ انْتِزَاجٌ لَهُمْ
 عَمَّا يَخْلُونَ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ.

فضل گفت: چرا مردم وظیفه دارند به خدا و رسول و حجّتش اقرار
 نمایند و آنچه رسول الله ﷺ آورده بپذیرند؟
 امام رضا علیه السلام فرمودند: به دلائل زیادی از جمله:

❖ کسی که به خدا اقرار نکند از نافرمانی‌اش دوری نمی‌گزیند و خود را
 از انجام خطاها و گناهان بزرگ باز نمی‌دارد، و در راه رسیدن به
 خواسته‌های خویش، و لذت بردن از تبهکاری و ستم به دیگران، از کسی
 حساب نخواهد برد؛ حال اگر تمام مردم دنیا این گونه باشند و هر کس
 هر آنچه را دوست دارد بدون نگرانی انجام دهد، همگان از مرز حدود
 و حقوق دیگران می‌گذرند، و ناموس و اموال هم را غصب می‌نمایند، و
 خون یکدیگر را می‌ریزند و همدیگر را به اسارت می‌گیرند، و بدون
 هیچ حق و جرمی مردم را می‌کشند؛ و این موجب خراب شدن دنیا و
 هلاک شدن خلق و از بین رفتن زراعتها و نسل آدمیان است، و آن وقت
 تمام خلایق تباہ می‌گردند.

❖ دلیل دیگر آن که خداوند متعال حکیم است، و کسی را حکیم

نمی‌گویند مگر وقتی که از فساد و تباهی منع کند، و به صلاح و مصلحت امر نماید، و از ظلم و کارهای زشت جلوگیری فرماید.

از طرفی جلوگیری کردن خدا از فساد و زشتی، و امر به صلاح، وقتی امکان دارد که انسان مقام خدا را بشناسد و اعتراف نماید؛ زیرا معنای امر و نهی آن است که شخصی از دیگری که درجه‌اش پایین‌تر است بخواهد کاری را انجام دهد یا ترک کند، حال اگر کسی که پایین‌تر است نداند آن شخص درجه‌اش از او بالاتر است و باید سخن و خواسته‌اش را که امر و نهی شمرده می‌شود اطاعت نمود، توجهی به امر و نهی او نمی‌نماید و در نتیجه هیچ کس از تباهی و زشتی‌ها دوری نمی‌گزیند و به صلاح خود نخواهد رسید؛

پس لازم است خدای متعال، در همان ابتدا و بعنوان اولین واجب، مقام خود را به انسان بشناساند تا امر و نهی کردنش معنا پیدا کند؛ و او هم این کار را کرده است، و اگر این کار را نمی‌کرد با حکیم بودنش سازگار نبود.

❖ دلیل دیگر آن است که ما مردم را این‌گونه یافته‌ایم و دیده‌ایم که گاهی فساد و گناهانشان باطنی، و در خفا و دور از چشم دیگران است؛ حال اگر اقرار به خدا و ترس از او و ایمان به غیب نباشد، احدی را نمی‌یابیم که وقتی با شهوت و خواسته‌های نفسانی‌اش تنها ماند، معصیت و هتک حرمت و گناهان کبیره را ترک کند و مراعات نماید، در نتیجه تمام خلائق هلاک می‌شوند.

به همین دلیل ممکن نیست خلائق به صلاح خود برسند و پایدار بمانند مگر وقتی که اقرار کنند کسی وجود دارد که دانا و آگاه است، و پوشیده و پنهان را می‌داند، و به صلاح و مصلحت امر می‌کند و از فساد و تباهی نهی می‌نماید و هیچ چیز بر او پوشیده نیست.

پس یکی از دلایل اقرار به خدا، جلوگیری مردم از ارتکاب انواع
خلاف‌های مخفیانه است.

چرا اطاعت از پیامبران لازم است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ وَجِبَ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَةُ الرُّسُلِ وَالْإِقْرَارُ
بِهِمْ وَالْإِذْعَانُ لَهُمْ بِالطَّاعَةِ؟
قِيلَ: لِأَنَّهُ لَمَّا لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ وَقَوْلِهِمْ وَقَوَاهُمْ
مَا يَكْمُلُونَ لِمَصَالِحِهِمْ وَكَانَ الصَّانِعُ مُتَعَالِيًا عَنْ
أَنْ يَرَى وَكَانَ ضَعْفُهُمْ وَعَجْزُهُمْ عَنْ إِدْرَاكِهِ ظَاهِرًا
لَمْ يَكُنْ بُدٌّ مِنْ رَسُولٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ مَعْصُومٍ يُؤَدِّي
إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ وَأَدْبَهُ وَيَقْضِيهِمْ عَلَى مَا يَكُونُ بِهِ
إِحْرَازُ مَنَافِعِهِمْ وَدَفْعُ مَضَارِهِمْ إِذْ لَمْ يَكُنْ فِي
خَلْقِهِمْ مَا يَعْرِفُونَ بِهِ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ
مَنَافِعِهِمْ وَمَضَارِهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَتُهُ
وَطَاعَتُهُ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِي مَجِيءِ الرُّسُولِ مَنَفَعَةٌ وَلَا
سَدُّ حَاجَةٍ وَلَكَانَ يَكُونُ إِثْبَانُهُ عَبَثًا لِغَيْرِ مَنَفَعَةٍ وَلَا
صَلَاحٍ وَلَيْسَ هَذَا مِنْ صِفَةِ الْحَكِيمِ * الَّذِي اتَّقَنَ
كُلَّ شَيْءٍ * ۲.

فضل بن شاذان گفت: مولای من، چرا شناخت پیامبران و اعتراف به آنان و پذیرش اطاعتشان واجب شده است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: خدای تعالی در بین حواس مختلف انسانها چیزی قرار نداده که به وسیله آن بتوانند با او مستقیم تماس بگیرند و تکلم کنند و سخن بگویند، و او هم والاتر از آن است که با چشم مخلوقات

دیده شود، زیرا آنها ضعیفند و ضعفشان کاملاً واضح است. از طرفی چون انسانها نسبت به احتیاجات و نفع و ضرر خویش آگاه نیستند و قوه‌ای ندارند که در «همه موارد» به سود و زیانشان راهنمایی کند، پس برای شناساندن آنها چاره‌ای جز این نیست که خدا پیامبری قرار دهد که از هر خطا و تخلفی معصوم است، و سود و زیان و امر و نهی و دستوراتش را بدون کم و زیاد به ایشان برساند، و به آنها تفهیم نماید.

حال اگر شناخت و اطاعت پیامبر بر مردم واجب نباشد، آمدن او فائده‌ای ندارد، و نیازی برطرف نمی‌گردد، و کاری بیهوده و بدون صلاح و منفعت خواهد بود؛ و چنین عمل بیهوده‌ای را شخصی که حکیم است و کارهایش حساب دارد هیچ گاه مرتکب نمی‌شود.

چرا اطاعت صاحبان امر واجب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جَعَلَ أُولِي الْأَمْرِ وَأَمْرَ بِطَاعَتِهِمْ؟
قِيلَ: لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ:

❖ مِنْهَا: أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَعُوا عَلَى حَدٍّ مَحْدُودٍ وَأَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَوْا ذَلِكَ الْحَدَّ (تِلْكَ الْحُدُودُ) لِمَا فِيهِ مِنْ فُسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّيِ وَالِدُخُولِ فِيهَا حُظْرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لِدَتِّهِ وَمَنْفَعَتِهِ لِفُسَادِ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفُسَادِ وَيُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالْدُنْيَا فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرُكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَلَا قِيَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيُقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَيَقْسِمُونَ بِهِ فَيُنْهَوْنَ وَيُقِيمُ لَهُمْ جَمْعَتَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ وَيَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لِدَرَسَةِ الْمِلَّةِ وَذَهَابِ الدِّينِ وَغَيْرِ السُّنَّةِ وَالْأَحْكَامِ وَكَزَادِ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَنَقْصِ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَشَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّا قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ

أَهْوَاهِهِمْ وَتَشْتَتِ أَنْحَائِهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قِيَمًا
حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ ^{بِهِ} لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ
مَا بَيْنَنَا وَغَيْرَتِ الشَّرَائِعُ وَالسُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ وَالْإِيمَانُ
وَكَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.

فضل بن شاذان گفت: سرور من، چرا حق تعالی صاحبان امر (امامان) و فرمانروایانی قرار داد، و مردم را موظف به اطاعت از آنان نمود؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: این کار دلائل زیاد و متعددی دارد؛ از جمله آن که:

❖ خداوند برای این که خلایق به فساد و تباهی نیفتند احکامی معین نمود، و مردم را بر حدّ و مرزهایی نگاه داشت و دستور داد از آن حدّ و مرزها نگذرند. از طرفی این احکام و حدود اجرا نمی‌شوند و پایدار نمی‌مانند مگر وقتی که برای اجرایشان شخصی امانتدار وجود داشته باشد که مردم را در زمانی که مشغول کارهای مجاز هستند کنترل کند، و از گذشتن از حدّ و مرز احکام و کارهای ممنوع باز دارد؛ زیرا اگر چنین نباشد هر کس به نفع خود و برای لذّت خویش عمل می‌کند و هیچ گاه دست از آن بر نمی‌دارد، و کاری به این که بر اثر رفتار او به دیگران ضرر برسد نخواهد داشت.

به همین دلیل خدای متعال کسی را بعنوان قیّم و فرمانروای امین مردم قرار داد تا آنان را از فساد منع کند و حدود و احکامش را پیاده نماید.

❖ دلیل دوّم آن که ما هیچ گروه و ملّتی را سراغ نداریم که زندگی کرده و پایدار مانده باشند مگر به واسطه فرمانروا و رئیسی که برای امور دینی و دنیوی به او نیاز است؛ لذا حکمتِ حکیم اقتضا می‌کند مردم را

بدون چیزی که قوام و بقای آنها به او است رها نکند، تا به همراه او با دشمنانشان نبرد کنند، و غنائم را تقسیم نماید، و نمازهای جمعه و جماعتشان را بر پا دارد، و در میان آنها مانع از ظلم ظالمان به مظلومان گردد.

❖ دلیل سوّم آن است که اگر خدای تعالی برای مردم امام و فرمانروا و قیّم و امین و نگاهبان و امانتداری قرار نمی‌داد، اسلام مندرس می‌گشت و دین از بین می‌رفت، و احکام و سنّت‌های پیامبر ﷺ تغییر می‌یافت، و بدعت‌گذاران بدعت‌هایی به دین می‌افزودند، و منحرفان چیزهایی کم می‌کردند، و به این وسیله مسلمانان را به اشتباه می‌انداختند؛ زیرا ما مردم را از نظر علم و دانش دینی ناقص و محتاج می‌بینیم، و با وجود این نقص و احتیاج هر کدام به گونه‌ای هستند، و هواهایشان مختلف و حالاتشان پراکنده است؛ پس اگر خدا قیّمی قرار نمی‌داد که از احکام و فرمایشات اصیل پیامبر ﷺ نگاهبانی کند، هر دسته از امت اسلام به راهی می‌رفت و به فساد کشیده می‌شد و شریعت و سنّت و احکام و ایمان تغییر می‌یافت؛ و در نتیجه تمام خلق تباہ می‌گشتند.

چرا نمی‌شود دو امام در یک زمان امامت کنند؟

فَإِنْ قِيلَ: فَلِمَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ فِي الْأَرْضِ إِمَامَانِ
فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ؟
قِيلَ: لِعِلَلٍ:

❖ مِنْهَا: أَنَّ الْوَاحِدَ لَا يَخْتَلِفُ فِعْلُهُ وَتَدْبِيرُهُ
وَالِاثْنَيْنِ لَا يَتَّفِقُ فِعْلُهُمَا وَتَدْبِيرُهُمَا وَذَلِكَ أَنَا لَمْ
نَجِدْ اثْنَيْنِ إِلَّا مُخْتَلِفِي الْهَمِّ وَالْإِرَادَةِ فَإِذَا كَانَا
اثْنَيْنِ ثُمَّ اخْتَلَفَ هَمُّهُمَا وَإِرَادَتُهُمَا وَتَدْبِيرُهُمَا
وَكَانَا كِلَاهُمَا مُضْطَرَضِي الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ أَحَدُهُمَا
أَوْلَى بِالطَّاعَةِ مِنْ صَاحِبِهِ فَكَانَ يَكُونُ فِي ذَلِكَ
اِخْتِلَافُ الْخَلْقِ وَالتَّشَاجُرُ وَالتَّفْسَادُ ثُمَّ لَا يَكُونُ
أَحَدٌ مُطِيعًا لِأَحَدِهِمَا إِلَّا وَهُوَ عَاصٍ لِالْآخِرِ فَتَعَمُّ
الْمَعْصِيَةُ أَهْلَ الْأَرْضِ ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَعَ ذَلِكَ
السَّبِيلُ إِلَى الطَّاعَةِ وَالْإِيمَانِ وَيَكُونُونَ إِثْمًا أَتَوْا فِي
ذَلِكَ مِنْ قِبَلِ الصَّانِعِ الَّذِي وَضَعَ لَهُمْ بَابَ
الْاِخْتِلَافِ وَالتَّشَاجُرِ إِذْ أَمَرَهُمْ بِاتِّبَاعِ الْمُخْتَلِفِينَ.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ كَانَا إِمَامَيْنِ كَانَ لِكُلِّ مِنْ
الْخَصْمَيْنِ أَنْ يَدْعُوَ إِلَى غَيْرِ مَا يَدْعُو إِلَيْهِ صَاحِبُهُ
فِي الْحُكُومَةِ ثُمَّ لَا يَكُونُ أَحَدُهُمَا أَوْلَى بِأَنْ يُتَّبَعَ
مِنْ صَاحِبِهِ فَتَبْطُلُ الْحَقُوقُ وَالْأَحْكَامُ وَالْحُدُودُ.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّهُ لَا يَكُونُ وَاحِدٌ مِنَ الْحُجَّتَيْنِ أَوْلَى
بِالنُّطْقِ وَالْحُكْمِ وَالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ مِنَ الْآخَرِ فَإِذَا كَانَ
هَذَا كَذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَبْتَدِئَا بِالْكَلَامِ وَلَيْسَ

لَا حَدَّيْهِمَا أَنْ يَسْبِقَ صَاحِبُهُ بِشَيْءٍ إِذَا كَانَا فِي
 الْإِمَامَةِ شِرْعًا وَاحِدًا فَإِنْ جَازَ لِحَدِّهِمَا السُّكُوتُ
 جَازَ السُّكُوتُ لِلْآخِرِ مِثْلَ ذَلِكَ وَإِذَا جَازَ لِهَيْمَا
 السُّكُوتُ بَطَلَتْ الْحُقُوقُ وَالْأَحْكَامُ وَعَطَلَتْ الْحُدُودُ
 وَصَارَتِ النَّاسُ كَأَنَّهُمْ لَا إِمَامَ لَهُمْ.

فضل بن شاذان عرض کرد: مولای من، حال که وجود امام این قدر مفید و لازم است پس چرا جایز نیست در یک زمان دو امام یا بیشتر روی زمین باشند؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: به چند دلیل، از جمله آن که:

❖ یک نفر کار و برنامه‌اش یکسان است و اختلاف ندارد اما دو نفر اتفاق نمی‌افتد که کار و برنامه‌هایشان یکنواخت شود، به این دلیل که تصمیمات و خواسته‌هایشان متفاوت است، پس اگر دو امام با دو تصمیم و خواسته روی زمین وجود داشته باشد و هر دو آنها اطاعتشان واجب باشد، طبیعی است که اطاعت نمودن هیچ یک بر دیگری اولویت ندارد، پس هر کسی می‌تواند یکی از آن دو را اطاعت نماید، و این موجب اختلاف و نزاع و تباهی مردم می‌گردد.^۲

از طرفی هر کدام از مردم وقتی یک امام را اطاعت کرد در همان حال با دیگری مخالفت نموده و از فرمانش سرپیچی کرده؛ و مخالفت با امام گناه و معصیت است، و در این هنگام تمام مردم دنیا معصیت کار خواهند بود، چون هر انسانی بالأخره با یک امام مخالفت نموده است، و با این وضع راهی برای اطاعت پروردگار و کسب ایمان باقی نخواهد

۳. واضح است که منظور از اختلاف دو امام، «فقط» تفاوت در «روش» اجرای احکام و دستورات الهی است، نه این که هر کدام یک حکم برای خودش داشته باشد.

ماند؛ و به گناه و معصیت افتادن مردم هم از خدای تعالی خواهد بود که راه اختلاف و مشاجره را بر آنها باز نموده و آنان را به پیروی از دو امام متفاوت امر فرموده است.

❖ دلیل دیگر آن است که اگر دو امام وجود داشته باشد، در زمانی که اختلاف و نزاعی بین مردم پیش می‌آید هر کس می‌خواهد نزد امام خودش برود و قضاوت را از او بخواهد، و چون هیچ یک از دو امام بر دیگری اولویت ندارد، خود این هم یک نزاع دیگر درست می‌کند، و در این صورت حقوق و حدود و احکام الهی بر زمین می‌مانند و تعطیل می‌گردند.

❖ و دلیل دیگر آن است که اگر دو امام وجود داشته باشد طبیعی است که هیچ کدام از آنها در نظر دادن و حکم کردن و امر و نهی نمودن نسبت به دیگری اولویت ندارد، در این صورت هر دو آنها باید سخن بگویند و حکم الهی را بیان کنند؛ از طرفی هیچ یک از آنها حق ندارد در سخن گفتن بر دیگری پیشی بگیرد، زیرا هر دو در مقام امامت یکسان هستند؛ حال اگر بگوییم برای یک نفر جایز است سکوت کند تا دیگری سخن بگوید طبعاً چون هر دو در این جهت یکسانند پس باید برای دیگری هم همین کار جایز باشد، آن وقت برای هر دو سکوت جایز خواهد بود، و اگر سکوت برای هر دو امام جایز باشد حقوق و احکام الهی باطل می‌شوند و تعطیل می‌گردند و مردم مانند وقتی خواهند بود که اصلاً امامی ندارند.

چرا لازم است امام از خاندان پیامبر ﷺ باشد؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامُ مِنْ غَيْرِ
جِنْسِ الرَّسُولِ ﷺ؟

قِيلَ: لِعِلَلٍ:

❖ مِنْهَا: أَنَّهُ لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ لَمْ
يَكُنْ بُدًّا مِنْ دَلَالَةٍ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَيَتَمَيَّزُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ
وَهِيَ الْقَرَابَةُ الْمَشْهُورَةُ وَالْوَصِيَّةُ الظَّاهِرَةُ لِيُعْرَفَ
مِنْ غَيْرِهِ وَيُهْتَدَى إِلَيْهِ بِعَيْنِهِ.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ جَازَ فِي غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ لَكَانَ
قَدْ فَضَّلَ مَنْ لَيْسَ بِرَسُولٍ عَلَى الرَّسُلِ إِذْ جَعَلَ
أَوْلَادَ الرَّسُلِ اتِّبَاعًا لِأَوْلَادِ أَعْدَائِهِ كَأَبِي جَهْلٍ وَابْنِ
أَبِي مُعَيْطٍ لِأَنَّهُ قَدْ يَجُوزُ بِزَعْمِهِ أَنْ يَنْتَقِلَ ذَلِكَ فِي
أَوْلَادِهِمْ إِذَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ فَيَصِيرَ أَوْلَادُ الرَّسُولِ
تَابِعِينَ وَأَوْلَادُ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَأَعْدَاءِ رَسُولِهِ مَتَّبِعِينَ
وَكَانَ الرَّسُولُ أَوْلَى بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ مِنْ غَيْرِهِ وَأَحَقُّ.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّ الْخَلْقَ إِذَا أَقْرَأُوا لِلرَّسُولِ بِالرَّسَالَةِ
وَأَدْعَنُوا لَهُ بِالطَّاعَةِ لَمْ يَتَكَبَّرْ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ أَنْ
يَتَّبِعَ وُلْدَهُ وَيُطِيعَ ذُرِّيَّتَهُ وَلَمْ يَتَعَاطَمْ ذَلِكَ فِي
أَنْفُسِ النَّاسِ وَإِذَا كَانَ فِي غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ كَانَ
كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِهِ
وَدَخَلَهُمْ مِنْ ذَلِكَ الْكِبَرُ وَلَمْ تَسْخِ أَنْفُسُهُمْ بِالطَّاعَةِ
لِمَنْ هُوَ عِنْدَهُمْ دُونَهُمْ فَكَانَ يَكُونُ فِي ذَلِكَ دَاعِيَةً
لَهُمْ إِلَى الْفَسَادِ وَالنَّفَاقِ وَالْاِخْتِلَافِ.

فضل بن شاذان عرض کرد: مولای من، چرا جایز نیست امام از غیر جنس پیامبر ﷺ و خاندان او باشد؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: این موضوع چند دلیل دارد:

❖ دلیل اول آن است که چون اطاعت امام واجب است ناگزیر باید نشانه‌ای بر حقانیت او وجود داشته باشد تا از دیگران تشخیص داده شود، و آن نشانه یکی «خویشاوندی شناخته شده» و دیگری «وصیت آشکار به امامت» او است که همگان از آن مطلع باشند، تا از غیر خود تشخیص داده شود، و دیگران به شخص او راه یابند.

❖ دلیل دوم آن است که اگر جایز باشد امام از غیر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، پس غیر پیامبر بر پیامبر صلی الله علیه و آله فضیلت یافته است، زیرا در آن هنگام فرزندان و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله باید از فرزندان و خاندان دشمنان پیامبر مانند ابوجهل و ابن ابی معیط پیروی نمایند، به این دلیل که جایز خواهد بود امامت به خاندان این دشمنان در صورتی که مؤمن باشند منتقل شود، آن وقت فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله «تابع» و فرزندان دشمنان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله «متبوع» خواهند گشت؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله اولی و سزاوارتر است که این فضیلت در خاندانش باشد.

❖ دلیل سوم آن است که وقتی مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله در رسالتش اقرار کردند و اطاعتش را پذیرفتند، هیچ یک از آنها نسبت به پیروی از نسل و خاندانش تکبر نخواهد کرد، و این کار در نظرشان بزرگ نخواهد آمد؛ اما اگر امامت در غیر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد هر یک از آنان خودش را سزاوارتر از دیگری می‌داند، و از این جهت احساس تکبری نسبت به همه خواهد داشت، و نفس و شخصیتش اجازه نمی‌دهد کسی را که از

۴. یکی از مشرکان که در جنگ بدر کشته شد.

خودش پست‌تر می‌داند اطاعت نماید؛ و این منشأ فساد و تباهی و نفاق و اختلاف خواهد بود.

چرا باید مردم بدانند خدا «واحد» و «اخذ» است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ وَجِبَ عَلَيْهِمُ الْإِقْرَارُ وَالْمَعْرِفَةُ بِأَنَّ
اللَّهَ تَعَالَى وَاحِدٌ أَحَدٌ؟

قِيلَ: لِعِلَلٍ:

❖ مِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِمُ الْإِقْرَارُ وَالْمَعْرِفَةُ
لَجَازَ أَنْ يَتَوَهَّمُوا مُدَبَّرِينَ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ وَإِذَا
جَازَ ذَلِكَ لَمْ يَهْتَدُوا إِلَى الصَّانِعِ لَهُمْ مِنْ غَيْرِهِ لِأَنَّ
كُلَّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ كَانَ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ إِنَّمَا يَعْبُدُ غَيْرَ
الَّذِي خَلَقَهُ وَيُطِيعُ غَيْرَ الَّذِي أَمَرَهُ فَلَا يَكُونُونَ
عَلَى حَقِيقَةِ مَنْ صَانِعِهِمْ وَخَالِقِهِمْ وَلَا يَثْبُتُ
عِنْدَهُمْ أَمْرٌ أَمْرٍ وَلَا نَهْيٌ نَهْيٍ إِذْ لَا يَعْرِفُ الْأَمْرَ
بِعَيْنِهِ وَلَا النَّاهِيَ مِنْ غَيْرِهِ.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ جَازَ أَنْ يَكُونَ اثْنَيْنِ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ
الشَّرِيكَيْنِ أَوْلَى بِأَنْ يُعْبَدَ وَيُطَاعَ مِنَ الْآخِرِ وَفِي
إِجَازَةِ أَنْ يُطَاعَ ذَلِكَ الشَّرِيكَ إِجَازَةٌ أَنْ لَا يُطَاعَ اللَّهُ
وَفِي أَنْ لَا يُطَاعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْكُفْرُ بِاللَّهِ وَبِجَمِيعِ
كُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَإِثْبَاتُ كُلِّ بَاطِلٍ وَتَرْكُ كُلِّ حَقٍّ وَتَحْلِيلُ
كُلِّ حَرَامٍ وَتَحْرِيمُ كُلِّ حَلَالٍ وَالدُّخُولُ فِي كُلِّ
مَعْصِيَةٍ وَالخُرُوجُ مِنْ كُلِّ طَاعَةٍ وَإِبَاحَةُ كُلِّ فُسَادٍ
وإِبْطَالُ لِكُلِّ حَقٍّ.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ جَازَ أَنْ يَكُونَ أَكْثَرَ مِنْ وَاحِدٍ لَجَازَ
لِإِبْلِيسَ أَنْ يَدَّعِي أَنَّهُ ذَلِكَ الْآخِرُ حَتَّى يُضَادَّ اللَّهَ
تَعَالَى فِي جَمِيعِ حُكْمِهِ وَيَصْرِفَ الْعِبَادَ إِلَى نَفْسِهِ

فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ أَعْظَمُ الْكُفْرِ وَأَشَدُّ النَّفَاقِ.

فضل بن شاذان به امام رضا علیه السلام عرض کرد: سرور من، چرا بر مردم واجب است اقرار نمایند و شناخت پیدا کنند که خدای تعالی واحد و احد (یگانه و بی همتا) است؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: چند دلیل دارد:

❖ اول آن که اگر خدای تعالی این امر را واجب نمی‌کرد، بر مردم جایز بود دو خالق یا بیشتر برای خود بدانند، و اگر این موضوع جایز بود، نمی‌توانستند از میان آن دو کسی را که خالقشان است بشناسند و به او راه پیدا کنند، زیرا هر یک از انسانها نمی‌دانست که آیا این کسی که او را عبادت می‌کند همان خالق او است یا کس دیگر، و این کسی که اطاعتش می‌نماید همان خدایی است که او را امر و نهی کرده یا غیر او؛ پس نمی‌توانند آفریدگار و صانع خویش را بحق و آن گونه که هست بشناسند، و نمی‌توانند به پای امر امر کننده یا نهی نهی کننده‌ای ثابت قدم بمانند، زیرا شخص امر و نهی کننده معلوم نمی‌باشد.

❖ دلیل دیگر آن است که اگر جایز بود دو خدا و شریک وجود داشته باشد طبیعی است که هیچ یک از دو شریک نسبت به دیگری اولویت ندارد که مردم او را اطاعت و عبادت نمایند، و از طرفی اگر بگوییم جایز است هر یک از شریک‌ها اطاعت شود معنایش آن است که جایز است شریک و خدای دیگر اطاعت نگردد، و کسی که اطاعت نکردن خدا را جایز بداند، به خدا و کتابهای آسمانی او و پیامبرانش کافر گشته و هر باطلی را ثابت دانسته و هر حقی را ترک گفته، و هر حرامی را حلال و هر حلالی را حرام دانسته، و در هر معصیتی داخل گشته و از هر طاعتی خارج شده و هر فسادى را روا دانسته و هر حقی را باطل

نموده است.

❖ دلیل دیگر آن است که اگر جایز بود بیش از یک خدا وجود داشته باشد این زمینه برای شیطان فراهم می‌شد که ادعا کند من آن خدای دیگر هستم و لذا احکام من غیر از احکام خدای اول است، و تمام دستورات الهی را بر عکس نماید، و برای ادعای خود با قدرتی که خدای تعالی در اختیار همه - و از جمله او - قرار داده مطالب شگفت‌انگیزی شبیه معجزات پیامبران به مردم نشان دهد، و از این راه با تمام دستورات الهی مخالفت ورزد و آنان را به سوی خویش بکشاند؛ و نتیجه این کار بزرگترین کفر و شدیدترین نفاق خواهد بود.

چرا باید مردم بدانند هیچ چیز مانند خدا نیست؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ وَجِبَ عَلَيْهِمُ الْإِقْرَارُ لِلَّهِ بِأَنَّهُ: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾؟

قِيلَ: لِعِلَلٍ:

❖ مِنْهَا: أَنْ يَكُونُوا قَاصِدِينَ نَحْوَهُ بِالْعِبَادَةِ وَالطَّاعَةِ دُونَ غَيْرِهِ غَيْرَ مُشْتَبِهٍ عَلَيْهِمْ أَمْرُ رَبِّهِمْ وَصَانِعِهِمْ وَرَازِقِهِمْ.

وَمِنْهَا: أَنَّهُمْ لَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ لَمْ يَدْرُوا لَعَلَّ رَبَّهُمْ وَصَانِعَهُمْ هَذِهِ الْأَصْنَامُ الَّتِي نَصَبْتَهَا لَهُمْ آبَاؤُهُمْ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنِّيرَانُ إِذَا كَانَ جَائِزاً أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِمْ مُشَبَّهَةٌ وَكَانَ يَكُونُ فِي ذَلِكَ الْفَسَادُ وَتَرَكَ طَاعَاتِهِ كُلَّهَا وَارْتَكَبَ مَعَاصِيَهُ كُلَّهَا عَلَى قَدْرِ مَا يَتَنَاهَى إِلَيْهِمْ مِنْ أَخْبَارِ هَذِهِ الْأَرْيَابِ وَأَمْرِهَا وَنَهْيِهَا.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجِبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَعْرِفُوا أَنَّ ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ لَجَازَ عِنْدَهُمْ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْهِ مَا يَجْرِي عَلَى الْمَخْلُوقِينَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْجَهْلِ وَالتَّغْيِيرِ وَالزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ وَالْكَذِبِ وَالْإِعْتِدَاءِ وَمَنْ جَازَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ لَمْ يُؤْمِنْ فَنَاؤُهُ وَلَمْ يُوثِقْ بِعَدْلِهِ وَلَمْ يُحَقِّقْ قَوْلَهُ وَأَمْرَهُ وَنَهْيَهُ وَوَعْدَهُ وَوَعِيدَهُ وَثَوَابَهُ وَعِقَابَهُ وَفِي ذَلِكَ فُسَادُ الْخَلْقِ وَإِبْطَالُ

فضل بن شاذان عرض کرد: مولای من، چرا واجب است مردم درباره خدا اعتراف نمایند که هیچ چیز مانند او نیست؟
 امام رضا علیه السلام فرمودند: این مطلب دلائل مختلفی دارد، از جمله:
 ❖ خدای متعال خواسته است مردم بدون این که درباره پروردگار و صانع و رازقشان به اشتباه بیفتند، قصد کنند فقط او را عبادت و اطاعت نمایند، زیرا اگر ندانند هیچ چیز مانند او نیست، نخواهند توانست خدا را از مخلوقات دیگر تشخیص دهند، چون احتمال می‌دهند یکی از همان مخلوقات خدا باشد، و به همین دلیل احتمال خواهند داد که شاید آفریدگارشان خورشید و ماه و آتش و یا همان بت‌هایی باشد که پدرانشان برای آنان قرار داده‌اند؛ و این موجب فساد و تباهی و ترک تمام طاعات الهی و ارتکاب همه گناهان است، و این ارتکاب گناه و معصیت تا جایی ادامه خواهد داشت که از آن بت‌ها امر و نهی برسد، زیرا به نظر آنها تا بت‌ها دستوری نداده‌اند، مجازند هر کاری را انجام دهند (و چون آن بت‌های بی‌جان امر و نهی ندارند، هیچ گاه ارتکاب خلاف و معصیت متوقف نمی‌گردد).

❖ از جمله آن که: اگر بر خلائق واجب نباشد اقرار کنند که هیچ موجودی شبیه خدا نیست، احتمال خواهند داد آنچه برای مخلوقات پیش می‌آید برای خدا هم پیش بیاید، مانند ناتوانی در برخی از کارها، و ندانستن خیلی از مطالب، و تغییر یافتن، و نابود شدن، و دروغ گفتن، و تجاوز نمودن؛ در نتیجه از نابود نشدن خدا ایمن، و از عدالتش مطمئن نخواهند بود، و صحت و راستی و درستی سخنان، و امر و نهی و وعده و وعید و ثواب و عقابش برایشان ثابت نخواهد گشت؛ و همه اینها موجب

فساد و تباهی مخلوقات، و باطل شدن امر تربیت پروردگار عالم خواهد بود.

چرا خدا بندگانش را نسبت به کارهایی

امر و نهی کرده است؟

فَإِنْ قَالَ: لِمَ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى الْعِبَادَ وَنَهَاهُمْ؟
قِيلَ: لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ بَقَاؤُهُمْ وَصَلَاحُهُمْ إِلَّا بِالْأَمْرِ
وَالنَّهْيِ وَالْمَنْعِ عَنِ الْفُسَادِ وَالتَّغَاصُبِ.

فضل بن شاذان عرض کرد: مولای من، چرا خدای تعالی بندگان را به کارهایی امر کرده و از کارهایی نهی نموده است؟
امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا بقا و صلاح آنان جز با دادن برخی دستورات به آنان و ممانعت از فساد و غصب یکدیگر و برخی کارها امکان ندارد.

چرا خدا می‌خواهد بندگانش او را عبادت نمایند؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ تَعْبُدُهُمْ؟
 قِيلَ: لئلا يَكُونُوا نَاسِينَ لِذِكْرِهِ وَلَا تَارِكِينَ لِأَدْبِهِ وَلَا
 لَاهِينَ عَنِ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ إِذْ كَانَ فِيهِ صَلَاحُهُمْ
 وَقِوَامُهُمْ فَلَوْ تَرَكُوا بِغَيْرِ تَعَبُدٍ لَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ
 فَخَسَّتْ قُلُوبُهُمْ.^{۱۶}

فضل گفت: سرور من، چرا خدا از بندگانش خواست او را عبادت و بندگی نمایند؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: برای این که یاد او را فراموش نکنند، و آدابش را ترک ننمایند، و با مشغول کردن خود به کارهای دنیا از او امر او که ضامن صلاح و قوام آنان است، و نهی‌های او که انجامشان باعث فساد ایشان است فاصله نگیرند؛ زیرا اگر خدا از بندگانش بندگی و اطاعت نخواهد، دوران غفلت آنان به طول خواهد انجامید، و قساوت قلبهایشان را فرامی‌گیرد.

۱۶. الحديد: ۱۶.

چرا باید مردم نماز بخوانند؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أُمِرُوا بِالصَّلَاةِ؟
 قِيلَ: لَأَنَّ فِي الصَّلَاةِ الْإِقْرَارَ بِالرَّبُوبِيَّةِ وَهُوَ صِلَاحٌ
 عَامٌّ لَأَنَّ فِيهِ خَلَعَ الْأَنْدَادَ وَالْقِيَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ
 بِالذُّلِّ وَالْإِسْتِكَانَةِ وَالْخُضُوعِ وَالْاعْتِرَافِ وَطَلَبِ
 الْإِقَالَةِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ وَوَضَعَ الْجَبْهَةَ عَلَى
 الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لِيَكُونَ الْعَبْدُ ذَاكِرًا لِلَّهِ تَعَالَى
 غَيْرَ نَاسٍ لَهُ وَيَكُونَ خَاشِعًا وَجِلًّا مُتَذَلِّلًا طَالِبًا
 رَاجِبًا فِي الزِّيَادَةِ لِلدِّينِ وَالْدُنْيَا مَعَ مَا فِيهِ مِنْ
 الْأَنْزَجَارِ عَنِ الْفُسَادِ وَصَارَ ذَلِكَ عَلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ
 وَلَيْلَةٍ لئَلَّا يَنْسَى الْعَبْدُ مَدْبِرَهُ وَخَالِقَهُ فَيَبْطِرَ
 وَيَطْفَى وَلِيَكُونَ فِي ذِكْرِ خَالِقِهِ وَالْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيْ
 رَبِّهِ زَاجِرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَحَاجِرًا وَمَانِعًا عَنِ
 أَنْوَاعِ الْفُسَادِ؟

فضل بن شاذان گفت: سرور من، چرا مردم دستور دارند نماز بخوانند؟
 حضرت رضا علیه السلام فرمودند: زیرا در انجام نماز، اقرار به ربوبیت خدای
 تعالی نهفته است، و این اقرار مصلحتی دارد که همه شؤون زندگی انسان
 را فرا می‌گیرد، به این دلیل که در نماز هر آنچه هم‌تراز خدا شمرده
 می‌شود کنار می‌رود، و انسان در برابر خدای با عظمت به حال ذلت و
 درماندگی و خضوع می‌ایستد، و نسبت به گناهانش اعتراف کرده،
 درخواست آمرزش می‌نماید.

علاوه بر این که خدا می‌خواهد انسان هر روز با خواندن نماز و گذاشتن پیشانی بر روی زمین، به یاد او بوده و از حق تعالی فراموش نکند و خاشع و نگران و در درگاه الهی ذلیل باشد و خواسته‌هایش را طلب کند و به آنچه نزد او است رغبت نماید، و مایحتاج دین و دنیايش را بیش از آنچه دارد بخواهد؛ اضافه بر این که نماز باعث جلوگیری از فساد می‌شود.

و این کار در هر شب و روز بر او واجب شده تا هیچ بنده‌ای، تدبیرکننده و آفریدگار خود را فراموش نکند، و به غفلت و خوشگذرانی نیفتد، و طغیان ننماید، و یاد خالق و ایستادن در برابر عظمت او، سدّی برای او از گناهان، و پرده و مانعی از انواع مفسد گردد.

چرا برای شروع نماز وضو واجب شده است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أُمِرُوا بِالْوُضُوءِ وَيُدِيءُ بِهِ؟
 قِيلَ: لِأَنَّ يَكُونَ الْعَبْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ
 الْجَبَّارِ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ إِيَّاهُ مُطِيعًا لَهُ فِيمَا أَمَرَهُ نَقِيًّا
 مِنَ الْأَذْنَسِ وَالنَّجَاسَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكَسَلِ
 وَطَرْدِ الثُّعَاسِ وَتَرْكِيَةِ الْفُؤَادِ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ
 الْجَبَّارِ.

فضل گفت: مولای من، چرا وضو واجب شده و باید نماز را با آن شروع کرد؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: به خاطر این که انسان در آن هنگامی که در برابر پروردگار جبار^۷ به پا می‌ایستد تا مناجات نماید پاک باشد، و با انجام دادن این دستور، مطیع شمرده شود و از نجاست و پلیدیها پیراسته باشد؛ مضافاً بر این که وضو باعث می‌شود کسالت از بین برود و خواب آلودگی برطرف گردد، و قلب انسان در هنگام ایستادن در محضر خدای تعالی تزکیه شده و پاک باشد.

۷. جبار: کسی که با عظمت است و هیچ کس در برابر او توان مقاومت را ندارد.

چرا در وضو صورت و دستها شسته، و سر و پاها

مسح می‌گردند؟

فَإِنْ قَالَ: لِمَ وَجِبَ ذَلِكَ عَلَى الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ
وَالرَّأْسِ وَالرِّجْلَيْنِ؟
قِيلَ: لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ فَإِنَّمَا
يُنْكَشِفُ مِنْ جَوَارِحِهِ وَيُظْهِرُ مَا وَجِبَ فِيهِ الْوُضُوءُ
وَذَلِكَ أَنَّهُ بِوَجْهِهِ يَسْجُدُ وَيَخْضَعُ وَبِيَدِهِ يَسْأَلُ
وَيَرْغَبُ وَيَرْهَبُ وَيَتَبَتَّلُ وَيَنْسُكُ وَيَرَأْسُهُ يَسْتَقْبِلُ فِي
رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ وَبِرِجْلَيْهِ يَقُومُ وَيَقْعُدُ.

فضل بن شاذان گفت: آقای من، چرا در وضو واجب است صورت و دستها شسته شوند و سر و پاها مسح گردند؟
امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا وقتی بنده به نماز می‌ایستد همین اعضای وضو پدیدار می‌شوند و آشکار می‌گردند؛ چون با صورت رو به قبله می‌آورد و سجده می‌کند و خضوع می‌نماید، و با دستهایش سؤال و درخواست می‌نماید و به ثواب و عقابی که نزد خدا است اظهار رغبت و ترس می‌نماید و از همگان قطع می‌گردد، و با سر خود در حال رکوع و سجود رو به قبله می‌نماید، و با پاهایش برمی‌خیزد و می‌نشیند.

چرا در وضو فقط «شستن» یا فقط «مسح کردن»
 واجب نشده است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ وَجِبَ الْغَسْلُ عَلَى الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ
 وَجُعِلَ الْمَسْحُ عَلَى الرَّأْسِ وَالرِّجْلَيْنِ وَلَمْ يُجْعَلْ
 ذَلِكَ غَسْلًا كُلَّهُ أَوْ مَسْحًا كُلَّهُ؟
 قِيلَ: لِعِلَلٍ شَتَّى:

❖ مِنْهَا: أَنَّ الْعِبَادَةَ الْعُظْمَى إِنَّمَا هِيَ الرُّكُوعُ
 وَالسُّجُودُ وَإِنَّمَا يَكُونُ الرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ بِالْوَجْهِ
 وَالْيَدَيْنِ لَا بِالرَّأْسِ وَالرِّجْلَيْنِ.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّ الْخَلْقَ لَا يُطِيقُونَ فِي كُلِّ وَقْتٍ غَسْلَ
 الرَّأْسِ وَالرِّجْلَيْنِ وَيَشْتَدُّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي الْبَرْدِ
 وَالسَّفَرِ وَالْمَرَضِ وَأَوْقَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَغَسْلُ
 الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ أَخَفُّ مِنْ غَسْلِ الرَّأْسِ وَالرِّجْلَيْنِ
 وَإِنَّمَا وُضِعَتِ الْفَرَائِضُ عَلَى قَدْرِ أَقَلِّ النَّاسِ طَاقَةً
 مِنْ أَهْلِ الصَّحَّةِ ثُمَّ عُمَّ فِيهَا الْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّ الرَّأْسَ وَالرِّجْلَيْنِ لَيْسَا هُمَا فِي كُلِّ
 وَقْتٍ بَادِيَيْنِ ظَاهِرَيْنِ كَالْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ لِمَوْضِعِ
 الْعِمَامَةِ وَالْخُفَّيْنِ وَغَيْرِ ذَلِكَ.

فضل گفت: فدای شما گردم، چرا شستن برای صورت و دستها واجب
 شده و مسح برای سر و پاها، و برای همه فقط شستن یا مسح کردن
 واجب نگشته است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: این کار دلائل زیادی دارد، از جمله این که:
❖ عبادت با رکوع و سجود صورت می‌گیرد و سجود و رکوع هم تنها با صورت و دستها انجام می‌پذیرد نه با سر و پاها، لذا فقط صورت و دستها باید شسته شوند.

❖ دیگر آن که مردم در همه زمانها توان ندارند سر و پاها را بشویند، و این کار در سرما و سفر و بیماری و شب و روز بر ایشان سخت می‌گردد. در حالی که شستن صورت و دستها آسانتر از سر و پاها است؛ و واجبات الهی با در نظر گرفتن کم‌طاقت‌ترین افراد سالم قرار داده شده، آن گاه قوی و ضعیف را شامل می‌شوند.

❖ همچنین سر و پاها در همه اوقات مانند صورت و دستها آشکار نیستند و با عمامه (و کلاه و غیره) و جوراب پوشیده می‌گردند، پس نیازی به شستن آنها نیست و همان مسح کردن کافی است.

چرا وضو با خواب و امثال آن باطل می‌گردد؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ وَجِبَ الْوُضُوءُ مِمَّا خَرَجَ مِنَ
الطَّرْفَيْنِ خَاصَّةً وَمِنَ النَّوْمِ دُونَ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ؟
قِيلَ: لِأَنَّ الطَّرْفَيْنِ هُمَا طَرِيقُ النَّجَاسَةِ وَلَيْسَ
لِلْإِنْسَانِ طَرِيقٌ تُصِيبُهُ النَّجَاسَةُ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا
مِنْهُمَا فَأَمَرُوا بِالطَّهَارَةِ عِنْدَ مَا تُصِيبُهُمْ تِلْكَ
النَّجَاسَةُ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.
وَأَمَّا النَّوْمُ فَإِنَّ النَّائِمَ إِذَا غَلَبَ عَلَيْهِ النَّوْمُ يَفْتَحُ كُلَّ
شَيْءٍ مِنْهُ وَاسْتَرَخَى وَكَانَ أَغْلَبُ الْأَشْيَاءِ عَلَيْهِ فِي
الْخُرُوجِ مِنْهُ الرِّيحُ فَوَجِبَ عَلَيْهِ الْوُضُوءُ لِهَذِهِ
الْعِلَّةِ.

فضل گفت: چرا وضو با خواب و چیزهایی باطل می‌شود که از دو
مخرج خارج می‌گردند، ولی کارهای دیگر وضو نمی‌خواهد؟
امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا این دو منشأ و طریق نجس شدن بدن انسان
هستند، و راه دیگری که نجاستهای بدن انسان را به او برساند وجود
ندارد؛ لذا دستور داده شده است هنگامی که آن نجاستهای درون بدن به
انسان می‌رسند تطهیر کند و وضو بگیرد.
و اما خواب به این دلیل وضو را باطل می‌کند که وقتی بر انسان غالب
شد بدن رها می‌گردد و غالباً چیزهای از او خارج می‌گردد.

چرا برای فبطلات وضو، غسل واجب نشده است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِالْغُسْلِ مِنْ هَذِهِ النَّجَاسَةِ
 كَمَا أُمِرُوا بِالْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ؟
 قِيلَ: لَأَنَّ هَذَا شَيْءٌ دَائِمٌ غَيْرُ مُمَكِّنٍ لِلْخَلْقِ
 الْاِغْتِسَالُ مِنْهُ كُلَّمَا يُصِيبُ ذَلِكَ وَ * لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ
 نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا * ^ وَالْجَنَابَةُ لَيْسَ هِيَ أَمْرًا دَائِمًا
 إِنَّمَا هِيَ شَهْوَةٌ يُصِيبُهَا إِذَا ارَادَ وَيُمْكِنُهُ تَعْجِيلُهَا
 وَتَأْخِيرُهَا الْاَيَّامَ الْثَلَاثَةَ وَالْاَقْلُ وَالْاَكْثَرُ وَلَيْسَ ذَلِكَ
 هَكَذَا.

فضل بن شاذان گفت: چرا به خاطر این گونه نجاست‌ها، مانند جنابت
 غسل واجب نشده است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا این نجاستها دائماً برای انسان پیش می‌آید، و
 برای مردم ممکن نیست در هر موردی که پیش می‌آید غسل کنند، چون
 خدای تعالی هیچ کسی را مگر به اندازه وسعش تکلیف نمی‌نماید. در
 حالی که جنابت دائمی نیست و فقط به خاطر خواسته غریزی ایجاد
 می‌شود، که می‌تواند آن را تا سه روز یا کمتر و بیشتر انجام دهد، پس با
 نجاستهای معمولی یکسان نیست.

چرا برای تخلی با این که از جنابت آلوده تر است

غسل واجب نیست؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أُمِرُوا بِالْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَلَمْ
يُؤْمَرُوا بِالْغُسْلِ مِنَ الْخَلَاءِ وَهُوَ أَثَجَسُ مِنَ
الْجَنَابَةِ وَأَقْدَرُ؟

قِيلَ: مِنْ أَجْلِ أَنَّ الْجَنَابَةَ مِنْ نَفْسِ الْإِنْسَانِ وَهُوَ
شَيْءٌ يَخْرُجُ مِنْ جَمِيعِ جَسَدِهِ وَالْخَلَاءُ لَيْسَ هُوَ
مِنْ نَفْسِ الْإِنْسَانِ إِنَّمَا هُوَ غِذَاءٌ يَدْخُلُ مِنْ بَابٍ
وَيَخْرُجُ مِنْ بَابٍ.

فضل گفت: مولای من، چرا خدا درباره جنابت فرموده است غسل کنید
اما درباره تخلی چنین امری ننموده است، در حالی که از جنابت نجس تر
و آلوده تر است؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: زیرا جنابت از درون خود انسان و تمامی
ذرات بدن صادر می شود، در حالی که فضولات دیگر از درون انسان
نیست بلکه از غذاهایی است که می خورد و از یک راه وارد می شود و
زوائد آن از راه دیگر خارج می گردند.

چرا برای تطهیر، استفاده از آب مطلوب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ صَارَ الْأَسْتِنْجَاءُ فَرْضًا؟
 قِيلَ: لِأَنَّهُ لَا يَجُوزُ لِلْعَبْدِ أَنْ يَقُومَ بَيْنَ يَدَيْ الْجَبَّارِ
 وَشَيْءٍ مِنْ ثِيَابِهِ وَجَسَدِهِ نَجِسٌ.^۹

فضل بن شاذان گفت: سرور من، چرا برای تطهیر نجاست، استفاده کردن از آب مطلوب است؟
 حضرت رضا علیه السلام فرمودند: زیرا برای بنده جائز نیست در برابر پروردگار جبار به پا ایستد در حالی که لباس یا بدنش نجس باشد.

۹. قال مصنف هذا الكتاب: غلط «الفضل» وذلك لأن الاستنجاء به ليس بفرض وإنما هو سنة؛ رجعنا إلى كلام الفضل؛ انتهى. ولنرجع إلى المشترك بين الكتابين.

چرا گفتن اذان لازم است؟

فَإِنْ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْأَذَانِ لِمَ أُمِرُوا بِهِ؟

قِيلَ: لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ:

مِنْهَا: أَنْ يَكُونَ تَذَكِّيراً لِلْسَّاهِي وَتَنْبِيهاً لِلْغَافِلِ
وَتَعْرِيفاً لِمَنْ جَهِلَ الْوَقْتَ وَاشْتَغَلَ عَنِ الصَّلَاةِ
وَلِيَكُونَ ذَلِكَ دَاعِياً إِلَى عِبَادَةِ الْخَالِقِ مُرَغِّباً فِيهَا
مُقِرّاً لَهُ بِالتَّوْحِيدِ مُجَاهِراً بِالْإِيمَانِ مُعَلِّناً
بِالإِسْلَامِ مُؤَدِّناً لِمَنْ نَسِيَهَا وَإِنَّمَا يُقَالُ «مُؤَدِّنٌ» لِأَنَّهُ
يُؤَدِّنُ بِالصَّلَاةِ.

فضل بن شاذان عرض کرد: مولای من، چرا مردم امر شده‌اند اذان بگویند؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: دلائل زیادی دارد؛ از جمله آن که اذان موجب یادآوری کسانی است که نماز را فراموش نموده یا از آن غافل شده‌اند، و باعث می‌شود آنهایی که وقت نماز را نمی‌دانند یا به خاطر کار مشغول شده‌اند آن را بفهمند. ضمن این که اذان مردم را به عبادت آفریدگار دعوت می‌کند و نسبت به آن ایجاد رغبت می‌نماید.

همچنین با اذان اقرار به توحید و یگانگی خدا شده و ایمان و اسلام آشکارا اعلام می‌گردد.

مضافاً بر این که موجب مطلع شدن کسانی می‌شود که خودشان را به فراموشی زده‌اند؛ و مؤذن را به این دلیل «مؤذن» (اعلام کننده) می‌گویند که نماز را اعلام می‌نماید.

چرا اذان و نماز با الله اكبر و نه با تسبیح و تهلیل

شروع می‌شود؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ بُدِئَ فِيهِ بِالتَّكْبِيرِ قَبْلَ التَّسْبِيحِ
وَالْتَهْلِيلِ وَالتَّحْمِيدِ؟
قِيلَ: لِأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَبْدَأَ بِذِكْرِهِ وَاسْمِهِ لِأَنَّ اسْمَ اللَّهِ
تَعَالَى فِي التَّكْبِيرِ فِي أَوَّلِ الْحَرْفِ وَفِي التَّسْبِيحِ
وَالْتَهْلِيلِ وَالتَّحْمِيدِ اسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِ الْحَرْفِ
فَبُدِئَ بِالْحَرْفِ الَّذِي اسْمُ اللَّهِ فِي أَوَّلِهِ لَا فِي
آخِرِهِ.

فضل گفت: سرور من، چرا نماز و اذان قبل از تسبیح و تهلیل و تحمید،
با تکبیر (الله اكبر) شروع می‌شود؟
حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: زیرا خدای تعالی خواسته است
اول نماز با نام خودش «الله» شروع گردد، چون در تکبیر «الله» اولین
کلمه است، در حالی که در تسبیح و تحمید و تهلیل نام خدا در آخر
است؛ لذا اذان با چیزی شروع می‌شود که نام خدا اول آن است نه آخر.

۱۰. تسبیح: «سُبْحَانَ اللَّهِ»، تهلیل: «لا اله الا الله»، تحمید: «الحمد لله».

چرا فصل‌های اذان دو تا دو تا است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ مَثْنِي مَثْنِي؟
 قِيلَ: لَأَنْ يَكُونَ مُكْرَرًا فِي آذَانِ الْمُسْتَمْعِينَ مُؤَكَّدًا
 عَلَيْهِمْ إِنْ سَهَا أَحَدٌ عَنِ الْأَوَّلِ لَمْ يَسَهُ عَنِ الثَّانِي
 وَلِأَنَّ الصَّلَاةَ رَكْعَتَانِ رَكْعَتَانِ فَلِذَلِكَ جُعِلَ الْآذَانُ
 مَثْنِي مَثْنِي.

فضل گفت: مولای من، چرا فصل‌های اذان دو تا دو تا است؟
 امام رضا علیه السلام فرمودند: به خاطر این که در گوش شنوندگان تکرار شود و
 بر آنان تأکید گردد، که اگر کسی از اولی فراموش کرد و غافل شد از
 دومی فراموش ننماید.
 همچنین چون اصل نمازها دو رکعتی بوده است، اذان نیز دو تا دو تا
 است.

چرا در اول اذان چهار بار الله اکبر لازم است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِي أَوَّلِ الْأَذَانِ أَرْبَعًا؟
 قِيلَ: لِأَنَّ أَوَّلَ الْأَذَانِ إِنَّمَا يَبْدُو غَضَّةً وَكَيْسَ قَبْلَهُ
 كَلَامٌ يَتَنَبَّهُ الْمُسْتَمِعُ لَهُ فَجُعِلَ ذَلِكَ تَنْبِيهاً
 لِلْمُسْتَمِعِينَ لِمَا بَعْدَهُ فِي الْأَذَانِ.

فضل گفت: سرور من، چرا گفتن تکبیر در اول اذان چهار بار واجب شده است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا در اول اذان به خاطر این که قبلش چیزی نیست و غیر مترقبه است معمولاً افراد غافل هستند؛ پس دو مرتبه اول برای توجه دادن شنوندگان به اذان است که از آن به بعد گفته می‌شود.

چرا در اذان بعد از تکبیر، شهادتین می‌آید؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جَعَلَ بَعْدَ التَّكْبِيرِ شَهَادَتَيْنِ؟
 قِيلَ: لَأَنَّ أَوَّلَ الْإِيمَانِ التَّوْحِيدُ وَالْإِقْرَارُ بِاللَّهِ عَزَّ
 وَجَلَّ بِالتَّوْحِيدَانِيَّةِ وَالثَّانِي الْإِقْرَارُ بِالرَّسُولِ
 بِالرَّسَالَةِ وَأَنَّ طَاعَتَهُمَا وَمَعْرِفَتَهُمَا مَقْرُونَتَانِ وَأَنَّ
 أَصْلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الشَّهَادَةُ فَجَعَلَ شَهَادَتَيْنِ فِي
 الْأَذَانِ كَمَا جَعَلَ فِي سَائِرِ الْحُقُوقِ شَهَادَتَيْنِ فَإِذَا
 أَقْرَأَ لِلَّهِ بِالتَّوْحِيدَانِيَّةِ وَأَقْرَأَ لِلرَّسُولِ بِالرَّسَالَةِ فَقَدْ أَقْرَأَ
 بِجُمْلَةِ الْإِيمَانِ لَأَنَّ أَصْلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الْإِقْرَارُ
 بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ.

فضل بن شاذان گفت: آقای من، چرا بعد از گفتن تکبیر شهادتین^{۱۱} واجب شده است؟

حضرت فرمودند: زیرا کامل شدن ایمان، به توحید که اعتراف به یگانگی خدا، و رسالت پیامبر^ﷺ است می‌باشد؛ چون اطاعت و شناخت این دو باید همراه هم باشد. همچنین چون اصل ایمان همان شهادت و گواهی دادن است، پس شهادتین مانند شهادت دادن در وقت قضاوت که باید با دو گواه باشد، در اذان نیز دو تا دو تا است. اینجاست که اگر کسی به یگانگی خدا و رسالت پیامبر^ﷺ اقرار کرد به تمام ایمان گواهی داده است.

۱۱. شهادتین: شهادت و گواهی دادن به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اکرم^ﷺ.

چرا بعد از شهادت به توحید و رسالت،

حی علی الصلاة است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ الدُّعَاءُ إِلَى
الصَّلَاةِ؟

قِيلَ: لَأَنَّ الْأَذَانَ إِنَّمَا وُضِعَ لِمَوْضِعِ الصَّلَاةِ وَإِنَّمَا
هُوَ نِدَاءٌ إِلَى الصَّلَاةِ فَجُعِلَ النِّدَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ فِي
وَسَطِ الْأَذَانِ فَقَدَّمَ الْمُؤَذِّنُ قَبْلَهَا أَرْبَعًا التَّكْبِيرَتَيْنِ
وَالشَّهَادَتَيْنِ وَأَخَّرَ بَعْدَهَا أَرْبَعًا يَدْعُو إِلَى الْفَلَاحِ
حَتَّى عَلَى الْبِرِّ وَالصَّلَاةِ ثُمَّ دَعَا إِلَى خَيْرِ الْعَمَلِ
مُرَغَّبًا فِيهَا وَفِي عَمَلِهَا وَفِي آدَائِهَا ثُمَّ نَادَى
بِالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ لِيُتِمَّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا كَمَا أَتَمَّ قَبْلَهَا
أَرْبَعًا وَلِيُخْتِمَ كَلَامَهُ بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى كَمَا فَتَحَهُ
بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى.

فضل گفت: سرور من، چرا مردم بعد از شهادت و گواهی دادن به توحید و رسالت، با جمله «حی علی الصلاة» به نماز فرا خوانده می‌شوند؟^{۱۲}
امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا اذان برای نماز و دعوت مردم به آن بنا شده است، از این رو دعوت کردن به نماز در وسط اذان است، به این صورت که قبل از آن چهار مطلب یعنی دو بار تکبیر، یک بار شهادت به توحید، و یک بار شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، و بعد هم چهار مطلب هست، یعنی ابتدا دعوت به رستگاری - تا مردم به نیکی و نماز تشویق

۱۲. شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام چون فقط مستحب می‌باشد ذکر نشده است.

شوند - بعد دعوت به انجام بهترین اعمال، و ترغیب نسبت به ادای آن، و در نهایت تکبیر و تهلیل؛ و همان گونه که اذان با یاد و ذکر خدا آغاز شده در نهایت هم باید با یاد و ذکر او پایان پذیرد.

چرا آخر اذان لا اله الا الله است،

نه مانند اول آن الله اکبر؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ آخِرُهَا التَّهْلِيلُ وَلَمْ يُجْعَلْ
آخِرُهَا التَّكْبِيرُ كَمَا جُعِلَ فِي أَوَّلِهَا التَّكْبِيرُ؟
قِيلَ: لِأَنَّ التَّهْلِيلَ اسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِهِ فَاحَبَّ اللَّهُ
تَعَالَى أَنْ يَخْتِمَ الْكَلَامَ بِاسْمِهِ كَمَا فَتَحَهُ بِاسْمِهِ.

فضل گفت: مولای من، چرا آخر اذان لا اله الا الله است، نه مانند اول آن
که الله اکبر می باشد؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: زیرا در لا اله الا الله آخرین کلمه «الله»
است، لذا خدا دوست دارد که اذان همان گونه که با نام او شروع
می شود با نامش به پایان برسد.

چرا آخر اذان الحمد لله یا سبحان الله نیست؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ لَمْ يُجْعَلْ بَدَلَ التَّهْلِيلِ التَّسْبِيحُ أَوْ
التَّحْمِيدُ وَاسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِهِمَا؟
قِيلَ: لَأَنَّ التَّهْلِيلَ هُوَ إِقْرَارٌ لِلَّهِ تَعَالَى بِالتَّوْحِيدِ
وَخَلْعِ الْأَنْدَادِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهُوَ أَوَّلُ الْإِيمَانِ وَأَعْظَمُ
التَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ.

فضل بن شاذان گفت: سرور من، در این صورت چرا به جای لا اله الا الله، سبحان الله یا الحمد لله قرار نداده که آنها نیز آخرشان الله و نام خدا است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: چون لا اله الا الله اقرار به یگانگی خدا و کنار زدن همتایان برای او است، و این اولین درجه ایمان است و از تسبیح و تحمید با عظمت تر می باشد.

چرا در فصل‌های نماز باید تکبیر گفت؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ بُدِئَ فِي الْاِسْتِفْتَاكِ وَالرُّكُوعِ
وَالسُّجُودِ وَالْقِيَامِ وَالْقُعُودِ بِالتَّكْبِيرِ؟
قِيلَ: لِلْعِلَّةِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا فِي الْاَذَانِ.

فضل گفت: چرا در اول نماز و رکوع و سجود و قیام و قعود (نشستن)
باید تکبیر گفت؟
امام رضا علیه السلام فرمودند: به همان دلائلی که در اذان گفتیم.

چرا در رکعت اول دعا قبل از قرائت، و در رکعت دوم بعد از آن است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جَعَلَ الدُّعَاءَ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى قَبْلَ
الْقِرَاءَةِ وَلِمَ جَعَلَ فِي الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ الْقُنُوتَ بَعْدَ
الْقِرَاءَةِ؟

قِيلَ: لِأَنَّهُ أَحَبُّ أَنْ يَفْتَحَ قِيَامَهُ لِرَبِّهِ وَعِبَادَتَهُ
بِالتَّحْمِيدِ وَالتَّقْدِيسِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ وَيَخْتِمَهُ
بِمِثْلِ ذَلِكَ لِيَكُونَ فِي الْقِيَامِ عِنْدَ الْقُنُوتِ طَوَّلٌ
فَاحْرَى أَنْ يُدْرِكَ الْمُدْرِكُ الرُّكُوعَ فَلَا تَفُوتَهُ الرُّكْعَةُ
فِي الْجَمَاعَةِ.

فضل گفت: سرور من، چرا در رکعت اول قبل از قرائت «دعا» لازم
شده،^{۱۳} و چرا در رکعت دوم قنوت (که دعا است) بعد از قرائت لازم
گردیده است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا خدای تعالی دوست دارد قیام و عبادتش با
حمد و تقدیس و رغبت و بیم شروع شود، و به همین صورت هم پایان
پذیرد.

۱۳. پس از گفتن تکبیرة الاحرام و قبل از خواندن سوره حمد مستحب است این دعا
خوانده شود:

وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، حَنِيفاً
مُسْلِماً، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ، وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

مضافاً بر این که به خاطر زمان قیام و ایستادن در هنگام قنوت فرصتی ایجاد شود تا مأمومی که دیرتر به نماز جماعت رسیده خودش را به امام برساند و هر دو رکعت جماعت از دستش نرود.

چرا قرائت در نماز واجب گردیده است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أُمِرُوا بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ؟
 قِيلَ: لِئَلَّا يَكُونَ الْقُرْآنُ مَهْجُورًا مُضِيْعًا وَلِيَكُونَ
 مَحْفُوظًا فَلَا يَضْمَحِلُّ وَلَا يُجْهَلُ.

فضل بن شاذان گفت: سرور من، چرا قرائت در نماز واجب گردیده است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: به خاطر این که قرآن کریم ترک نشود و تباه نگردد، بلکه محفوظ و مورد مطالعه باشد، و پراکنده و مجهول باقی نماند.

چرا در قرانت نماز باید سوره حمد خوانده شود؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ بُدِئَ بِالْحَمْدِ فِي كُلِّ قِرَاءَةٍ دُونَ سَائِرِ السُّورِ؟

قِيلَ: لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْكَلامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ وَذَلِكَ أَنَّ قَوْلَهُ: 'الْحَمْدُ لِلَّهِ' إِنَّمَا هُوَ آدَاءٌ لِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ مِنَ الشُّكْرِ وَشُكْرٌ لِمَا وَفَّقَ عَبْدَهُ لِلْخَيْرِ 'رَبُّ الْعَالَمِينَ' تَمْجِيدٌ لَهُ وَتَحْمِيدٌ وَإِقْرَارٌ بِأَنَّهُ هُوَ الْخَالِقُ الْمَالِكُ لَا غَيْرُهُ 'الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ' اسْتِعْطَافٌ وَذِكْرٌ لِأَنَّهُ وَنِعْمَانِهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ 'مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ' إِقْرَارٌ بِالْبَعْثِ وَالْحِسَابِ وَالْمُجَازَاةِ وَإِجَابٌ لَهُ مُلْكِ الْآخِرَةِ كَمَا أَوْجَبَ لَهُ مُلْكُ الدُّنْيَا 'إِيَّاكَ نَعْبُدُ' رَغْبَةٌ وَتَقَرُّبٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِخْلَاصٌ بِالْعَمَلِ لَهُ دُونَ غَيْرِهِ 'وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ' اسْتِزَادَةٌ مِنْ تَوْفِيقِهِ وَعِبَادَتِهِ وَاسْتِدَامَةٌ لِمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ وَنَصْرَةٌ 'اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ' اسْتِرْشَادٌ لِأَدْبِهِ وَاعْتِصَامٌ بِحَبْلِهِ وَاسْتِزَادَةٌ فِي الْمَعْرِفَةِ بِرَبِّهِ وَبِعَظَمَتِهِ وَكِبْرِيَائِهِ 'صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ' تَوْكِيدٌ فِي السُّؤَالِ وَالرَّغْبَةِ وَذِكْرٌ لِمَا قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ نِعْمِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَرَغْبَةٌ فِي ذَلِكَ النِّعَمِ 'غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ' اسْتِعَاذَةٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُعَانِدِينَ الْكَافِرِينَ

الْمُسْتَخْفِينَ بِهِ وَبِأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾
 اعْتَصَامٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنَ الضَّالِّينَ الَّذِينَ ضَلُّوا عَنْ
 سَبِيلِهِ مِنْ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ ﴿وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
 يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^{۱۴} فَقَدْ اجْتَمَعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ
 الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ فِي أَمْرِ الْآخِرَةِ وَالْدُنْيَا مَا لَا
 يَجْمَعُهُ شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ.

فضل گفت: مولای من، چرا برای قرائت نماز باید سوره حمد خوانده
 شود نه سوره‌های دیگر؟

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: زیرا نه در قرآن کریم و نه در
 هیچ سخنی مانند سوره حمد خیر و حکمت جمع نشده است، دلیلش آن
 است که ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ برای ادای شکری است که خدا به خاطر توفیق به
 انجام عمل خیر بر مخلوقش واجب نموده است.

﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ برای بزرگداشت خدا و سپاسگزاری از او، و اقرار به
 این که تنها او آفریدگار و مالک است.

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ برای درخواست عطف از خدا و یاد نمودن او و
 نعمتهایش بر تمام مخلوقات است.

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ اقرار انسان به قیامت و حساب و کیفر است، و این
 که او در آخرت مالک و فرمانروا است، همان گونه که در دنیا
 فرمانروا بوده است.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ تنها او را از روی رغبت و میل باطنی و برای تقرّب و
 نزدیک شدن به او و خالص گشتن عمل برای او، و نه برای دیگری
 عبادت می‌نماییم.

۱۴. الکهف: ۱۰۴.

«و اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» برای درخواست توفیق و عبادت بیشتر و استمرار نعمتها و یاری او است.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» درخواست ارشاد از خدا برای این که انسان را به ادب و تربیت خود راهنمایی کند، در حالی که با این کار به ریسمان او چنگ زده و درخواست معرفت بیشتر به خدا و عظمت و بزرگی او می‌نماید.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» برای تأکید در درخواست و رغبت خود از خدا، و یادآوری نعمتهایی که به اولیاء و دوستان خویش عطا نموده، و اظهار رغبت نسبت به آنها می‌باشد.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» برای پناه بردن از این که جزو معاندان کافر و سبک شمارندگان خدا و امر و نهی او باشد.

«و لَا الضَّالِّينَ» برای این که به خدا چنگ بزند تا از کسانی که از مسیر او بدون آگاهی گمراه شده‌اند و خود نمی‌دانند و خیال می‌کنند کارشان صحیح است نباشد.

لذا مجموعه خیر و حکمت دنیوی و اخروی که در این سوره آمده است در هیچ جا وجود ندارد.

چرا در نماز تسبیح و رکوع و سجود هست؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ التَّسْبِيحُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ؟
 قِيلَ: لِعِلَلٍ:
 مِنْهَا: أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ مَعَ خُضُوعِهِ وَخُشُوعِهِ وَتَعَبُّدِهِ
 وَتَوَرُّعِهِ وَاسْتِكَانَتِهِ وَتَذَلُّلِهِ وَتَوَاضُعِهِ وَتَقَرُّبِهِ إِلَى رَبِّهِ
 مُقَدَّسًا لَهُ مُمَجِّدًا مُسَبِّحًا مُعْظَمًا شَاكِرًا لِخَالِقِهِ
 وَرَازِقِهِ وَلَيْسْتَغْمَلَ التَّسْبِيحَ وَالتَّحْمِيدَ كَمَا اسْتَغْمَلَ
 التَّكْبِيرَ وَالتَّهْلِيلَ وَلَيْشْغَلَ قَلْبَهُ وَذَهْنَهُ بِذِكْرِ اللَّهِ فَلَا
 يَذْهَبُ بِهِ الْفِكْرُ وَالْأَمَانِيُّ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ.

فضل بن شاذان گفت: سرور من، چرا تسبیح و رکوع و سجود در نماز
 قرار داده شده است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: دلائلی زیادی دارد، از جمله این که بنده خدا
 همراه با خضوع و خشوع و بندگی و تقوا و بیچارگی و ذلت و تواضع و
 تقرُّبش به خدای تعالی او را پاک بداند، و بزرگوارش شناسد، و از
 نقائص و بدیها منزّه بداند، و بزرگ شمارد، و آفریدگار و روزی دهنده
 خویش را سپاسگزار باشد. و همان طور که تکبیر و تهلیل را به کار بُرد،
 تسبیح و حمد را نیز به کار برده باشد، و قلب و ذهنش را به یاد خدا
 مشغول نماید، و افکار و آرزوهای غیر خدا او را به سوی خود نکشاند.

آیا نمازها در اصل دو رکعتی بوده اند؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ أَصْلُ الصَّلَاةِ رَكْعَتَيْنِ وَلِمَ زِيدَ عَلَى بَعْضِهَا رَكْعَةٌ وَعَلَى بَعْضِهَا رَكْعَتَانِ وَلِمَ يُزَادُ عَلَى بَعْضِهَا شَيْءٌ؟

قِيلَ: لَأَنَّ أَصْلَ الصَّلَاةِ إِنَّمَا هِيَ رَكْعَةٌ وَاحِدَةٌ لِأَنَّ أَصْلَ الْعَدَدِ وَاحِدٌ فَإِذَا نَقَصْتَ مِنْ وَاحِدٍ فَلَيْسَتْ هِيَ صَلَاةً فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ الْعِبَادَ لَا يُؤَدُّونَ تِلْكَ الرَّكْعَةَ الْوَاحِدَةَ الَّتِي لَا صَلَاةَ أَقَلُّ مِنْهَا بِكَمَالِهَا وَتَمَامِهَا وَالْإِقْبَالَ عَلَيْهَا فَقَرَنَ إِلَيْهَا رَكْعَةً لِيَتِمَّ بِالثَّانِيَةِ مَا نَقَصَ مِنَ الْأُولَى فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَصْلَ الصَّلَاةِ رَكْعَتَيْنِ. ثُمَّ عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

أَنَّ الْعِبَادَ لَا يُؤَدُّونَ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ بِتَمَامٍ مَا أَمَرُوا بِهِ وَكَمَالِهِ فَضَمَّ إِلَى الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ لِيَكُونَ فِيهِمَا تَمَامُ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ ثُمَّ عَلِمَ أَنَّ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ يَكُونُ شُغْلُ النَّاسِ فِي وَقْتِهَا أَكْثَرَ لِلانْصِرَافِ إِلَى الْأَوْطَانِ وَالْأَكْلِ وَالْوُضُوءِ وَالتَّهَيُّةِ لِلْمَبِيتِ فَزَادَ فِيهَا رَكْعَةً وَاحِدَةً لِيَكُونَ أَخْفَ عَلَيْهِمْ وَلِأَنَّ تَصِيرَ رَكْعَاتِ الصَّلَاةِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ فَرْدًا ثُمَّ تَرَكَ الْغَدَاةَ عَلَى حَالِهَا لِأَنَّ الْاِشْتِغَالَ فِي وَقْتِهَا أَكْثَرَ وَالْمُبَادَرَةَ إِلَى الْحَوَائِجِ فِيهَا أَعْمُ وَلِأَنَّ الْقُلُوبَ فِيهَا أَخْلَى مِنَ الْفِكْرِ لِقَلَّةِ مُعَامَلَاتِ النَّاسِ بِاللَّيْلِ وَلِقَلَّةِ الْاِخْتِ وَالْإِعْطَاءِ فَالْإِنْسَانُ فِيهَا أَقْبَلُ عَلَى صَلَاتِهِ مِنْهُ فِي

غَيْرَهَا مِنَ الصَّلَوَاتِ لِأَنَّ الْفِكْرَ أَقْلُ لِعَدَمِ الْعَمَلِ
مِنَ اللَّيْلِ.

فضل گفت: آقای من، چرا نماز در اصل دو رکعتی قرار داده شد و بعداً اضافه گردید، و بعضی یک رکعت بیشتر و بعضی دو رکعت و بعضی به همان حال ماندند؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا اصل نماز همان یک رکعت است، چون اصل و پایه اعداد «یک» است، پس اگر از عدد یک، چیزی کم شود نمازی باقی نمی ماند.

از طرفی خدای تعالی می دانست که بندگان همان یک رکعت را که با کمتر از آن نماز وجود پیدا نمی کند به صورت کامل و تمام و حضور قلب انجام نمی دهند، به همین دلیل یک رکعت دیگر همراه آن کرد تا نقص و کاستی اولی را با آن جبران نماید.

پس از آن چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می دانستند مردم همین دو رکعت را هم با تمام شرائط و آدابش انجام نمی دهند، به نماز ظهر و عصر و عشاء دو رکعت افزودند^{۱۵} تا کاستی های دو رکعت اولی جبران پذیرد. و درباره نماز مغرب چون می دانستند مردم در آن هنگام بیشتر مشغولند و به دنبال افطار و خوردن و وضو و آماده شدن برای خواب هستند، لذا فقط یک رکعت افزودند تا بر آنان سبکتر باشد، و از طرفی تعداد رکعات کل نمازها فرد شود. و نماز صبح را به حال خود دو رکعتی باقی گذاردند زیرا اشتغال در آن وقت بیشتر است و تعداد بیشتری از مردم به دنبال

۱۵. البته چون آن حضرت طبق فرموده خدا در قرآن کریم از روی هوای نفس چیزی نمی گویند بلکه آنچه می گویند فقط وحی است؛ ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم: ۳ - ۴) پس این کارشان هم طبق دستور خدا بوده است.

نیازهایشان هستند، ضمن این که هنگام صبح دلها از افکار گوناگون خالی‌تر از اوقات دیگر است، چون داد و ستدها و بده بستان‌های مردم در شب کمتر است، از این رو توجه و اقبال انسان به سوی نماز به خاطر مشغول نبودن فکر از شب قبل، و نداشتن کار در شب، بهتر از وقتی‌های دیگر است.

چرا در اول نماز هفت تکبیر گفته می‌شود؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِي الِاسْتِفْتَاخِ سَبْعَ مَرَّاتٍ؟

قِيلَ: لِأَنَّ الْفَرَضَ مِنْهَا وَاحِدٌ وَسَائِرُهَا سُنَّةٌ وَإِنَّمَا جُعِلَ ذَلِكَ لِأَنَّ التَّكْبِيرَ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى الَّتِي هِيَ الْأَصْلُ كُلُّهُ سَبْعُ تَكْبِيرَاتٍ: تَكْبِيرَةُ الِاسْتِفْتَاخِ وَتَكْبِيرَةُ الرُّكُوعِ وَتَكْبِيرَتِي [وَتَكْبِيرَتَا] السُّجُودِ وَتَكْبِيرَةُ أَيضًا لِلرُّكُوعِ وَتَكْبِيرَتَيْنِ [وَتَكْبِيرَتَانِ] لِلسُّجُودِ؛ فَإِذَا كَبَّرَ الْإِنْسَانُ أَوَّلَ الصَّلَاةِ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ فَقَدْ أَحْرَزَ التَّكْبِيرَ كُلَّهُ فَإِنْ سَهَا فِي شَيْءٍ مِنْهَا أَوْ تَرَكَهَا لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِ نَقْصٌ فِي صَلَاتِهِ،^{۱۶} (كَمَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام): «مَنْ كَبَّرَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ اجْزَاهُ وَيُجْزِي تَكْبِيرَةً وَاحِدَةً ثُمَّ إِنْ لَمْ يُكَبِّرْ فِي شَيْءٍ مِنْ صَلَاتِهِ اجْزَاهُ عَنْهُ ذَلِكَ.» وَإِنَّمَا عُنِيَ بِذَلِكَ إِذَا تَرَكَهَا سَاهِيًا أَوْ نَاسِيًا).

فضل بن شاذان گفت: سرور من، چرا در آغاز نماز هفت تکبیر (واجب و مستحب) قرار داده شده است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا از آن هفت تکبیر یکی واجب و بقیه

۱۶. اَقُولُ: وَفِي «الْعَلَلِ»؛ اِدَامَةُ عِبَارَتِ كِتَابِ «عِلَلِ الشَّرَائِعِ» فِي مَتْنِ دَرِ پَرَانْتَزِ آمَدَه، وَ دَرِ

پایان چنین است:

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ: غَلَطَ «الْفَضْلُ» أَنْ تَكْبِيرَةَ الْاِفْتِخَاخِ فَرِيضَةٌ؛ وَإِنَّمَا هِيَ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ.

مستحب هستند، و دلیلش این است که تعداد تکبیرات در رکعت اول نماز که اصل و اساس کل نماز است هفت تا است: اول تکبیرة الإحرام، دوم قبل از رکوع، سوم و چهارم برای سجود، پنجم باز هم برای رکوع، ششم و هفتم برای سجود، پس اگر انسان در اول نماز هفت تکبیر گفت تمام تعداد لازم را انجام داده است، لذا اگر یکی از آنها را فراموش کرد و ترک نمود نقصی وارد نشده است، همان گونه که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «کسی که هفت تکبیر را در اول نماز بگوید او را کفایت می‌کند، و همان تکبیرة الإحرام نیز کافی است، پس اگر بعد از آن تکبیر دیگری نگفت کفایت می‌کند».

چرا در هر رکعت یک رکوع و دو سجده واجب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جَعَلَ رُكْعَةً وَسَجْدَتَيْنِ؟
 قِيلَ: لِأَنَّ الرُّكُوعَ مِنْ فِعْلِ الْقِيَامِ وَالسُّجُودَ مِنْ فِعْلِ
 الْقُعُودِ وَصَلَاةَ الْقَاعِدِ عَلَى النُّصْفِ مِنْ صَلَاةِ
 الْقِيَامِ فَضَوْعِ السُّجُودِ لِيَسْتَوِيَ بِالرُّكُوعِ فَلَا
 يَكُونُ بَيْنَهُمَا تَفَاوُتٌ لِأَنَّ الصَّلَاةَ إِنَّمَا هِيَ رُكُوعٌ
 وَسُجُودٌ.

فضل گفت: مولای من، چرا در نماز یک رکوع و دو سجده واجب شده است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا رکوع از کارهای حالت قیام، و سجود از کارهای حالت نشستن است، و نماز نشسته نصف نماز ایستاده است، پس سجود دو برابر رکوع انجام می‌شود تا هر دو به یک اندازه باشند، زیرا حقیقت نماز همان رکوع و سجود است.

چرا بعد از دو رکعت تشهد لازم است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ التَّشَهُدُ بَعْدَ الرَّكْعَتَيْنِ؟
 قِيلَ: لِأَنَّهُ كَمَا قُدِّمَ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ الْإِذَانُ
 وَالِدُعَاءُ وَالْقِرَاءَةُ فَكَذَلِكَ أَيْضاً أُمِرَ بَعْدَهَا
 بِالتَّشَهُدِ وَالتَّحْمِيدِ وَالدُّعَاءِ.

فضل گفت: سرور من، چرا بعد از دو رکعت، تشهد قرار دارد؟
 امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا همان طوری که قبل از رکوع و سجود، اذان و
 دعا و قرائت انجام شده، پس از آنها هم تشهد و تحمید و دعا انجام
 پذیرد.

چرا پایان نماز با سلام است نه چیزی مانند

تکبیر و تسبیح؟

فَإِنْ قَالَ: فَلَمْ جُعِلَ التَّسْلِيمُ تَحْلِيلَ الصَّلَاةِ وَلَمْ يُجْعَلَ بَدَلُهُ تَكْبِيرًا أَوْ تَسْبِيحًا أَوْ ضَرْبًا آخَرَ؟
 قِيلَ: لِأَنَّهُ لَمَّا كَانَ فِي الدُّخُولِ فِي الصَّلَاةِ تَحْرِيمُ الْكَلَامِ لِلْمَخْلُوقِينَ وَالتَّوَجُّهُ إِلَى الْخَالِقِ كَانَ تَحْلِيلُهَا كَلَامَ الْمَخْلُوقِينَ وَالانْتِقَالَ عَنْهَا وَابْتِدَاءُ الْمَخْلُوقِينَ بِالْكَلامِ إِنَّمَا هُوَ بِالتَّسْلِيمِ.

فضل بن شاذان عرض کرد: مولای من، چرا برای پایان نماز به جای تکبیر یا تسبیح یا امثال اینها سلام قرار داده شده است؟
 امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا همان طوری که ورود به نماز با تحریم شروع می‌شود،^{۱۷} پایان آن و انتقال به کار دیگر نیز باید با سخن مخلوق باشد، و همیشه اولین سخن مخلوق در کلام، سلام گفتن است.

۱۷. تحریم: حرام کردن؛ یعنی انسان با گفتن الله اکبر، سخن گفتن با مخلوق را بر خود حرام می‌نماید، و رو به سوی خدا و خالق می‌آورد و به او متوجه می‌گردد.

چرا در دو رکعت اول حمد و سوره، و در دو رکعت بعد تسبیحات خوانده می‌شود؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ الْقِرَاءَةُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ
وَالتَّسْبِيحُ فِي الْأُخْرَيَيْنِ؟
قِيلَ: لِلْفَرْقِ بَيْنَ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عِنْدِهِ
وَمَا فَرَضَهُ مِنْ عِنْدِ رَسُولِهِ.

فضل بن شاذان گفت: مولای من، چرا در دو رکعت اول قرائت حمد و سوره و در دو رکعت آخر تسبیحات قرار داده شده است؟
امام رضا علیه السلام فرمودند: به خاطر این که بین آنچه خدای تعالی در اول واجب فرموده و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله واجب نموده‌اند تفاوت باشد.

چرا نماز جماعت وضع شده است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ؟
 قِيلَ: لَأَنَّ لَا يَكُونُ الْإِخْلَاصُ وَالتَّوْحِيدُ وَالْإِسْلَامُ
 وَالْعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَكْشُوفًا مَشْهُودًا لَأَنَّ فِي
 إِظْهَارِهِ حُجَّةٌ عَلَى أَهْلِ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
 وَلِيَكُونَ الْمُنَافِقُ الْمُسْتَخْفِ مُؤَدِّيًا لِمَا أَقْرَبَ بِهِ يُظْهِرُ
 الْإِسْلَامَ وَالْمُرَاقِبَةَ.
 وَلِتَكُونَ شَهَادَاتُ النَّاسِ بِالْإِسْلَامِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ
 جَائِزَةٌ مُمَكِّنَةٌ.
 مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْمُسَاعَدَةِ عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى
 وَالتَّجَرُّعِ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

فضل گفت: سرور من، چرا نماز جماعت وضع شده است؟
 حضرت رضا علیه السلام فرمودند: به خاطر این که اخلاص و توحید و اسلام و
 عبادت خدای تعالی در روی زمین وجود نخواهد داشت مگر زمانی که
 آشکار و بارز و مشهود باشد، زیرا در اظهار نمودن آن، حجّت از طرف
 خدا بر اهل مشرق و مغرب تمام می‌گردد.
 همچنین برای آن که افراد منافق و متظاهر، به خاطر پای‌بند شدن به
 نماز جماعت، حق آنچه را به «زبان» اقرار کرده‌اند (شهادتین) ادا نمایند.
 همچنین وقتی مردم در نماز جماعت شرکت کردند مسلمانان شناخته
 می‌شوند، و در آن زمانی که لازم باشد مؤمنان شهادت دهند کسی
 مسلمان است یا نه، این کار برایشان امکان داشته باشد.

ضمن این که نماز جماعت موجب کمک و همکاری برای انجام کارهای نیک و رعایت تقوا، و جلوگیری از ارتکاب بسیاری از گناهان خواهد بود.

چرا برخی نمازها آهسته و برخی بلند خوانده می‌شوند؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ الْجَهْرُ فِي بَعْضِ الصَّلَاةِ وَلَمْ يُجْعَلْ فِي بَعْضٍ؟
 قِيلَ: لَأَنَّ الصَّلَوَاتِ الَّتِي يُجْهَرُ فِيهَا إِنَّمَا هِيَ صَلَوَاتٌ تُصَلَّى فِي أَوْقَاتٍ مُظْلِمَةٍ فَوَجِبَ أَنْ يُجْهَرَ فِيهَا لِأَنَّ يَمُرَّ الْمَارُ فَيَعْلَمُ أَنَّ هَاهُنَا جَمَاعَةٌ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ صَلَّى وَلِأَنَّهُ إِنْ لَمْ يَرَ جَمَاعَةً تُصَلِّيَ سَمِعَ وَعَلِمَ ذَلِكَ مِنْ جِهَةِ السَّمَاعِ وَالصَّلَاتَانِ اللَّتَانِ لَا يُجْهَرُ فِيهِمَا فَإِنَّهُمَا بِالنَّهَارِ وَفِي أَوْقَاتٍ مُضِيئَةٍ فَهِيَ تُدْرِكُ مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ فَلَا يَحْتَاجُ فِيهَا إِلَى السَّمَاعِ.

فضل گفت: مولای من، چرا برخی از نمازها را باید بلند و برخی را آهسته خواند؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا نمازهای جَهْرِيَّه که باید بلند خوانده شوند آنهایی هستند که در وقت تاریکی ادا می‌شوند، پس باید بلند خوانده شوند تا وقتی کسی می‌آید بداند در این مکان نماز جماعت بر پا می‌شود که اگر خواست او هم جماعت بخواند، یعنی اگر به خاطر تاریکی آنها را ندید و متوجه اقامه نماز جماعت نشد، از طریق شنیدن متوجه گردد. و اما دو نمازی که آهسته خوانده می‌شوند در روز و روشنی هوا خوانده می‌شوند، و جماعت دیده می‌شود و احتیاجی به شنیدن نیست.^{۱۸}

۱۸. البتّه آغاز وجوب «آهسته و بلند خواندن نماز» به همین صورت بوده است، ولی بعداً دستور رسید که همه مردها همیشه نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخوانند.

چرا نمازهای پنجگانه در این اوقات خوانده می‌شوند؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَتِ الصَّلَوَاتُ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ وَلَمْ تُقَدَّمْ وَلَمْ تُؤَخَّرْ؟

قِيلَ: لَأَنَّ الْأَوْقَاتَ الْمَشْهُورَةَ الْمَعْلُومَةَ الَّتِي تَعْمُ أَهْلَ الْأَرْضِ فَيَعْرِفُهَا الْجَاهِلُ وَالْعَالِمُ أَرْبَعَةَ غُرُوبِ الشَّمْسِ مَعْرُوفٌ تَجِبُ عِنْدَهُ الْمَغْرِبُ وَسُقُوطُ الشَّفَقِ مَشْهُورٌ تَجِبُ عِنْدَهُ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ وَطُلُوعُ الْفَجْرِ مَشْهُورٌ مَعْلُومٌ تَجِبُ عِنْدَهُ الْغَدَاةُ وَزَوَالُ الشَّمْسِ مَشْهُورٌ مَعْلُومٌ تَجِبُ عِنْدَهُ الظُّهْرُ وَلَمْ يَكُنْ لِلْعَصْرِ وَقْتُ مَعْرُوفٌ مَشْهُورٌ مِثْلُ هَذِهِ الْأَوْقَاتِ الْأَرْبَعَةِ فَجُعِلَ وَقْتُهَا عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الصَّلَاةِ الَّتِي قَبْلَهَا.

وَعِلَّةُ أُخْرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّ أَنْ يَبْدَأَ النَّاسُ فِي كُلِّ عَمَلٍ أَوَّلًا بِطَاعَتِهِ وَعِبَادَتِهِ فَأَمَرَهُمْ أَوَّلَ النَّهَارِ أَنْ يَبْدُؤُوا بِعِبَادَتِهِ ثُمَّ يَنْتَشِرُوا فِيمَا أَحَبُّوا مِنْ مَرَمَّةٍ دُنْيَاهُمْ فَأَوْجِبَ صَلَاةَ الْغَدَاةِ عَلَيْهِمْ فَإِذَا كَانَ نِصْفُ النَّهَارِ وَتَرَكَوْا مَا كَانُوا فِيهِ مِنَ الشُّغْلِ وَهُوَ وَقْتُ يَضَعُ النَّاسُ فِيهِ ثِيَابَهُمْ وَيَسْتَرِيحُونَ وَيَسْتَعْمِلُونَ بِطَعَامِهِمْ وَقِيلُوا لَتِهِمْ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَبْدُؤُوا أَوَّلًا بِذِكْرِهِ وَعِبَادَتِهِ فَأَوْجِبَ عَلَيْهِمْ الظُّهْرَ ثُمَّ يَتَفَرَّغُوا لِمَا أَحَبُّوا مِنْ ذَلِكَ فَإِذَا قَضَوْا وَطَرَهُمْ وَأَرَادُوا الْإِنْتِشَارَ فِي الْعَمَلِ لِأَخْرِ النَّهَارِ بَدُؤُوا أَيْضًا بِعِبَادَتِهِ ثُمَّ صَارُوا إِلَى مَا أَحَبُّوا مِنْ ذَلِكَ فَأَوْجِبَ

عَلَيْهِمُ الْعَصْرَ ثُمَّ يَنْتَشِرُونَ فِيهَا شَأْوًا مِنْ مَرْمَةٍ
 دُنْيَاهُمْ فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ وَوَضَعُوا زِينَتَهُمْ وَعَادُوا إِلَى
 أَوْطَانِهِمْ ابْتَدَؤُوا أَوَّلًا بِعِبَادَةِ رَبِّهِمْ ثُمَّ يَتَفَرَّغُونَ لِمَا
 أَحَبُّوا مِنْ ذَلِكَ فَأَوْجَبَ عَلَيْهِمُ الْمَغْرِبَ فَإِذَا جَاءَ
 وَقْتُ النَّوْمِ وَفَرَّغُوا مِمَّا كَانُوا بِهِ مُشْتَغَلِينَ أَحَبَّ أَنْ
 يَبْدَؤُوا أَوَّلًا بِعِبَادَتِهِ وَطَاعَتِهِ ثُمَّ يَصِيرُونَ إِلَى مَا
 شَأْوُوا أَنْ يَصِيرُوا إِلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ فَيَكُونُوا قَدْ بَدَؤُوا
 فِي كُلِّ عَمَلٍ بِطَاعَتِهِ وَعِبَادَتِهِ فَأَوْجَبَ عَلَيْهِمُ
 الْعَتَمَةَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ لَمْ يَنْسَوْهُ وَلَمْ يَغْفُلُوا عَنْهُ
 وَلَمْ تَقْسُ قُلُوبُهُمْ وَلَمْ تَقَلِّ رَغَبَتُهُمْ.

فضل بن شاذان گفت: سرور من، چرا نمازهای پنجگانه باید در این اوقات (صبح، ظهر و عصر، مغرب و عشا) خوانده شود نه زودتر و نه دیرتر؟

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: زیرا اوقاتی که در نزد اهل زمین شناخته شده و مشخص هستند و همه افراد را در بر می‌گیرد، و دانا و نادان آنها را می‌شناسد چهار زمان است: غروب آفتاب؛ پس در آن وقت نماز مغرب واجب شده است. از بین رفتن شفق؛^{۱۹} که در آن وقت نماز عشا واجب است. طلوع فجر؛ که در آن هنگام نماز صبح واجب شده است. زوال و آغاز برگشتن و فرود آمدن خورشید در آسمان؛ که در آن وقت نماز ظهر واجب شده است.

و اما برای نماز عصر چون وقت شناخته شده و مشخصی مانند این چهار وقت در نزد همگان نبود، لذا وقت آن بعد از نماز ظهر است تا وقتی که

۱۹. شفق: سرخی بعد از غروب آفتاب.

سایه شاخص^{۲۰} به چهار برابر خود برسد.^{۲۱}

دلیل دیگر آن است که خدای تعالی دوست دارد مردم هر کاری را با اطاعت و عبادت شروع کنند، لذا به آنها فرمان داد روز خود را با عبادتش آغاز کنند و بعد سراغ کارهایی که برای امرار معاش خود دوست دارند بروند؛ پس نماز صبح را بر آنها واجب کرد.

وقتی روز به نیمه رسید و مردم کارهای خود را ترک کردند که در آن وقت به استراحت و نهار و خواب مشغول می‌شوند، از آنها خواست با ذکر و یاد و عبادت او این کارها را شروع کنند؛ پس نماز ظهر را بر ایشان واجب فرمود تا بعد از آن این کارها را انجام دهند.

وقتی ظهر را گذراندند و خواستند بعد از ظهر دوباره سراغ کارهایشان بروند باز هم با عبادت پروردگار شروع کنند؛ پس نماز عصر را بر ایشان واجب نمود تا بعد از آن سراغ کار و معاش خود بروند.

وقتی شب از راه رسید و کارهایشان را رها کردند و به محل خود بازگشتند باید اول خدا را عبادت کنند و اطاعتش نمایند و بعد خواسته خود را انجام دهند؛ پس نماز مغرب را بر ایشان واجب کرد.

و در نهایت وقتی که زمان خواب فرا رسید و از مشغولیات خود فراغت یافتند اول عبادت و اطاعت کنند و بعد سراغ خواب بروند، لذا نماز عشا را واجب فرمود، و در نتیجه هر عمل و کاری را با اطاعت و عبادت پروردگار آغاز نموده‌اند.

وقتی این عبادات را انجام دادند خدا را فراموش نمی‌کنند و از او غافل نمی‌شوند و دل‌هایشان قساوت نمی‌گیرد و رغبتشان به خدای تعالی و امور

۲۰. شاخص: چوب یا تیر یا چیز دیگری که بصورت عمود روی زمین قرار داده می‌شود و با تابش نور خورشید سایه آن روی زمین می‌افتد.

۲۱. البته این حکم به دلائلی طبق نظر برخی از مراجع تقلید فرق می‌کند.

اخروی کم نمی‌گردد.

چرا وقت نماز عصر مثل بقیه نمازها نیست؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْعَصْرِ وَقْتُ مَشْهُورٍ مِثْلُ تِلْكَ الْأَوْقَاتِ أَوْجِبَهَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْمَغْرِبِ وَلَمْ يُوجِبَهَا بَيْنَ الْعَتَمَةِ وَالْغَدَاةِ أَوْ بَيْنَ الْغَدَاةِ وَالظُّهْرِ؟ قِيلَ: لِأَنَّهُ لَيْسَ وَقْتُ عَلَى النَّاسِ أَخْفَ وَلَا أَيْسَرَ وَلَا أُحْرَى أَنْ يَعُمَّ فِيهِ الضَّعِيفَ وَالْقَوِيَّ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ مِنْ هَذَا الْوَقْتِ وَذَلِكَ أَنَّ النَّاسَ عَامَّتَهُمْ يَشْتَغِلُونَ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ بِالتَّجَارَاتِ وَالْمُعَامَلَاتِ وَالدُّهَابِ فِي الْحَوَائِجِ وَإِقَامَةِ الْأَسْوَاقِ فَارَادَ أَنْ لَا يَشْغَلَهُمْ عَنْ طَلَبِ مَعَاشِهِمْ وَمَصْلَحَةِ دُنْيَاهُمْ وَلَيْسَ يَقْدِرُ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ وَلَا يَشْعُرُونَ بِهِ وَلَا يَنْتَبِهُونَ لَوَقْتِهِ لَوْ كَانَ وَاجِبًا وَلَا يُمَكِّنُهُمْ ذَلِكَ فَخَفَّفَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ وَلَمْ يَجْعَلَهَا فِي أَشَدِّ الْأَوْقَاتِ عَلَيْهِمْ وَلَكِنْ جَعَلَهَا فِي أَخْفِ الْأَوْقَاتِ عَلَيْهِمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ

الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾.^{۲۲}

فضل گفت: سرور من، حال که برای نماز عصر وقت شناخته شده‌ای مانند بقیه اوقات نیست چرا آن نماز را بین ظهر و مغرب قرار داد نه بین عشا و صبح یا بین صبح و ظهر؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا هیچ وقتی مانند این وقت نیست که نماز

۲۲. البقرة: ۱۸۵.

خواندن در آن برای عموم مردم سبکتر و آسانتر از اوقات دیگر باشد، چون این وقت مناسبترین زمان هم برای اشخاص ضعیف است هم قوی؛ زیرا عموم مردم در اول روز مشغول تجارت و کار و رفتن به دنبال احتیاجات و نیازها و بازارها هستند؛ پس خدای تعالی نخواست آنها را از کسب معاش و گذران امور دنیایشان مانع شود.

همچنین همه مردم نمیتوانند شب زنده‌داری کنند و در آن نیمه شب برای چنان نمازی برخیزند؛ پس خدای تعالی کار را برای این اشخاص هم سبک گرفته، و در راحت‌ترین زمانها - و نه شدیدترین اوقات - قرار داده است همان گونه که می‌فرماید: «خدا برای شما آسانی را خواسته، و سختی را برای شما اراده نفرموده است».

چرا دستها باید در هنگام گفتن الله اكبر بالا برده شوند؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ يُرْفَعُ الْيَدَانِ فِي التَّكْبِيرِ؟
 قِيلَ: لِأَنَّ رَفْعَ الْيَدَيْنِ هُوَ ضَرْبٌ مِنَ الْإِبْتِهَالِ
 وَالتَّبْتُلِ وَالتَّضَرُّعِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ
 الْعَبْدُ فِي وَقْتِ ذِكْرِهِ مُتَبَتِّلاً مُتَضَرِّعاً مُبْتَهَلاً.
 وَلِأَنَّ فِي وَقْتِ رَفْعِ الْيَدَيْنِ إِحْضَارَ النِّيَّةِ وَإِقْبَالَ
 الْقَلْبِ عَلَى مَا قَالَ وَقَصْدًا^{۲۳} (لِأَنَّ الْفَرْضَ مِنَ
 الذِّكْرِ إِنَّمَا هُوَ الْإِسْتِفْتَا حُ وَكُلَّ سَنَةٍ فَإِنَّمَا تُوَدَى
 عَلَى جِهَةِ الْفَرْضِ فَلَمَّا أَنْ كَانَ فِي الْإِسْتِفْتَا حُ
 الَّذِي هُوَ الْفَرْضُ رَفَعَ الْيَدَيْنِ أَحَبَّ أَنْ يُؤَدَّوا السَّنَةَ
 عَلَى جِهَةِ مَا يُؤَدُّونَ الْفَرْضَ).

فضل بن شاذان عرض کرد: مولای من، چرا باید دستها را در هنگام گفتن
 الله اكبر بالا ببریم؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا بالا بردن دستها نوعی ایتهاال و تبتل^{۲۴} و تضرع
 است، پس خدای تعالی اراده فرمود که مردم در هنگام ذکر و یاد او
 متبتل و متضرع و مبتهل باشند.

به علاوه بالا بردن دستها باعث می شود انسان نیت و قصدش به ذهنش
 بیاید، و قلب و دلش به آنچه می گوید و قصد می نماید متوجه گردد؛ زیرا

۲۳. اقول: في «العلل»؛ ادامه عبارت کتاب «علل الشرائع» در متن در پرانتز آمده و در پایان
 چنین است: ولنرجع إلى المشترك.

۲۴. ایتهاال و تبتل: اظهار بندگی و کوچکی در برابر خدای تعالی.

آن ذکرى که واجب است، تکبیر اول نماز است و غیر از آن هر تکبیری که در نماز هست سنت است، اما باید مانند تکبیر اول انجام پذیرد؛ پس خدا دوست دارد چون در تکبیرة الإحرام واجب باید دستها را بالا برد، تکبیرهای دیگر را هم که مستحب هستند به آن گونه ادا نمایند.

چرا نافله‌های شبانه روز سی و چهار رکعت هستند؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ صَلَاةُ السُّنَّةِ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ
رُكْعَةً؟

قِيلَ: لِأَنَّ الْفَرِيضَةَ سَبْعَ عَشْرَةَ رُكْعَةً فَجُعِلَتِ السُّنَّةُ
مِثْلِي الْفَرِيضَةِ كَمَالًا لِلْفَرِيضَةِ.

فضل گفت: سرور من، چرا نمازهای نافله یومیّه (شبانه روز) سی و چهار رکعت هستند؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: زیرا نمازهای واجب هفده رکعتند، پس نافله‌ها دو برابر نمازهای واجب شد تا آنها را تکمیل نمایند.

چرا نافله‌ها همه با هم در یک زمان خوانده نمی‌شوند؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ صَلَاةُ السُّنَّةِ فِي أَوْقَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ
وَلَمْ تُجْعَلْ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ؟
قِيلَ: لِأَنَّ أَفْضَلَ الْأَوْقَاتِ ثَلَاثَةٌ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ
وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ وَبِالْأَسْحَارِ فَاحَبَّ أَنْ يُصَلَّى لَهُ فِي
كُلِّ هَذِهِ الْأَوْقَاتِ الثَّلَاثَةِ لِأَنَّهُ إِذَا فُرِّقَتِ السُّنَّةُ فِي
أَوْقَاتٍ شَتَّى كَانَ أَدَاؤُهَا أَيْسَرَ وَأَخْفَ مِنْ أَنْ تُجْمَعَ
كُلُّهَا فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

فضل بن شاذان گفت: مولای من، چرا نمازهای نافله و مستحب در اوقات مختلف - و نه در یک وقت - قرار داده شده است؟
امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا با فضیلت‌ترین اوقات سه زمان است: هنگام زوال خورشید (ظهر)، بعد از غروب و هنگام سحر (قبل از اذان صبح)، از این رو زمان نوافل را در این سه وقت قرار داد، چون انجام دادن آنها در اوقات پراکنده سبکتر از جمع شدن در یک وقت است.

چرا در ظهر روز جمعه، نماز جمعه دو رکعت و نماز ظهر چهار رکعت است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ صَارَتْ صَلَاةُ الْجُمُعَةِ إِذَا كَانَتْ مَعَ
الْإِمَامِ رَكْعَتَيْنِ وَإِذَا كَانَتْ بِغَيْرِ إِمَامٍ رَكْعَتَيْنِ
وَرَكْعَتَيْنِ؟

قِيلَ: لِعِلَلٍ شَتَّى:

مِنْهَا: أَنَّ النَّاسَ يَتَخَطَّوْنَ إِلَى الْجُمُعَةِ مِنْ بَعْدِ
فَاحِبِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمْ لِمَوْضِعِ
التَّعَبِ الَّذِي صَارُوا إِلَيْهِ.

وَمِنْهَا: أَنَّ الْإِمَامَ يَحْبِسُهُمْ لِلْخُطْبَةِ وَهُمْ مُنْتَظِرُونَ
لِلصَّلَاةِ وَمَنْ انْتَهَرَ الصَّلَاةَ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ فِي حُكْمِ
النَّمَامِ.

وَمِنْهَا: أَنَّ الصَّلَاةَ مَعَ الْإِمَامِ أَتَمُّ وَأَكْمَلُ لِعِلْمِهِ
وَفِقْهِ وَعَدْلِهِ وَفَضْلِهِ.

وَمِنْهَا: أَنَّ الْجُمُعَةَ عِيدٌ وَصَلَاةُ الْعِيدِ رَكْعَتَانِ وَلَمْ
تُقْصَرَ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ.

فضل بن شاذان گفت: سرور من، چرا ظهر جمعه وقتی امام هست و نماز
جمعه می‌خواند دو رکعت است، ولی اگر امام نباشد و ظهر خوانده شود
دو رکعت بیشتر (یعنی چهار رکعت) است؟
امام رضا علیه السلام فرمودند: این مطلب چند دلیل دارد:
اولاً چون در نماز جمعه باید مردم از راههای دور خودشان را به نماز

برسانند، خدای تعالی دوست دارد به جای خستگی راه مقداری بر ایشان سبک بگیرد.

ثانیاً چون در نماز جمعه، امام مردم را برای خطبه‌ها نگه می‌دارد و آنها هم منتظر نماز می‌نشینند؛ و کسی که به انتظار نماز است در حکم نماز و نمازگزار است، از این جهت همان نشستن برای او به جای نماز محسوب می‌گردد.

ثالثاً نماز با امام - به دلیل علم و فهم و فضیلت و عدالتش - تمامتر و کاملتر است.

رابعاً جمعه یک عید است، و نماز عید هم دو رکعت است (لذا نماز جمعه مانند نماز عید قرار داده شده است)، از طرفی دو خطبه نماز جمعه به جای دو رکعت دیگر خواهد بود (تا مانند نماز ظهر معمولی چهار رکعت تمام گردد).

چرا در نماز جمعه خطبه لازم است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ؟
 قِيلَ: لَأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامُ
 سَبَبًا لِمَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَتَرْهِيْبِهِمْ
 مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَتَوْفِيقِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةِ
 دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ وَيُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ
 الْأَفَاتِ وَمِنَ الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ
 وَالْمَنْفَعَةُ.

فضل بن شاذان پرسید: مولای من، چرا در نماز جمعه خطبه‌ها واجب شده است؟

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: زیرا نماز جمعه محلّ اجتماع عمومی است، پس خدای تعالی می‌خواهد موقعیتی برای امام فراهم شود که مردم را موعظه کند و به اطاعت الهی ترغیب نماید، و از گناه و نافرمانی بترساند، و به کارهایی که مصلحت دین و دنیایشان است راهنمایی فرماید، و آنها را از اتفاقات و حوادث مفید و مضرّی که پیش آمده آگاهی دهد، و ضمناً با نماز ظهر روزهای دیگر از لحاظ تعداد رکعات فرقی نداشته باشد.

چرا خطبه‌های نماز جمعه دو تا است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَتْ خُطْبَتَيْنِ؟
 قِيلَ: لِأَنْ يَكُونَ وَاحِدَةً لِلثَّنَاءِ وَالتَّمْجِيدِ وَالتَّقْدِيسِ
 لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالأُخْرَى لِلْحَوَائِجِ وَالإِعْذَارِ وَالإِثْنَارِ
 وَالدُّعَاءِ وَمَا يُرِيدُ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ مِنْ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ مَا
 فِيهِ الصَّلَاحُ وَالفَسَادُ.

فضل گفت: سرور من، چرا خطبه‌های نماز جمعه دو تا است؟
 حضرت رضا علیه السلام فرمودند: برای این که یکی برای حمد و ستایش
 پروردگار و ذکر بزرگی و عظمت و تقدیس او، و دیگری برای بیان
 نیازها و مشکلات و هشدار دادن و دعا و امر و نهی و بیان مصالح و
 مفساد مردم باشد.

چرا خطبه نماز جمعه قبل از نماز، و خطبه نماز عید

بعد از نماز است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ وَجُعِلَتْ فِي الْعِيدَيْنِ بَعْدَ الصَّلَاةِ؟
 قِيلَ: لِأَنَّ الْجُمُعَةَ أَمْرٌ دَائِمٌ وَتَكُونُ فِي الشَّهْرِ مَرَارًا وَفِي السَّنَةِ كَثِيرًا فَإِذَا كَثُرَ ذَلِكَ عَلَى النَّاسِ مَلُّوا وَتَرَكُوا وَلَمْ يُقِيمُوا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقُوا عَنْهُ فَجُعِلَتْ قَبْلَ الصَّلَاةِ لِيُحْتَبَسُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَلَا يَتَفَرَّقُوا وَلَا يَذْهَبُوا وَأَمَّا الْعِيدَيْنِ فَإِنَّمَا هُوَ فِي السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ وَهُوَ أَعْظَمُ مِنَ الْجُمُعَةِ وَالزَّحَامُ فِيهِ أَكْثَرُ وَالنَّاسُ فِيهِ أَرْغَبُ فَإِنْ تَفَرَّقَ بَعْضُ النَّاسِ بَقِيَ عَامَّتُهُمْ وَلَيْسَ هُوَ بِكَثِيرٍ فَيَمْلَأُوا وَيَسْتَخِفُّوا بِهِ.^{۲۵}

۲۵. گویا مرحوم شیخ صدوق رحمته الله روایت ذیل را صرفاً برای ذکر برخی از حوادث تاریخی نقل می‌کنند، نه آن که اصل خطبه‌های جمعه مانند عید، بعد از نماز باشد:

قال مصنف هذا الكتاب رحمته الله: جاء هذا الخبر هكذا:

وَالْخُطْبَتَانِ فِي الْجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ بَعْدَ الصَّلَاةِ لِأَنَّهُمَا بِمَنْزِلَةِ الرُّكْعَتَيْنِ الْآخِرَاوَيْنِ، وَأَوَّلُ مَنْ قَدَّمَ الْخُطْبَتَيْنِ «عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ»، لِأَنَّهُ لَمَّا أَحْدَثَ مَا أَحْدَثَ لَمْ يَكُنِ النَّاسُ يَقْضُونَ عَلَى خُطْبَتِهِ وَيَقُولُونَ: «مَا نَصْنَعُ بِمَوَاعِظِهِ وَقَدْ أَحْدَثَ مَا أَحْدَثَ؟!»، فَقَدَّمَ الْخُطْبَتَيْنِ لِيَقِفَ النَّاسُ انْتِظَارًا لِلصَّلَاةِ فَلَا يَتَفَرَّقُوا عَنْهُ.

مصنف این کتاب (علل الشرائع) می‌گوید: این خبر چنین به ما رسیده است:

و خطبه‌های جمعه و عید بعد از نماز می‌باشد، زیرا آنها به منزله دو رکعت آخر نمازند، و اولین کسی که خطبه‌ها را پیش از نماز قرار داد «عثمان بن عفان» بود، زیرا مردم پس از کارهای ناروای او، منتظر نمی‌ماندند خطبه‌ها را بخواند و پراکنده می‌شدند و می‌گفتند: «ما با موعظه‌های او چه کنیم، با این کارهایی که مرتکب شده است؟!» لذا عثمان از جمله

فضل بن شاذان گفت: مولای من، چرا خطبه‌ها در روز جمعه اول نماز و در روز عید بعد از نماز قرار داده شده است؟

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: زیرا خطبه‌های جمعه دائماً هست و در ماه و سال زیاد تکرار می‌شود، و وقتی چنین بود مردم از آن ملالت پیدا می‌کنند و ترکش می‌نمایند، و اگر بعد از نماز باشد منتظر نمی‌مانند و پراکنده می‌شوند؛ لذا قبل از نماز قرار داده شده است تا مردم برای نماز بمانند و پراکنده نگردند.

اما نمازهای عید در سال فقط دو بار انجام می‌شود، و از نماز جمعه عظیم‌تر است، و جمعیت بیشتری جمع می‌شوند، و مردم به آن رغبت بیشتری دارند؛ پس حتی اگر بعضی از مردم رفتند اکثرشان می‌مانند، مضافاً بر این که چون فقط دو بار است از آن ملالت پیدا نمی‌کنند تا آن را سبک بشمارند.

کارهایی که انجام داد «جلو انداختن خطبه‌ها» بود تا مردم مجبور شوند به انتظار نماز بمانند و پراکنده نگردند.

چرا نماز جمعه برای کسی که در محدوده دو فرسخی است لازم می‌باشد؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ وَجِبَتْ الْجُمُعَةُ عَلَى مَنْ يَكُونُ عَلَى
فَرْسَخَيْنِ لَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ؟
قِيلَ: لِأَنَّ مَا يُقْصَرُ فِيهِ الصَّلَاةُ بِرِيدَانِ ذَاهِبًا أَوْ
بَرِيدٍ ذَاهِبًا وَجَائِيًا وَالْبَرِيدُ أَرْبَعَةُ فَرَاسِخٍ فَوَجِبَتْ
الْجُمُعَةُ عَلَى مَنْ هُوَ عَلَى نِصْفِ الْبَرِيدِ الَّذِي
يَجِبُ فِيهِ التَّقْصِيرُ وَذَلِكَ أَنَّهُ يَجِيءُ فَرْسَخَيْنِ
وَيَذْهَبُ فَرْسَخَيْنِ فَذَلِكَ أَرْبَعَةُ فَرَاسِخٍ وَهُوَ نِصْفُ
طَرِيقِ الْمُسَافِرِ.

فضل بن شاذان پرسید: مولای من، چرا نماز جمعه بر کسی که تا فاصله
دو فرسخی^{۲۶} محلّ برگزاری است - و نه بیشتر - واجب می‌باشد؟
امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} فرمودند: زیرا مسافتی که نماز
در آن قصر (شکسته) می‌شود هشت فرسخ است (یکسره یا چهار فرسخ
رفت و چهار فرسخ برگشت)، و نماز جمعه بر کسی واجب است که
نصف این مقدار دور است، یعنی دو فرسخ می‌آید و دو فرسخ برمی‌گردد
و مجموعاً چهار فرسخ (نصف مقدار سیر مسافر) خواهد بود.

۲۶. فرسخ: حدود پنج هزار و پانصد متر.

چرا نافله‌های ظهر جمعه چهار رکعت بیشتر است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ زِيدَ فِي صَلَاةِ السُّنَّةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ
 أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ؟
 قِيلَ: تَعْظِيمًا لِذَلِكَ الْيَوْمِ وَتَفْرِيقًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَائِرِ
 الْأَيَّامِ.

فضل بن شاذان عرض کرد: چرا نافله‌های ظهر روز جمعه چهار رکعت
 بیشتر از روزهای دیگر است؟
 امام رضا علیه السلام فرمودند: به خاطر بزرگداشت این روز و فرق گذاردن با
 روزهای دیگر چهار رکعت افزوده می‌شود.

چرا نماز مسافر قصر [شکسته] می‌شود؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ قُصِّرَتِ الصَّلَاةُ فِي السَّفَرِ؟
 قِيلَ: لَأَنَّ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ أَوَّلًا إِنَّمَا هِيَ عَشْرُ
 رَكَعَاتٍ وَالسَّبْعُ إِنَّمَا زِيدَتْ فِيهَا بَعْدُ فَخَفَّفَ اللَّهُ
 عَنْهُ تِلْكَ الزِّيَادَةَ لِمَوْضِعِ سَفَرِهِ وَتَعَبِهِ وَنَصَبِهِ
 وَاشْتِغَالِهِ بِأَمْرِ نَفْسِهِ وَظَعْنِهِ وَإِقَامَتِهِ لئَلَّا يَشْتَغَلَ
 عَمَّا لَا بُدَّ لَهُ مِنْ مَعِيشَتِهِ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ تَعَالَى
 وَتَعْطُفًا عَلَيْهِ إِلَّا صَلَاةَ الْمَغْرِبِ فَإِنَّهَا لَمْ تُقْصَرَ
 لِأَنَّهَا صَلَاةٌ مُقْصَرَّةٌ فِي الْأَصْلِ.

فضل بن شاذان گفت: چرا نماز در سفر قصر (شکسته) می‌شود؟
 حضرت رضا علیه السلام فرمودند: زیرا نمازهای واجب در اصل ده رکعت
 بوده‌اند و هفت رکعت بعداً اضافه شد؛ لذا خدای تعالی آن مقدار اضافی
 را به خاطر سفر و خستگی و ماندگی، و مشغول شدن به کارهای توقف
 و حرکت مسافرت، برداشت تا اشتغال به اینها انسان را از هدف و
 معیشتی که در سفر به دنبالش بوده باز ندارد، جز نماز مغرب که خودش
 از اصل کوتاهتر بوده است.

چرا شکسته خواندن، برای مسافرتِ هشت فرسخ
به بالا است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ يَجِبُ التَّقْصِيرُ فِي ثَمَانِيَةِ فَرَاسِخٍ لَا
أَقْلَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ؟
قِيلَ: لِأَنَّ ثَمَانِيَةَ فَرَاسِخٍ مَسِيرَةٌ يَوْمٍ لِلْعَامَّةِ
وَالْقَوَافِلِ وَالْأَثْقَالِ فَوَجِبَ التَّقْصِيرُ فِي مَسِيرَةِ
يَوْمٍ.

فضل بن شاذان گفت: مولای من، چرا تقصیر (شکسته خواندن) نماز برای
پیمودن هشت فرسخ (چهل و چهار کیلومتر) به بالا واجب شده نه کمتر
و نه بیشتر؟
امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا هشت فرسخ مقدار سیر معمول مردم و
قافله‌ها و باربران در یک روز است، و نماز برای سیر یک روز به بالا
شکسته می‌شود.

چرا میزان شکسته شدن نماز، مقدار پیمودن

یک روز است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ وَجِبَ التَّقْصِيرُ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ؟
 قِيلَ: لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجِبْ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ لَمَّا وَجِبَ فِي
 مَسِيرَةِ سَنَةٍ وَذَلِكَ أَنَّ كُلَّ يَوْمٍ يَكُونُ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ
 فَإِنَّمَا هُوَ نَظِيرُ هَذَا الْيَوْمِ فَلَوْ لَمْ يَجِبْ فِي هَذَا
 الْيَوْمِ لَمَّا وَجِبَ فِي نَظِيرِهِ إِذَا كَانَ نَظِيرُهُ مِثْلَهُ لَا
 فَرْقَ بَيْنَهُمَا.

فضل عرض کرد: سرور من، چرا مقدار پیمودن یک روز، میزان شکسته شدن نماز شمرده شده است؟

امام هشتم علیه السلام فرمودند: به خاطر این که اگر برای مقدار پیمودن یک روز شکسته نشود برای هزار سال هم نباید شکسته شود، چون روزهای بعد از روز اول هم مثل همین روز هستند، پس اگر برای این روز واجب نشد برای روزهای مانند آن هم نباید واجب شود، زیرا بین هیچ یک از روزها فرقی نخواهد بود.^{۲۷}

۲۷. به این دلیل که چون شکسته شدن نماز برای کم کردن خستگی سفر است، و مسافر در شب اطراق می‌کند و روز بعد به راه می‌افتد، پس اگر برای همان روز اول نمازش شکسته شد، تخفیفی به او داده شده است، اما اگر تخفیف داده نشد و شب را استراحت کرد دوباره روز بعد مثل روز اول خواهد بود و خستگی بیشتری ندارد که به خاطر آن نماز را برایش کم کنند. و همین طور همه روزهای بعد که چون شب استراحت می‌کند مانند روز اول خواهد بود و خستگی بیشتری ندارد که تخفیف داشته باشد.

چرا میزان شکسته شدن نماز، مقدار

پیمودن کاروان‌ها است؟

فَإِنْ قَالَ: قَدْ يَخْتَلِفُ السَّيْرُ فَلِمَ جَعَلْتَ أَنْتَ مَسِيرَةَ
يَوْمٍ ثَمَانِيَةَ فَرَسِيخٍ؟
قِيلَ: لَأَنَّ ثَمَانِيَةَ فَرَسِيخٍ هِيَ مَسِيرُ الْجَمَالِ
وَالْقَوَافِلِ وَهُوَ السَّيْرُ الَّذِي يَسِيرُهُ الْجَمَّالُونَ
وَالْمُكَارُونَ.

فضل گفت: مولای من، پیمودن مسیر برای همگان در یک روز یکسان نیست، یعنی یک شخص در یک روز چهار فرسخ و یک نفر بیشتر و یکی کمتر طی می‌کند؛ چرا شما مقدار مسافت را هشت فرسخ تعیین فرمودید؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا هشت فرسخ مقداری است که شترها و کاروانها طی می‌کنند و این مقدار بیشتر و معمول‌تر بین همه است و اکثر ساربانان و چاروادارها این مقدار را طی می‌نمایند.

چرا نافله‌های روز و نمازهای شکسته در سفر

برداشته شده است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ تُرِكَ تَطَوُّعُ النَّهَارِ وَلَا يُتْرَكُ تَطَوُّعُ اللَّيْلِ؟

قِيلَ: لِأَنَّ كُلَّ صَلَاةٍ لَا تَقْصِرُ فِيهَا فَلَا تَقْصِرُ فِي تَطَوُّعِهَا وَذَلِكَ أَنَّ الْمَغْرِبَ لَا تَقْصِرُ فِيهَا فَلَا تَقْصِرُ فِيهَا بَعْدَهَا مِنَ التَّطَوُّعِ وَكَذَلِكَ الْغَدَاةُ لَا تَقْصِرُ فِيهَا قَبْلَهَا مِنَ التَّطَوُّعِ.

فضل گفت: سرور من، چرا نافله‌های روز در سفر برداشته شده و نافله‌های شب باقی مانده‌اند؟

امام هشتم علیه السلام فرمودند: زیرا برنامه این است که هر نمازی که شکسته نمی‌شود نافله‌اش نیز برداشته نشود، پس مغرب چون شکسته نمی‌شود نافله‌های بعد از آن باقی می‌مانند، همین طور نماز صبح که چون شکسته نمی‌شود نافله قبل از آن نیز برداشته نمی‌شود.

چرا نافله عشا، برداشته نشده است؟

فَإِنْ قَالَ: فَمَا بَالُ الْعَتَمَةِ مُقْصَرَةً وَلَيْسَ تُتْرَكُ
رُكْعَتَاهَا؟

قِيلَ: إِنَّ تِلْكَ الرُّكْعَتَيْنِ لَيْسَتَا مِنَ الْخَمْسِينَ وَإِنَّمَا
هِيَ زِيَادَةٌ فِي الْخَمْسِينَ تَطَوُّعًا لِيُتِمَّ بِهَا بَدَلُ كُلِّ
رُكْعَةٍ مِنَ الْفَرِيضَةِ رُكْعَتَيْنِ مِنَ النَّوَافِلِ.

فضل بن شاذان پرسید: سرور من، پس چرا نماز عشا با این که شکسته
است نافله اش ترک نمی‌گردد؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا این دو رکعت جزو پنجاه رکعت نماز
(واجب و نافله) شبانه روز نیست بلکه اضافه‌ای بر پنجاه رکعت است
تا به جای هر یک رکعت نماز واجب، دو رکعت نماز نافله تکمیل
شود.

چرا شخص مسافر یا بیمار می‌تواند نماز شب را اول شب بخواند؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جَازَ لِلْمُسَافِرِ وَالْمَرِيضِ أَنْ يُصَلِّيَا
صَلَاةَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ؟
قِيلَ: لِأَشْتِغَالِهِ وَضَعْفِهِ لِيُحْرَزَ صَلَاتُهُ فَيَسْتَرِيحَ
الْمَرِيضُ فِي وَقْتِ رَاحَتِهِ وَيَسْتَعْمَلَ الْمُسَافِرُ بِأَشْغَالِهِ
وَأَرْتِحَالِهِ وَسَفَرِهِ.

فضل گفت: مولای من، چرا برای شخص مسافر و مریض جائز شده «نماز شب» خود را اول شب بخوانند؟
امام رضا علیه السلام فرمودند: تا شخص مسافر با وجود مشغول بودن و شخص مریض با وجود ضعفش بتواند نماز شب را بخواند، و بعد مریض در وقت استراحت و شخص مسافر در وقت مشغول شدن به کارهای سفر و کوچ و حرکت راحت باشند.

چرا نماز میت واجب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أَمُرُوا بِالصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ؟
 قِيلَ: لِيَشْفَعُوا لَهُ وَيَدْعُوا لَهُ بِالْمَغْفِرَةِ لَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ
 فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَحْوَجَ إِلَى الشَّفَاعَةِ فِيهِ
 وَالطَّلَبِ وَالِاسْتِغْفَارِ مِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ.

فضل بن شاذان پرسید: سرور من، چرا مردم دستور دارند بر میت نماز بخوانند؟

امام هشتم علیه السلام فرمودند: تا برای او شفاعت کنند و دعا نمایند و درخواست آمرزش داشته باشند، زیرا شخص میت هیچ وقتی محتاجتر از آن ساعت به شفاعت و درخواست حاجت و دعا و استغفار نیست.

چرا تکبیرهای نماز میت پنج تا است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَتْ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ دُونَ أَنْ يُكَبَّرَ
أَرْبَعًا أَوْ سِتًّا؟

قِيلَ: إِنَّ الْخَمْسَ إِنَّمَا أُخِذَتْ مِنَ الْخَمْسِ الصَّلَوَاتِ
فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ،^{۲۸} (وَذَلِكَ أَنَّهُ لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ
تَكْبِيرَةٌ مَفْرُوضَةٌ إِلَّا تَكْبِيرَةُ الْإِفْتِتَاحِ، فَجُمِعَتْ
التَّكْبِيرَاتُ الْمَفْرُوضَاتُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ فَجُعِلَتْ
صَلَاةٌ عَلَى الْمَيِّتِ).

فضل گفت: آقای من، چرا تکبیرهای نماز میت پنج بار - و نه چهار یا
شش بار - است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: این پنج تکبیر از پنج نماز واجب شبانه روز گرفته
شده است، یعنی چون در هر یک از آنها فقط یک تکبیر (تکبیره
الإحرام) واجب است، به تعداد آنها در نماز میت واجب گشته است.

۲۸. اقول: في «العلل»: ادامه عبارت در متن در پراکنش آمده، و در پایان چنین است:
ونرجع على [إلى] المشترك.

چرا نماز میت رکوع و سجود ندارد؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا رُكُوعٌ وَسُجُودٌ؟
 قِيلَ: لِأَنَّهُ إِنَّمَا يُرِيدُ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ الشَّفَاعَةَ لِهَذَا
 الْعَبْدِ الَّذِي قَدْ تَخَلَّى مِمَّا خَلَّفَ وَاحْتِجَّ إِلَى مَا
 قَدَّمَ.

فضل گفت: مولای من، چرا نماز میت رکوع و سجود ندارد؟
 حضرت رضا علیه السلام فرمودند: زیرا این نماز برای اظهار مذلت و خضوع قرار
 داده نشده، و فقط برای شفاعت و دعا نمودن برای این بنده متوفی است
 که جای او در بین بازماندگان خالی شده و به آنچه از پیش فرستاده
 محتاج گردیده است.

چرا غسل میت واجب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أُمِرَ بِغُسْلِ الْمَيِّتِ؟
 قِيلَ: لِأَنَّهُ إِذَا مَاتَ كَانَ الْغَالِبُ عَلَيْهِ النَّجَاسَةُ وَالْآفَةُ
 وَالْأَذَى فَاحِبًّا أَنْ يَكُونَ طَاهِرًا إِذَا بَاشَرَ أَهْلَ
 الطَّهَارَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ يَلُونَهُ وَيَمَسُّونَهُ فِيمَا
 بَيْنَهُمْ نَظِيفًا مُوَجَّهًا بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.
 وَلَيْسَ مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ إِلَّا خَرَجَتْ مِنْهُ الْجَنَابَةُ؛
 فَلِذَلِكَ أَيْضًا وَجِبَ الْغُسْلُ.

فضل بن شاذان عرض کرد: آقای من، چرا غسل میت واجب شده است؟
 امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا وقتی انسان از دنیا می‌رود بدن او تحت تأثیر
 آلودگی و نجاست و آفت و پلیدی است، لذا خدای تعالی دوست دارد
 بدن میت در آن هنگامی که با پاکان یعنی ملائکه‌ای که او را همراهی
 می‌کنند و مرتبط با اویند پاک و پاکیزه باشد و با همان حال رو به
 خدایش بیاورد.

و از بعضی امامان بزرگوار علیهم السلام نقل شده است که می‌فرمایند: «هیچ انسانی
 از دنیا نمی‌رود مگر آن که جنابتی از او خارج می‌شود؛ از این جهت
 غسل میت واجب شده است.»

چرا کفن نمودن میت واجب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أَمَرُوا بِكَفْنِ الْمَيِّتِ؟
 قِيلَ: لِيَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاهِرَ الْجَسَدِ وَلَيْثَلَا تَبْدُو
 عَوْرَتَهُ لِمَنْ يَحْمِلُهُ وَيَدْفِنُهُ وَلَيْثَلَا يَظْهَرَ النَّاسُ عَلَى
 بَعْضِ حَالِهِ وَقُبْحِ مَنْظَرِهِ وَلَيْثَلَا يَقْسُو الْقَلْبُ مِنْ
 كَثْرَةِ النَّظَرِ إِلَى مِثْلِ ذَلِكَ لِلْعَاهَةِ وَالْفُسَادِ وَلِيَكُونَ
 أَطْيَبَ لِأَنْفُسِ الْأَحْيَاءِ وَلَيْثَلَا يُبْغِضَهُ حَمِيمٌ فَيُلْقِيَ
 ذِكْرَهُ وَمَوَدَّتَهُ فَلَا يَحْفَظُهُ فِيمَا خَلْفَ وَأَوْصَاهُ وَأَمَرَ
 بِهِ وَأَحَبَّ.

فضل بن شاذان عرضه داشت: مولای من، چرا کفن نمودن میت واجب شده است؟

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: به خاطر این که وقتی به ملاقات خدا می‌رود بدنش پاک باشد، و عورت او برای کسی که او را حمل می‌کند و دفن می‌نماید آشکار نگردد، و حالت‌هایی که جسد انسان بعد از فوت پیدا می‌کند و بد منظر است دیده نشود.

و به خاطر این که قلب افراد زنده با دیدن امثال این منظره‌ها قساوت نگیرد. ضمن این که بودن کفن بر تن میت موجب می‌شود زندگان نسبت به او خاطره بهتری داشته باشند و دوستانش از او بدشان نیاید، که باعث فراموشی یاد و دوستی‌اش گردد، و باعث می‌شود آنها رعایت حال بازماندگانش را ترک ننمایند و به وصیت و خواسته‌هایش عمل کنند.

چرا باید میت را دفن نمود؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أَمْرُوا بِدَفْنِهِ؟
 قِيلَ: لِئَلَّا يَظْهَرَ النَّاسُ عَلَى فُسَادِ جَسَدِهِ وَقُبْحِ
 مَنَظَرِهِ وَتَغْيِيرِ رِيحِهِ وَلَا يَتَأَدَّى بِهِ الْأَحْيَاءُ بِرِيحِهِ
 وَبِمَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنَ الْأَفَةِ وَالْفُسَادِ وَلِيَكُونَ مَسْتُورًا
 عَنِ الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ فَلَا يَشْمَتَ عَدُوٌّ وَلَا يَحْزَنَ
 صَدِيقٌ.

فضل بن شاذان گفت: مولای من، چرا دستور رسیده میت را دفن نمایند؟
 حضرت رضا علیه السلام فرمودند: به خاطر این که از بین رفتن بدن و بد منظر
 شدن آن و بوی بد بر مردم آشکار نگردد، و زندگان از اثرات بو و آفات
 و آلودگیها و متلاشی شدن بدن میت اذیت نشوند.
 ضمن این که بدن میت از دوستان و دشمنان پوشیده بماند تا دشمنان
 شماتت و سرزنش نکنند و دوستان محزون نگردند.

چرا باید غسل دهنده میت، غسل من میت نماید؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أَمَرَ مَنْ يَغْسِلُهُ بِالْغُسْلِ؟
قِيلَ: لِعِلَّةِ الطَّهَارَةِ مِمَّا أَصَابَهُ مِنْ نَضْحِ الْمَيِّتِ لِأَنَّ
الْمَيِّتَ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ الرُّوحُ بَقِيَ مِنْهُ أَكْثَرُ آفَتِهِ.

فضل عرض کرد: سرور من، چرا کسی که میت را غسل می‌دهد باید
غسل مس میت نماید؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: به خاطر این که از ترشحاتی که در هنگام غسل
میت به او می‌رسد پاک گردد؛ زیرا وقتی روح از بدن میت خارج
می‌شود اکثر آفات و امراضی که داشته است باقی می‌مانند.
ضمن این که زبان مردم نسبت به او و این که کارش تماس با بدن اموات
است و حامل نجاست میت و امراض او است بسته شود.

چرا لمس بدن غیر انسان غسل ندارد؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ لَمْ يَجِبِ الْغُسْلُ عَلَى مَنْ مَسَّ شَيْئًا
مِنَ الْأَمْوَاتِ غَيْرِ الْإِنْسَانِ كَالطَّيْرِ وَالْبَهَائِمِ وَالسَّبَاعِ
وغير ذلك؟

قِيلَ: لَأَنَّ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا مُلَبَّسَةٌ رِيشًا وَصُوفًا
وَشَعْرًا وَوَبْرًا وَهَذَا كُلُّهُ ذَكِيٌّ وَلَا يَمُوتُ وَإِنَّمَا يُمَاسُّ
مِنْهُ الشَّيْءُ الَّذِي هُوَ ذَكِيٌّ مِنَ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ،^{٢٩}
(الَّذِي قَدْ أَلْبَسَهُ وَعَلَاهُ).

فضل بن شاذان عرضه داشت: مولا جان، چرا فقط مسّ بدن میت انسان واجب شده و مسّ بدن غیر انسان مثل پرندگان و چهارپایان و درندگان و غیره واجب نیست؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا اینها هر کدام برای خودش از پر یا پشم یا مو و کرک پوششی دارد، و تمام اینها پاک و تمیز هستند و نمی‌میرند، و وقتی انسان لاشه این حیوانات را لمس می‌کند همین قسمتهای پاک و غیر مرده را دست زده است، پس حتی اگر زیر آنها مرده باشد رویشان با پر و کرک و مو پوشیده است.

٢٩. اقول: في «العلل»: ادامه عبارت در متن در پراکنش آمده، و در قسمت بعد که پایان آن می‌باشد چنین است: و نرجع إلى المشترك.

چرا نماز میت بدون وضو هم جائز است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جَوَزْتُمْ الصَّلَاةَ عَلَى الْمَيِّتِ بِغَيْرِ
وُضُوءٍ؟

قِيلَ: لِأَنَّهُ لَيْسَ فِيهَا رُكُوعٌ وَلَا سُجُودٌ وَإِنَّمَا هِيَ
دُعَاءٌ وَمَسْأَلَةٌ وَقَدْ يَجُوزُ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
وَتَسْأَلَهُ عَلَى أَيِّ حَالٍ كُنْتَ وَإِنَّمَا يَجِبُ الْوُضُوءُ فِي
الصَّلَاةِ الَّتِي فِيهَا رُكُوعٌ وَسُجُودٌ).

فضل گفت: سرور من، چرا نماز میت بدون وضو هم جایز است؟
امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا در نماز میت رکوع و سجودی نیست و فقط
دعا و درخواست کردن از خدا است؛ و جایز است انسان خدا را در هر
حالی بخواند و دعا کند. مضافاً بر این که وضو برای نمازی واجب است
که رکوع و سجود داشته باشد.

چرا نماز میت قبل از مغرب و بعد از اذان صبح

هم جائز است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جَوَّزْتُمْ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ قَبْلَ الْمَغْرِبِ
وَبَعْدَ الضُّجْرِ؟

قِيلَ: لَأَنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ إِنَّمَا تَجِبُ فِي وَقْتِ الْحُضُورِ
وَالْعِلَّةُ وَلَيْسَتْ هِيَ مُوقَّتَةٌ كَسَائِرِ الصَّلَوَاتِ وَإِنَّمَا
هِيَ صَلَاةٌ تَجِبُ فِي وَقْتِ حَدُوثِ الْحَدَثِ لَيْسَ
لِلْإِنْسَانِ فِيهِ اخْتِيَارٌ وَإِنَّمَا هُوَ حَقٌّ يُؤَدَّى وَجَائِزٌ أَنْ
يُؤَدَّى الْحَقُّوقُ فِي أَيِّ وَقْتٍ كَانَ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْحَقُّ
مُوقَّتًا.

فضل بن شاذان گفت: مولای من، چرا نماز میت قبل از مغرب و بعد از اذان صبح هم جایز است خوانده شود؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا واجب شدن این نماز وقتی است که این اتفاق بیفتد و انسان در آنجا حاضر باشد، و مثل بقیه نمازها زمان مشخصی ندارد تا به اختیار انسانها باشد؛ بلکه انسانها فقط باید این حق را ادا نمایند، و هر حقی را جایز است انسان در هر زمان که ایجاد شد ادا نماید، مگر این که زمان معینی داشته باشد که در آن صورت باید طبق همان زمان انجامش دهد.

چرا برای کسوف و مانند آن نماز واجب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَتْ لِلْكَسُوفِ صَلَاةٌ؟
 قِيلَ: لِأَنَّهُ آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُدْرَى
 الرَّحْمَةَ ظَهَرَتْ أَمْ لِعَذَابٍ فَاحَبَّ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تَضْرَعَ
 أُمَّتُهُ إِلَى خَالِقِهَا وَرَاحِمِهَا عِنْدَ ذَلِكَ لِيَصْرِفَ عَنْهُمْ
 شَرَّهَا وَيَقِيَهُمْ مَكْرُوهَهَا كَمَا صَرَفَ عَنْ قَوْمِ يُونُسَ
 حِينَ تَضَرَّعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

فضل گفت: آقای من، چرا برای کسوف (خورشید گرفتگی) نماز واجب شده است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا کسوف نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگار است که معلوم نمی‌شود آیا برای رحمت ظاهر شده یا برای عذاب؛ لذا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوست داشتند امتشان در این حالت به سوی آفریدگار و رحم کننده خود روی آورند و به او پناهنده شوند، تا شرّ آن را از ایشان بگرداند و از ناخوشی‌هایش حفظ نماید، همان گونه که عذاب را از قوم حضرت یونس علیه السلام در آن هنگامی که به درگاه الهی روی آوردند و تضرّع نمودند باز گرداند.^{۳۰}

۳۰. همان طور که قبلاً گفته شد چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط آنچه را که وحی الهی است بر زبان جاری می‌نمایند، پس این کارشان هم طبق دستور خدا بوده است.

چرا نماز آیات ده رکوع دارد؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَتْ عَشْرَ رَكَعَاتٍ؟
 قِيلَ: لِأَنَّ الصَّلَاةَ الَّتِي نَزَلَ فَرَضُهَا مِنَ السَّمَاءِ إِلَى
 الْأَرْضِ أَوَّلًا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ فَإِنَّهَا هِيَ عَشْرَ رَكَعَاتٍ
 فَجُمِعَتْ تِلْكَ الرَكَعَاتُ هَاهُنَا وَإِنَّمَا جُعِلَ فِيهَا
 السُّجُودُ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ صَلَاةً فِيهَا رُكُوعٌ إِلَّا وَفِيهَا
 سُجُودٌ وَلِأَنَّ يَخْتَمُوا صَلَاتَهُمْ أَيْضًا بِالسُّجُودِ
 وَالْخُضُوعِ وَإِنَّمَا جُعِلَتْ أَرْبَعُ سَجَدَاتٍ لِأَنَّ كُلَّ صَلَاةٍ
 نَقَصَ سُجُودُهَا مِنْ أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ لَا تَكُونُ صَلَاةً
 لِأَنَّ أَقْلَ الْفَرَضِ مِنَ السُّجُودِ فِي الصَّلَاةِ لَا يَكُونُ
 إِلَّا عَلَى أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ.

فضل بن شاذان عرض کرد: مولای من، چرا در نماز کسوف (آیات) باید ده رکوع به جای آورد؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا نمازهای شبانه روزی در اولین مرحله‌ای که وجوبش از آسمان فرود آمد ده رکعت بود، لذا آن ده رکعت در اینجا جمع می‌شوند و با هم خوانده می‌شوند.

از طرفی علت آن که سجود در آن واجب شده آن است که هر نمازی که رکوع دارد حتماً باید سجود هم داشته باشد.

مضافاً بر این که خدای تعالی خواسته است با واجب کردن سجود در صلاة آیات، نماز با خضوع و خشوع به پایان برسد.

و دلیل این که باید چهار سجده انجام شود آن است که هر نمازی که

تعداد سجده‌هایش از چهار سجده کمتر باشد نماز شمرده نمی‌شود، زیرا هدفی که از سجود در نماز منظور شده با کمتر از چهار سجده به دست نمی‌آید.

چرا رکوع‌ها در نماز آیات زیادت‌ر است نه سجودها؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ لَمْ يُجْعَلْ بَدَلُ الرُّكُوعِ سُجُوداً؟
 قِيلَ: لِأَنَّ الصَّلَاةَ قَائِماً أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ قَاعِداً
 وَلِأَنَّ الْقَائِمَ يَرَى الْكُسُوفَ وَالْإِنْجِلَاءَ وَالسَّاجِدُ لَا
 يَرَى.

فضل بن شاذان سؤال کرد: سرور من، چرا به جای این که تعداد رکوع‌ها زیاد باشد تعداد سجده‌ها اضافه نشده است؟
 امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا نماز در حال ایستاده از حال نشسته با فضیلت‌تر است. ضمن این که شخص ایستاده کسوف و خورشید گرفتگی و باز شدن آن را در حال ایستادن به چشم می‌بیند، اما وقتی در حال سجده است آن را نمی‌بیند (و در اینجا دیدن این نشانه پروردگار، مطلوب است).

چرا کیفیت نماز آیات با بقیه نمازها فرق دارد؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ غَيَّرْتُ عَنْ أَصْلِ الصَّلَاةِ الَّتِي
 افْتَرَضَهَا اللَّهُ؟
 قِيلَ: لِأَنَّهُ صَلَّى لِعِلَّةٍ تَغْيِيرِ أَمْرٍ مِنَ الْأُمُورِ وَهُوَ
 الْكُسُوفُ فَلَمَّا تَغَيَّرَتِ الْعِلَّةُ تَغْيِيرَ الْمَعْلُولِ.

فضل پرسید: مولا جان، چرا نماز آیات از صورت نمازهای واجب دیگر
 تغییر داده شده و به این صورت واجب گردیده است؟
 امام هشتم علیه السلام فرمودند: زیرا این نماز به خاطر یک اتفاق از حوادث
 جهان - یعنی کسوف - واجب شده است، پس وقتی علت آن با علت
 نمازهای شبانه روز فرق می‌کند، صورت آن هم باید فرق داشته باشد.

چرا روز فطر، عید است و نماز دارد؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ يَوْمُ الْفِطْرِ الْعِيدَ؟
 قِيلَ: لَأَنْ يَكُونَ لِلْمُسْلِمِينَ مَجْمَعًا يَجْتَمِعُونَ فِيهِ
 وَيَبْرُزُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَحْمَدُونَهُ عَلَى مَا مِنْ
 عَلَيْهِمْ فَيَكُونُ يَوْمَ عِيدٍ وَيَوْمَ اجْتِمَاعٍ وَيَوْمَ فِطْرِ
 وَيَوْمَ زَكَاةٍ وَيَوْمَ رَغْبَةٍ وَيَوْمَ تَضَرُّعٍ وَلِأَنَّهُ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنَ
 السَّنَةِ يَحِلُّ فِيهِ الْأَكْلُ وَالشُّرْبُ لِأَنَّ أَوَّلَ شَهْرِ
 السَّنَةِ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ شَهْرُ رَمَضَانَ فَاحَبَّ اللَّهُ عَزَّ
 وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَجْمَعٌ يَحْمَدُونَهُ
 فِيهِ وَيُقَدِّسُونَهُ.

فضل بن شاذان عرضه داشت: سرور من، چرا روز عید فطر، عید شمرده شده و برای آن نماز هست؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: به خاطر این که در آن روز مسلمانان اجتماعی داشته باشند و برای خدا بیرون بروند تا او را به خاطر نعمتهایش حمد و سپاس گویند، لذا این روز روز عید، و روز اجتماع، و روز فطر (باز کردن روزه)، و روز زکات (رشد و تهذیب نفس)، و روز رغبت به عطاهای الهی، و روز تضرع در پیشگاه خدا می باشد، و اولین روزی است که در آن خوردن و آشامیدن حلال می گردد؛

به این دلیل که در نزد اهل حق اولین ماه سال، ماه رمضان است و طبعاً اولین روزی که انسان روزه نیست روز عید فطر خواهد بود؛ از این رو خدای تعالی دوست دارد مردم در آن روز اجتماع داشته باشند و حمد و سپاس او را به جای آورند و وی را تقدیس گویند.

چرا تکبیرهای نماز عید بیشتر از بقیه نمازها است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْهُ فِي
 غَيْرِهَا مِنَ الصَّلَوَاتِ؟
 قِيلَ: لَأَنَّ التَّكْبِيرَ إِنَّمَا هُوَ تَعْظِيمٌ لِلَّهِ وَتَمْجِيدٌ عَلَى
 مَا هَدَى وَعَافَى كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلِتُكْمِلُوا
 الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ
 تَشْكُرُونَ»^{۳۱}.

فضل بن شاذان عرض کرد: مولای من، چرا تکبیرهای نماز عید بیشتر از نمازهای دیگر است؟
 امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا گفتن الله اکبر، بزرگداشت خدا و سپاسگزاری از او به خاطر هدایت نمودن و عافیت دادن است، همان گونه که می‌فرماید: «و برای این که خدا را به خاطر هدایت نمودن خود تکبیر بگویید و بزرگ بشمارید، و برای این که شکر و سپاس او را به جای آورید».

۳۱. البقرة: ۱۸۵.

چرا نماز عید دوازده تکبیر دارد؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ فِيهَا اثْنَتَا عَشْرَةَ تَكْبِيرَةً؟
 قِيلَ: لِأَنَّهُ يَكُونُ فِي رَكْعَتَيْنِ اثْنَتَا عَشْرَةَ تَكْبِيرَةً
 فَلِذَلِكَ جُعِلَ فِيهَا اثْنَتَا عَشْرَةَ تَكْبِيرَةً.

فضل پرسید: سرور من، چرا دوازده تکبیر در نماز عید قرار داده شده است؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: زیرا در هر نماز دو رکعتی، دوازده تکبیر واجب و مستحب هست، پس اینجا هم همین طور است.^{۳۲}

۳۲. ترتیب دوازده تکبیر عبارت است از:

(۱) تکبیرة الإحرام (۲) قبل از رکوع (۳) بعد از رکوع (۴) بعد از سجده اول (۵) قبل از سجده دوم (۶) بعد از سجده دوم؛ و در رکعت دوم به جای تکبیرة الإحرام، قبل از قنوت یک تکبیر گفته می‌شود.

چرا تکبیرات هر دو رکعت به یک تعداد نیست؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ سَبْعٌ فِي الْأُولَى وَخَمْسٌ فِي
الْآخِرَةِ وَلَمْ يُسَوَّ بَيْنَهُمَا؟
قِيلَ: لِأَنَّ السُّنَّةَ فِي صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ أَنْ يُسْتَفْتَحَ
بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ فَلِذَلِكَ بُدِئَ هَاهُنَا بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ
وَجُعِلَ فِي الثَّانِيَةِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ لِأَنَّ التَّحْرِيمَ مِنَ
التَّكْبِيرِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ وَلِيَكُونَ
التَّكْبِيرُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ جَمِيعاً وَثَرَأً وَثَرَأً.

فضل بن شاذان گفت: آقای من، چرا در رکعت اول نماز عید هفت تکبیر و در رکعت دوم پنج بار واجب شده و هر دو مساوی قرار داده نشده است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا مستحب است نماز واجب با هفت تکبیر^{۳۳} شروع شود، لذا در رکعت اول نماز عید هفت تکبیر واجب شده است. از طرفی در رکعت دوم پنج بار واجب شده تا مانند تعداد تکبیرة الإحرام نمازهای یومیة (شبانہ روز) که پنج مرتبه است، گردد. مضافاً بر این که خدای تعالی می‌خواهد تعداد تکبیرها در هر یک از دو رکعت فرد باشد.

۳۳. یک بار بعنوان تکبیرة الإحرام و واجب و شش بار دیگر مستحب است.

چرا روزه واجب شده است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أَمُرُوا بِالصَّوْمِ؟
 قِيلَ: لِكَيْ يَعْرِفُوا أَلَمَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ فَيَسْتَدِينُوا
 عَلَى فَقْرِ الْآخِرَةِ وَلِيَكُونَ الصَّائِمُ خَاشِعاً ذَلِيلاً
 مُسْتَكِيناً مَا جُوراً مُحْتَسِباً عَارِفاً صَابِراً لِمَا أَصَابَهُ
 مِنَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ فَيَسْتَوْجِبَ الثَّوَابَ مَعَ مَا فِيهِ
 مِنَ الْإِنْكَسَارِ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَلِيَكُونَ ذَلِكَ وَاعِظاً لَهُمْ
 فِي الْعَاجِلِ وَرَائِضاً لَهُمْ عَلَى آدَاءِ مَا كَلَّفَهُمْ وَذَلِيلاً
 فِي الْآجِلِ وَلِيَعْرِفُوا شِدَّةَ مَبْلَغِ ذَلِكَ عَلَى أَهْلِ
 الْفَقْرِ وَالْمَسْكِنَةِ فِي الدُّنْيَا فَيُؤَدُّوا إِلَيْهِمْ مَا
 افْتَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمْ فِي أَمْوَالِهِمْ.

فضل سؤال کرد: مولای من، چرا روزه واجب گشته است؟
 امام رضا علیه السلام فرمودند: اولاً به خاطر این که مردم درد گرسنگی و تشنگی
 را بچشند و بتوانند از این راه زمینه درک فقر و تهیدستی آخرت را پیدا
 نمایند.

ثانیاً به خاطر این که شخص روزه‌دار خاشع و ذلیل و درمانده گردد، و
 به اجر برسد، و عمل خود را به حساب خدای تعالی بگذارد، و معرفت
 پیدا نماید، و در برابر گرسنگی و تشنگی صبر کند، و مستحق پاداش
 گردد؛ علاوه بر این که روزه موجب خودداری از شهوات و خواسته‌های
 نفسانی است.

ثالثاً روزه گرفتن در دنیا موجب پند و اندرز، و سبب ادای تکلیف، و

راهی به سوی دریافت مزد و پاداش است. رابعاً روزه‌داران با روزه گرفتن فشاری را که از گرسنگی و فقر و نیاز به فقرا و نیازمندان می‌رسد درک می‌کنند و این حالت باعث می‌شود آنهایی که از نظر مالی تأمین هستند حقوق و وظائف مالی خود را پرداخت نمایند.

چرا روزه در ماه رمضان واجب شده است؟

فَإِنْ قَالَ: لِمَ جُعِلَ الصَّوْمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَاصَّةً
 دُونَ سَائِرِ الشُّهُورِ؟
 قِيلَ: لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ
 تَعَالَى فِيهِ الْقُرْآنَ وَفِيهِ فَرَّقَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ
 كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ
 الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ﴾^{٣٤}
 وَفِيهِ نُبِيُّ مُحَمَّدٍ ﷺ وَفِيهِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ
 ﴿خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾^{٣٥} وَ ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ
 حَكِيمٍ﴾^{٣٦} وَهِيَ رَأْسُ السَّنَةِ يُقَدَّرُ فِيهَا مَا يَكُونُ فِي
 السَّنَةِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ مَضْرَّةٍ أَوْ مَنْفَعَةٍ أَوْ رِزْقٍ أَوْ
 أَجَلٍ وَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ.

فضل بن شاذان گفت: مولا جان، چرا روزه در ماه رمضان و نه در ماههای دیگر واجب شده است؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: زیرا ماه رمضان همان ماهی است که خدا قرآن را در آن نازل نموده و حق و باطل را از هم جدا و مشخص کرده است همان طور که می‌فرماید: «ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن فرود آمده تا مردم را هدایت نماید، و این قرآن برای روشنگری و

٣٤. البقرة: ١٨٥.

٣٥. القدر: ٣.

٣٦. الدخان: ٤.

مشخص نمودن حقائق نازل گردیده است.»
 و به خاطر این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این ماه به پیامبری رسیدند.^{۳۷} و همچنین به خاطر این که شب قدر در آن واقع شده است که بهتر از هزار ماه است، و در آن شب وقوع هر کاری پایه گذاری می گردد.
 ضمن این که ماه رمضان اول سال است و آنچه از خیر و شر و ضرر و منفعت و رزق و اجل در آن سال اتفاق خواهد افتاد تقدیر می شود؛ به همین دلیل شب قدر (شب محاسبه و برنامه ریزی) نامیده شده است.

۳۷. بعثت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز بیست و هفتم ماه رجب می باشد، اما چون مراحل تبلیغ حضرت تدریجی بوده، یکی از مهمترین آنها در ماه مبارک رمضان صورت گرفته است.

چرا روزه فقط یک ماه در سال واجب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أَمَرُوا بِصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ؟
 قِيلَ: لِأَنَّهُ قُوَّةُ الْعِبَادِ الَّتِي يُعَمُّ فِيهَا الْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ وَإِنَّمَا أُوجِبَ اللَّهُ تَعَالَى الْفَرَائِضَ عَلَى أَغْلَبِ الْأَشْيَاءِ وَأَعَمُّ الْقَوَى ثُمَّ رَخَّصَ لِأَهْلِ الضَّعْفِ وَرَغَّبَ أَهْلَ الْقُوَّةِ فِي الْفَضْلِ وَلَوْ كَانُوا يُصَلِّحُونَ عَلَى أَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ لَنَقَصَهُمْ وَلَوْ احتَاجُوا إِلَى أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ لَزَادَهُمْ.

فضل گفت: سرور من، چرا روزه ماه رمضان نه بیشتر و نه کمتر از آن واجب شده است؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: زیرا یک ماه میانگین مقدار توان افراد ضعیف و قوی است؛ و خدای تعالی واجبات را بر اساس اغلب مردم و اشیاء، و توان افراد معمولی تعیین نموده است، بعد هم به کسانی که ضعیفتر هستند اجازه ترک آن و به کسانی که قویترند اجازه انجام بیشتر آن را داده است؛

حال اگر کسانی که توان دارند به کمتر از این مقدار روزه احتیاج داشتند آن را کمتر می‌کرد، و اگر هم به بیشتر احتیاج داشتند زیادتراً آن را واجب می‌نمود.

چرا زن حائض نباید نماز بخواند و روزه بگیرد؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ لَا تَصُومُ وَلَا تُصَلِّي؟

قِيلَ: لِأَنَّهَا فِي حَدِّ النَّجَاسَةِ فَاحِبٌّ أَنْ لَا تَعْبُدَ إِلَّا طَاهِرًا.

وَلِأَنَّهُ لَا صَوْمَ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ.

فضل بن شاذان سؤال کرد: سرور من، چرا زن وقتی حائض می‌شود نباید روزه بگیرد و نماز بخواند؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا زن حائض ناپاک است و خدای تعالی دوست دارد زن جز به حال پاکی و طهارت او را عبادت ننماید. ضمن این که روزه از کسی که نماز ندارد قبول نمی‌گردد.

چرا نمازهای زن حائض قضا ندارد اما روزه‌ها قضا دارد؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ صَارَتْ تَقْضِي الصِّيَامَ وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ؟

قِيلَ: لِعِلَلٍ شَتَّى:

❖ فَمِنْهَا: أَنَّ الصِّيَامَ لَا يَمْنَعُهَا مِنْ خِدْمَةِ نَفْسِهَا وَخِدْمَةِ زَوْجِهَا وَإِصْلَاحِ بَيْتِهَا وَالْقِيَامِ بِأُمُورِهَا وَالِاسْتِغْثَالِ بِمَرْمَةِ مَعِيشَتِهَا وَالصَّلَاةُ تَمْنَعُهَا مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ لِأَنَّ الصَّلَاةَ تَكُونُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ مِرَارًا فَلَا تَقْوَى عَلَى ذَلِكَ وَالصَّوْمُ لَيْسَ كَذَلِكَ.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّ الصَّلَاةَ فِيهَا عَنَاءٌ وَتَعَبٌ وَاسْتِغْثَالُ الْأَرْكَانِ وَلَيْسَ فِي الصَّوْمِ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هُوَ الْإِمْسَاكُ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَلَيْسَ فِيهِ اسْتِغْثَالُ الْأَرْكَانِ.

❖ وَمِنْهَا: أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ وَقْتِ يَجِيءُ إِلَّا تَجِبُ عَلَيْهَا فِيهِ صَلَاةٌ جَدِيدَةٌ فِي يَوْمِهَا وَلَيْلَتِهَا وَلَيْسَ الصَّوْمُ كَذَلِكَ لِأَنَّهُ لَيْسَ كُلَّمَا حَدَثَ يَوْمٌ وَجِبَ عَلَيْهَا الصَّوْمُ وَكُلَّمَا حَدَثَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَجِبَ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ.

فضل عرض کرد: مولای من، چرا زن باید روزه‌های این ایام را قضا کند اما نمازها قضا ندارد؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: این موضوع دلائلی دارد، از جمله این که:

❖ روزه گرفتن زن را از رسیدگی به خود و همسر و خانه و کارها و مسؤولیتهای آن و گذران زندگی مانع نمی‌شود؛ در حالی که نماز از این کارها باز می‌دارد؛ زیرا در شب و روز چند بار تکرار می‌شود، و لذا نمی‌تواند آنها را به انجام رساند.

❖ دیگر این که نماز خواندن خستگی و به کار گرفتن اعضاء و جوارح را به همراه دارد، در حالی که روزه این طور نیست، یعنی روزه ترک خوردن و آشامیدن است، و اعضاء و جوارح انسان به کار گرفته نمی‌شود.

❖ همچنین نماز زمانی که وقتش گذشت نماز جدید دیگری در همان روز یا شب بر انسان واجب می‌شود، در حالی که روزه این طور نیست، و همیشه هر روزی را که نگرفت روزه‌های بعد روزه جدیدی واجب نمی‌شود.

پس قضا کردن نمازهای این ایام چون مانع از انجام کارهای روزمره، و خستگی، و مضاعف شدن نمازهای همان روزی که مشغول قضا نمودن است، می‌باشد، لازم نگشته است.

چرا گاهی اوقات قضای روزه مسافر و بیمار لازم نیست؟

فَإِنْ قَالَ: فَلَمْ إِذَا مَرِضَ الرَّجُلُ أَوْ سَافَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْ سَفَرِهِ أَوْ لَمْ يُفِقْ مِنْ مَرَضِهِ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ آخِرُ وَجِبَ عَلَيْهِ الْفِدَاءُ لِلأَوَّلِ وَسَقَطَ الْقَضَاءُ فَإِذَا أَفَاقَ بَيْنَهُمَا أَوْ أَقَامَ وَلَمْ يَقْضِهِ وَجِبَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَالْفِدَاءُ؟

قِيلَ: لِأَنَّ ذَلِكَ الصَّوْمَ إِنَّمَا وَجِبَ عَلَيْهِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ فِي ذَلِكَ الشَّهْرِ فَأَمَّا الَّذِي لَمْ يُفِقْ فَإِنَّهُ لَمَّا أَنْ مَرَّ عَلَيْهِ السَّنَةُ كُلُّهَا وَقَدْ غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى آدَائِهِ سَقَطَ عَنْهُ وَكَذَلِكَ كُلُّ مَا غَلَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ مِثْلَ الْمَغْمَى الَّذِي يُغْمَى عَلَيْهِ يَوْمًا وَلَيْلَةً فَلَا يَجِبُ عَلَيْهِ قَضَاءُ الصَّلَاةِ كَمَا قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «كُلُّ مَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَى الْعَبْدِ فَهُوَ أَعْدَرُ لَهُ» لِأَنَّهُ دَخَلَ الشَّهْرَ وَهُوَ مَرِيضٌ فَلَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ الصَّوْمُ فِي شَهْرِهِ وَلَا سَنَّتِهِ لِلْمَرَضِ الَّذِي كَانَ فِيهِ وَوَجِبَ عَلَيْهِ الْفِدَاءُ لِأَنَّهُ بِمَنْزِلَةِ مَنْ وَجِبَ عَلَيْهِ صَوْمٌ فَلَمْ يَسْتَطِعْ آدَاءَهُ فَوَجِبَ عَلَيْهِ الْفِدَاءُ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ... فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾^{۳۸} وَكَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٌ أَوْ

نُسُكٌ ۳۹ فَأَقَامَ الصَّدَقَةَ مَقَامَ الصِّيَامِ إِذَا عَسَرَ عَلَيْهِ.

فضل بن شاذان عرض کرد: مولای من، چرا اگر کسی در ماه رمضان بیمار شد یا مسافرت کرد و تا ماه رمضان آینده از سفر برنگشت و یا خوب نشد، باید فدیة^{۴۰} بدهد و قضا ندارد، ولی اگر در بین سال از سفر برگشت و یا خوب شد باید قضا کند و اگر تا ماه رمضان بعد قضا نکرد باید هم قضا کند و هم فدیة بدهد؟^{۴۱}

امام رضا^{علیه السلام} فرمودند: به این دلیل که روزه آن سال در ماه رمضان همان سال واجب می‌شود، اما کسی که تمام سال بر او گذشته و خوب نشده است، چون خدای تعالی آن بیماری را بر او غالب نموده و راهی ندارد که آن را در وقت خودش (ماه رمضان) انجام دهد، پس قضایش هم از او ساقط می‌شود.

و همیشه همین طور است که هر جا خدای تعالی حالتی را بر انسان غالب کرد که سالم و عادی نبود قضا ندارد؛ مثل وقتی که به حالت اغماء برود و یک شبانه روز بر او بگذرد که نمازهایش بر او واجب نیست، همان گونه که امام صادق^{علیه السلام} فرمودند: «هر جا خدا حالتی را بر بنده غالب کرد، خود او عذرش را بهتر می‌پذیرد».

حال در اینجا هم چنین است که وقتی ماه رمضان داخل شد او مریض بوده است، پس روزه در خود ماه و همان سال واجب نیست، چون در

۳۹. البقرة: ۱۹۶.

۴۰. فدیة: پرداخت کردن ۷۵۰ گرم گندم یا جو و یا مانند اینها به فقیر در عوض روزه.

۴۱. لازم به ذکر است که طبق فتوای فقهاء - بنا به دلالتی - کسی که در ماه رمضان مسافرت کرده و سفرش تا سال بعد طول کشیده در هر حال باید بعداً آن را قضا نماید، ولی شخص بیمار اگر تا سال بعد خوب نشد قضا ندارد و فقط باید فدیة پرداخت نماید.

بوده است، پس روزه در خود ماه و همان سال واجب نیست، چون در تمام سال مریض بوده، و فقط فدیة بر او واجب می‌شود، زیرا به منزله کسی است که روزه بر او واجب شد ولی نتوانست آن را ادا کند پس فدیة بر او واجب گردید، و خدای تعالی می‌فرماید: «پس کسی که روزه نگرفت دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و اگر نتوانست شصت فقیر را اطعام کند» و فرموده است: «پس فدیة و عوض آن را از روزه یا صدقه پرداخت نماید» پس صدقه را به جای روزه در صورت مشقت قرار داده است.

چرا مسافر و مریض با این که بعدا توان می‌یابند

لازم نیست روزه را قضا کنند؟

فَإِنْ قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ إِذْ ذَاكَ فَهُوَ الْآنَ
يَسْتَطِيعُ؟

قِيلَ: لَهُ لِأَنَّهُ لَمَّا أَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ آخِرُ
وَجِبَ عَلَيْهِ الْفِدَاءُ لِلْمَاضِي لِأَنَّهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ
وَجِبَ عَلَيْهِ صَوْمٌ فِي كَفَّارَةٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْهُ فَوَجِبَ
عَلَيْهِ الْفِدَاءُ وَإِذَا وَجِبَ الْفِدَاءُ سَقَطَ الصَّوْمُ
وَالصَّوْمُ سَاقِطٌ وَالْفِدَاءُ لَازِمٌ فَإِنْ أَفَاقَ فِيمَا بَيْنَهُمَا
وَلَمْ يَصُمْهُ وَجِبَ عَلَيْهِ الْفِدَاءُ لِتَضْيِيعِهِ وَالصَّوْمُ
لَا سِتْطَاعَتِهِ.

فضل گفت: سرور من، اگرچه در همان وقت توان روزه گرفتن را
نداشت اما الان که می‌تواند آن را قضا نماید؟!

امام رضا علیه السلام فرمودند: خیر زیرا وقتی ماه رمضان بعدی رسید فدیة برای
سال قبل واجب شده است، چون این شخص مانند کسی است که روزه‌ای
بعنوان کفاره بر او واجب شده باشد اما به خاطر ناتوانی از گرفتن روزه
باید فدیة و عوض آن روزه را پرداخت نماید، و در این هنگام روزه از
او ساقط می‌گردد اما فدیة‌اش لازم است، حال اگر شخص مریض در بین
دو سال خوب شد و روزه را نگرفت باید فدیة بدهد - چون روزه را
نگرفته و ضایع کرده است - و هم قضایش کند چون توانایی آن را دارد.

چرا روزه مستحبی وضع شده است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ صَوْمُ السُّنَّةِ؟
قِيلَ: لِيَكْمَلَ بِهِ صَوْمُ الْفَرَضِ.

فضل بن شاذان سؤال کرد: مولای من، چرا روزه مستحبی وضع شده است؟
امام رضا علیه السلام فرمودند: به خاطر این که روزه واجب کامل شود.

چرا در هر ماه سه روز روزه مستحب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ وَفِي كُلِّ عَشْرَةٍ أَيَّامٍ يَوْمًا؟
 قِيلَ: لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا»^{۴۲} فَمَنْ صَامَ فِي كُلِّ عَشْرَةٍ أَيَّامٍ يَوْمًا فَكَأَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ كُلَّهُ، كَمَا قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ: «صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ، فَمَنْ وَجَدَ شَيْئًا غَيْرَ الدَّهْرِ فَلْيَصُمْهُ».

فضل گفت: سرور من، چرا در هر ماه سه روز روزه استحباب دارد، و برای هر دهه یک روز قرار داده شده است؟
 حضرت رضا علیه السلام فرمودند: زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «هر کس کار نیکی انجام دهد برای او ده برابر خواهد بود» پس کسی که در هر ده روز یک روز روزه بگیرد مانند این است که تمام عمرش را روزه گرفته است،^{۴۳} همان طور که سلمان فارسی رضی الله عنه فرمود: «سه روز روزه گرفتن در ماه، روزه تمام عمر است، پس کسی که زمان دیگری غیر از دوران عمر را بیابد آن را روزه بگیرد».

۴۲. الأنعام: ۱۶۰.

۴۳. زیرا سه روز روزه معادل سی روز (تمام ماه) است و این شخص با این کار همه ماههای سال و در نتیجه تمام دوران عمر را روزه بوده است.

چرا روزه پنج شنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه وسط مستحب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ أَوَّلَ خَمِيسٍ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّلِ
وَأَخِرَ خَمِيسٍ مِنَ الْعَشْرِ الْآخِرِ وَأَرْبِعَاءَ فِي الْعَشْرِ
الْأَوْسَطِ؟

قِيلَ: أَمَّا الْخَمِيسُ فَإِنَّهُ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «يُعْرَضُ
كُلُّ خَمِيسٍ أَعْمَالُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ». فَحَبَّ أَنْ
يُعْرَضَ عَمَلُ الْعَبْدِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَهُوَ صَائِمٌ.

فضل بن شاذان گفت: مولا جان، چرا این سه روز در دهه اول اولین پنج
شنبه ماه، و در دهه آخر پنج شنبه آخر ماه، و در دهه وسط چهارشنبه
آن است؟

امام رضا عليه السلام فرمودند: اما پنج شنبه به این خاطر که امام صادق عليه السلام
فرمودند: «اعمال بندگان روزهای پنج شنبه بر خدای تعالی عرضه
می شود.» لذا خدا دوست دارد عمل بنده اش وقتی بر او عرضه می گردد
روزه باشد.

چرا روزه پنج شنبه آخر ماه مستحب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ آخِرَ خَمِيسٍ؟
 قِيلَ: لِأَنَّهُ إِذَا عُرِضَ عَمَلُ ثَمَانِيَةِ [اَثَلَاثَةِ] أَيَّامٍ
 وَالْعَبْدُ صَائِمٌ كَانَ أَشْرَفَ وَأَفْضَلَ مِنْ أَنْ يُعْرَضَ
 عَمَلُ يَوْمَيْنِ وَهُوَ صَائِمٌ.
 وَإِنَّمَا جُعِلَ أَرْبَعَاءُ فِي الْعَشْرِ الْأَوْسَطِ لِأَنَّ
 الصَّادِقَ عليه السلام أَخْبَرَ «أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّارَ فِي
 ذَلِكَ الْيَوْمِ»^{۴۴} وَفِيهِ «أَهْلَكَ اللَّهُ الْقُرُونَ الْأُولَى»^{۴۵}
 وَهُوَ يَوْمٌ «نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ»^{۴۶} فَحَبَّ أَنْ يَدْفَعَ الْعَبْدُ
 عَن نَفْسِهِ نَحْسَ ذَلِكَ الْيَوْمِ بِصَوْمِهِ.

فضل گفت: آقای من، چرا روزه آخرین پنج شنبه مستحب است؟
 حضرت فرمودند: زیرا عرضه شدن اعمال بنده بر خدای تعالی در حالی
 که سه روز آن روزه بوده از این که دو روزش روزه باشد بهتر است.
 اما این که چرا چهارشنبه دهه وسط روزه اش مستحب است به این دلیل
 است که امام صادق عليه السلام فرموده‌اند: «خدای تعالی جهنم را روز چهارشنبه
 خلق کرد» و «در آن روز اقوام طغیانگر گذشته را هلاک نمود» و این
 روز روزی است که خدا فرموده: «نحس است و نحوست آن استمرار
 دارد» لذا خدای تعالی دوست دارد بنده او این نحوست را با روزه از خود
 دفع نماید.

۴۴. المحاسن ۲: ۳۱۹ ح ۵۳.

۴۵. الکافی ۴: ۹۴ ح ۱۲.

۴۶. القمر: ۱۹.

چرا کفاره روزه آزاد کردن بنده است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ وَجِبَ فِي الْكُفَّارَةِ عَلَى مَنْ لَمْ يَجِدْ
تَحْرِيرَ رَقَبَةٍ الصِّيَامُ دُونَ الْحَجِّ وَالصَّلَاةِ وَغَيْرِهِمَا؟
قِيلَ: لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالْحَجَّ وَسَائِرَ الْفَرَائِضِ مَانِعَةٌ
لِلْإِنْسَانِ مِنَ التَّقَلُّبِ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُ وَمَصْلَحَةٌ
مَعِيشَتِهِ مَعَ تِلْكَ الْعِلَلِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا فِي الْحَائِضِ
الَّتِي تَقْضِي الصِّيَامَ وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ.

فضل بن شاذان عرض کرد: مولای من، چرا در جایی که کسی روزه نگیرد باید کفاره بدهد و می‌تواند برده‌ای را آزاد نماید، اما اگر نماز یا حج و یا واجبات دیگری مانند آنها را ترک نمود چنین نیست؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا نماز و حج و آن کارها انسان را از این که مشغول کاری از کارهای دنیا و گذران زندگی خود شود باز می‌دارند، پس نمی‌تواند در یک زمان هم کار دنیوی را انجام دهد و هم مشغول آن واجبات گردد، لذا امکان این هست که با خود تصور کند عذری دارد و به خاطر آن عذر مجاز است کارش را انجام دهد و نماز یا حج را ترک نماید، اما روزه این طور نیست، یعنی در یک زمان هم می‌تواند روزه داشته باشد و هم کارش را انجام دهد، حال اگر روزه را نگرفت معلوم است خیلی نسبت به آن بی توجه است چون اصلاً عذری برای آن ندارد. مضافاً بر این که روزه و نماز تفاوت‌های دیگری دارند که قبلاً گذشت (در فصل ۸۲).

چرا کفاره روزه دو ماه روزه پی در پی است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ وَجِبَ عَلَيْهِ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
دُونَ أَنْ يَجِبَ عَلَيْهِ شَهْرٌ وَاحِدٌ أَوْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ؟
قِيلَ: لِأَنَّ الْفَرَضَ الَّذِي فَرَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى
الْخَلْقِ هُوَ شَهْرٌ وَاحِدٌ فَضَوْعِفَ هَذَا الشَّهْرُ فِي
الْكَفَّارَةِ تَوْكِيداً وَتَغْلِيظاً عَلَيْهِ.

فضل عرض کرد: مولای من، چرا کفاره روزه «دو ماه» روزه پی در پی است، نه یک ماه و نه سه ماه؟
حضرت رضا علیه السلام فرمودند: زیرا روزه‌ای که خدا بر مردم واجب کرده یک ماه است، پس برای این که نسبت به شخصی که روزه را ترک کرده شدت و غلظتی به کار برده باشد، کفاره را دو برابر آن قرار داده است.

چرا دو ماه کفاره باید پی در پی باشد؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَتْ مُتَتَابِعِينَ؟
 قِيلَ: لِئَلَّا يَهُونَ عَلَيْهِ الْأَدَاءُ فَيَسْتَخِفَّ بِهِ لِأَنَّهُ إِذَا
 قَضَاهُ مُتَفَرِّقًا هَانَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ.

فضل گفت: چرا باید دو ماه «پی در پی» باشد؟
 حضرت فرمودند: به خاطر این که انجام دادن آن برای او آسان نباشد و
 در نتیجه آن را سبک نشمارد؛ یعنی اگر دو ماه را بصورت پراکنده انجام
 دهد قضا کردن برای او آسان و بی اهمیّت می گردد و در نتیجه ایمان را
 سبک خواهد شمرد.

چرا حج واجب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أُمِرَ بِالْحَجِّ؟

قِيلَ: لِعِلَّةِ الْوَفَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَلَبِ الزِّيَادَةِ وَالْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِباً مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنِفاً لِمَا يَسْتَقْبِلُ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَتَعَبِ الْأَبْدَانِ وَالِاشْتِغَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ وَحَظْرِ الْأَنْفُسِ عَنِ اللَّذَاتِ شَاخِصاً فِي الْحَرِّ وَالْبَرْدِ ثَابِتاً ذَلِكَ عَلَيْهِ دَائِماً مَعَ الْخُضُوعِ وَالِاسْتِكَانَةِ وَالتَّذَلُّلِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ،^۷ (كُلُّ ذَلِكَ لَطَلَبِ الرَّغْبَةِ إِلَى اللَّهِ وَالرَّهْبَةِ مِنْهُ وَتَرْكِ قَسَاوَةِ الْقَلْبِ وَخَسَارَةِ الْأَنْفُسِ وَنَسْيَانِ الذِّكْرِ وَانْقِطَاعِ الرَّجَاءِ وَالْأَمَلِ وَتَجْدِيدِ الْحَقُوقِ وَحَظْرِ الْأَنْفُسِ عَنِ الْفُسَادِ، مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْمَنَافِعِ لِجَمِيعِ مَنْ) فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا وَمَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّنْ يَحِجُّ وَمِمَّنْ لَا يَحِجُّ مِنْ بَيْنِ تَاجِرٍ وَجَالِبٍ وَبَائِعٍ وَمُشْتَرٍ وَكَاسِبٍ وَمَسْكِينٍ وَمُكَارٍ وَفَقِيرٍ وَقَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ فِي الْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ لَهُمُ الْاجْتِمَاعُ فِيهَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَنَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام إِلَى كُلِّ صُقْعٍ وَنَاحِيَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا

۴۷. اقول: في «العلل»؛ ادامه عبارت کتاب «علل الشرائع» در متن در پراکنش آمده است.

قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ^{۴۸} وَ
 لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ^{۴۹}.

فضل بن شاذان گفت: مولای من، چرا حج واجب شده است؟
 امام رضا علیه السلام فرمودند: به خاطر این که مردم میهمان خدای تعالی شوند، و
 از او درخواست عنایات بیشتر نمایند، و از گناہانی که کسب نموده‌اند
 خارج شوند، و توبه کنند و تصمیم به از سر گیری زندگی آینده خود را
 پیدا نمایند.

آنها همچنین به سبب این کار اموالی را خرج می‌کنند و بدنهایشان را
 خسته می‌نمایند و ذهن و وجودشان را از خانواده و فرزندان منصرف
 می‌نمایند، و نفس خویش را از لذتها مانع می‌شوند، و در گرما و سرما
 بیرون می‌روند؛ و تمام اینها را در سراسر سفر با خضوع و درماندگی و
 ذلت در درگاه خدای تعالی انجام می‌دهند.

مضافاً بر منافی که در انجام این مراسم برای تمام انسانها وجود دارد.
 همه اینها برای به دست آوردن حالت رغبت و تمایل به سوی خدا و
 ترس از او، و ترک قساوت قلب و بخل درونی و فراموشی یاد او، و قطع
 امید و آرزوها از غیر خدا، و به یاد آوردن تعهدات، و جلوگیری از
 فساد و تباهی وضع گردیده است.

همچنین این سفر دارای منافی برای همه مردم شرق و غرب و خشکی و
 دریا و حاجیان و غیر حاجیان، از قبیل بازرگانان و باغبانان و
 فروشندگان و خریداران و کاسبان و درماندگان و ساربانان و فقیران، و
 روا شدن نیاز مردم اطراف زمین است، که با اجتماع در جاهای مختلف

۴۸. التوبة: ۱۲۲.

۴۹. الحج: ۲۸.

(بین راه) این کار انجام می‌گیرد.

به اضافه این که در کنار این کارها افرادی دین خود را می‌فهمند و اخبار ائمه علیهم‌السلام را یاد می‌گیرند و به سرزمین‌ها و شهرهای دیگر منتقل می‌نمایند؛ همان گونه که خدای تعالی می‌فرماید: «پس چرا از هر گروهی عده‌ای حرکت نمی‌کنند و خود را به مرکز علم نمی‌رسانند تا دین را یاد بگیرند و بفهمند و وقتی نزد قوم خویش بازگشتند آنها را هشدار دهند، و به این وسیله از خطاها و گناهان بر حذر نمایند؟!»

چرا حج فقط یک بار واجب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أُمِرُوا بِحَجَّةٍ وَاحِدَةٍ لَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ؟

قِيلَ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾^۱ يَعْنِي شَاءَ لَيْسَعَ لَهُ الْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ وَكَذَلِكَ سَائِرُ الْفَرَائِضِ إِنَّمَا وَضِعَتْ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً وَكَانَ مِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا ثُمَّ رَغِبَ بَعْدُ أَهْلُ الْقُوَّةِ بِقَدْرِ طَاقَتِهِمْ.

فضل بن شاذان عرض کرد: مولای من، چرا حج فقط یک بار و نه بیشتر واجب شده است؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: زیرا خدا واجبات را بر اساس توان ضعیفترین افراد مقرر کرده، همان گونه که در موردی دیگر فرموده: «پس برای قربانی باید چیز آسانی (گوسفند) انتخاب شود.» تا هم در وسع توانمند باشد و هم ضعیف، همین طور سایر واجبات که بر اساس توان ضعیفترین افراد وضع شده‌اند، که یکی از آنها حج می‌باشد، و یک مرتبه آن واجب شده، سپس خدا افراد توانمند را برای دفعات بعدی ترغیب نموده تا به اندازه توان خویش انجام دهند.

چرا «تتمتع» در حج جایز شده است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أُمِرُوا بِالتَّمَتُّعِ إِلَى الْحَجِّ؟
 قِيلَ: «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ»^{٥١} لَأَنَّ يَسْلَمَ
 النَّاسُ مِنْ إِحْرَامِهِمْ وَلَا يَطُولَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَيَدْخُلَ
 عَلَيْهِمُ الْفَسَادُ وَأَنْ يَكُونَ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ وَاجِبَيْنِ
 جَمِيعاً فَلَا تُعْطَلُ الْعُمْرَةُ وَلَا تَبْطُلَ وَلَا يَكُونَ الْحَجُّ
 مُفْرَداً مِنَ الْعُمْرَةِ وَيَكُونُ بَيْنَهُمَا فَصْلٌ وَتَمْيِيزٌ وَقَالَ
 النَّبِيُّ ﷺ: «دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ
 الْقِيَامَةِ..» وَلَوْ لَا أَنَّهُ ﷺ كَانَ سَاقَ الْهَدْيِ وَلَمْ يَكُنْ
 لَهُ أَنْ يُحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ لَفَعَلَ كَمَا أَمَرَ
 النَّاسَ وَلِذَلِكَ قَالَ: «لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا
 اسْتَدْبَرْتُ لَفَعَلْتُ كَمَا أَمَرْتُكُمْ وَلَكِنِّي سَقَتُ الْهَدْيَ
 وَلَيْسَ لِسَائِقِ الْهَدْيِ أَنْ يُحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ
 مَحِلَّهُ»^{٥٢} فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،
 نَخْرُجُ حُجَّاجاً وَرُؤُوسُنَا تَقْطُرُ مِنْ مَاءِ الْجَنَابَةِ؟
 فَقَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تُؤْمِنَ بِهَذَا أَبَداً»^{٥٣}.

٥١. البقرة: ١٧٨.

٥٢. البقرة: ١٩٦.

٥٣. اقول: ليس في «العلل» قوله: وقال النبي ﷺ إلى قوله لن تؤمن بهذا، وهو موجود في «العيون». وفي «العلل» مكانه زيادة ليست فيه وهي هذه:

ويكون بينهما فصل وتمييز، وان لا يكون الطواف بالبيت محظوراً، لأن المحرم إذا طاف بالبيت قد احلّ إلا لعلّة فلو لا التمتع لم يكن للحاج ان يطوف لأنه

فضل گفت: سرور من، چرا تَمَتُّعُ در حجّ جائز شمرده شده است؟
 امام رضا علیه السلام فرمودند: به خاطر این که از طرف پروردگار تخفیف و
 رحمتی داده شود تا مردم در حال احرام خویش سالم بمانند، و طولانی
 شدن مدت احرام آنان را به فساد نکشاند.

همچنین به خاطر این که هم حجّ و هم عمره با هم واجب دانسته شوند
 و عمره تعطیل نشود و حجّ از آن جدا نگردد، و بین این دو امتیاز و فرق
 گذاشته شود.

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «عمره تا روز قیامت در حجّ داخل گردید.» و
 اگر خود آن حضرت قربانی نیاورده بودند که باید تا زمان قربانی کردن
 آن در حال احرام باقی بمانند، مانند بقیه مردم از احرام خارج می شدند،
 لذا فرمودند: «اگر من قبل از رسیدن دستور تَمَتُّع، با خود قربانی نیاورده
 بودم، مانند شما عمل می کردم و از احرام خارج می شدم، اما من قربانی ام
 را با خود آورده ام، و کسی که قربانی آورده باشد حق ندارد از احرام
 خارج شود مگر موقعی که قربانی نماید.» در اینجا مردی (عمر بن
 خطاب) از جا برخاست و گفت: «چطور چنین چیزی ممکن است؛ آیا
 ما در حالی که حجّ به جا می آوریم، غسل جنابت کنیم؟!» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
 فرمودند: «تو هرگز به این حکم ایمان نخواهی آورد».

و باز برای این که طواف کردن به دور خانه کعبه مانعی نداشته باشد،

إِنْ طَافَ أَحَلَّ وَفَسَدَ إِحْرَامَهُ وَيَخْرُجُ مِنْهُ قَبْلَ إِدَاءِ الْحَجِّ. وَلَئِنْ يَجِبُ عَلَى
 النَّاسِ الْهَدْيِ وَالْكَفَّارَةَ فَيَذْبَحُونَ وَيَنْحَرُونَ وَيَتَقَرَّبُونَ إِلَى اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فَلَا
 تَبْطُلُ هِرَاقَةُ الدَّمَاءِ وَالصَّدَقَةُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ؛ وَلنَرْجِعُ إِلَى الْمَشْتَرِكِ بَيْنَ
 الْكُتَابِينَ.

۵۴. تَمَتُّع: خارج شدن نسبی از حال احرام و مجاز شدن برخی از کارهایی که در آن حال
 حرام بوده است.

زیرا شخص مُحَرَّم وقتی طواف کرد از احرام خارج می‌شود مگر در مواردی خاص، پس اگر تمتع جائز نشده باشد شخص حاجی حق ندارد طواف نماید زیرا در این صورت احرامش باطل می‌شود و قبل از انجام مراسم حج از احرام به در می‌آید.

همچنین برای این که قربانی و کفاره (در مواردی که لازم می‌شود) بر مردم واجب گردد، و آنها گوسفند و شتر قربانی نمایند و به درگاه خدای تعالی مقرب شوند، و خون ریختن و صدقه در میان مسلمانان تعطیل نگردد.

چرا زمان حج دهه اول ماه ذی حجه است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ وَقْتُهَا عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ؟
 قِيلَ: لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحَبُّ أَنْ يُعْبَدَ بِهَذِهِ الْعِبَادَةِ فِي
 أَيَّامِ التَّشْرِيقِ فَكَانَ أَوَّلُ مَا حَجَّتْ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ
 وَطَافَتْ بِهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَهُ سُنَّةً وَوَقْتًا إِلَى
 يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَأَمَّا النَّبِيُّونَ آدَمُ وَنُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ
 وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ
 وَغَيْرُهُمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّمَا حَجُّوا فِي هَذَا الْوَقْتِ
 فَجَعَلَتْ سُنَّةً فِي أَوْلَادِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

فضل بن شاذان عرضه داشت: سرور من، چرا وقت انجام حج در دهه ذی حجه نه قبل و نه بعد از آن قرار داده شده است؟
 حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: زیرا وقتی خدای تعالی اراده فرمود این عبادت را وضع نماید، خانه کعبه و بقیه مکانهای مربوط را در ایام تشریق^{۵۵} بنا نهاد؛ لذا اولین باری که فرشتگان حج به جای آوردند و طواف نمودند همین وقت بود، از این رو تا روز قیامت همان را سنت و وقت انجام حج قرار داد. و اما پیامبرانی مانند حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و غیر ایشان نیز در همین وقت حج کردند، پس سنت شد که فرزندان ایشان هم تا قیامت بر همین منوال عمل نمایند.

۵۵. ایام تشریق: روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی حجه الحرام.

چرا احرام واجب است؟

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أَمُرُوا بِالْإِحْرَامِ؟
 قِيلَ: لِأَنَّ يَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِ حَرَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
 وَأَمْنِهِ وَلِتَلَّا يَلْهَوْا وَيَسْتَغْلُوا بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا
 وَزِينَتِهَا وَلذَاتِهَا وَيَكُونُوا جَادِينَ فِيهَا فِيهِ قَاصِدِينَ
 نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكَلْبَتِهِمْ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ
 التَّعْظِيمِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِنَبِيِّهِ وَالتَّذَلُّلِ لَأَنْفُسِهِمْ
 عِنْدَ قَصْدِهِمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَفَادَتِهِمْ إِلَيْهِ
 رَاجِينَ ثَوَابَهُ رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ مَاضِينَ نَحْوَهُ
 مُقْبِلِينَ إِلَيْهِ بِالدُّلِّ وَالِاسْتِكَانَةِ وَالْخُضُوعِ؛ وَاللَّهُ
 الْمُؤَفَّقُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

فضل بن شاذان گفت: سرور من، چرا احرام واجب شده است؟
 حضرت رضا رضی الله عنه فرمودند: به خاطر این که قبل از وارد شدن در حرم امن
 الهی قلبشان خاشع گردد، و به چیزی از امور دنیا و زینت و لذاتش
 سرگرم و مشغول نگردند، و نسبت به آنچه در حال انجام دادنش هستند
 صبر پیدا کنند، در حالی که با تمام وجود به سوی آن روی آورده باشند.
 مضافاً بر این که احرام نوعی تعظیم و بزرگداشت خدا، و پاسخ به ندای
 او، و ذلتی برای حاجیان در برابر حق تعالی است، در این زمانی که او را
 قصد کرده‌اند و میهمانش هستند، در حالی که به ثواب او امیدوار، و از
 عقوبتش بیمناک، و به سوی او راهی‌اند، و با ذلت و درماندگی و خضوع
 به سوی او توجه نموده‌اند؛ و خدا توفیق دهنده است؛ و درود خدا بر
 پیامبر و خاندان ایشان باد.

فهرست مندرجات

- پیشگفتار ۳
- شرح حال فضل بن شاذان نیشابوری ۳
- اعتبار کتاب «علل ابن شاذان» ۵
- روش کار در کتاب «اسرار فضل بن شاذان» ۵
- سند مجموعه «علل ابن شاذان» در کتاب شریف بحار الأنوار ۷
- کارهای حکیمانه ۸
- چرا خدا مردم را به کارهایی موظف نموده است؟ ۹
- اولین واجب کدام است؟ ۱۰
- چرا باید خدا و پیامبر ﷺ و حجّت خدا را شناخت؟ ۱۱
- چرا اطاعت از پیامبران لازم است؟ ۱۵
- چرا اطاعت صاحبان امر واجب است؟ ۱۷
- چرا نمی‌شود دو امام در یک زمان امامت کنند؟ ۲۰
- چرا لازم است امام از خاندان پیامبر ﷺ باشد؟ ۲۳
- چرا باید مردم بدانند خدا «واحد» و «أحد» است؟ ۲۶
- چرا باید مردم بدانند هیچ چیز مانند خدا نیست؟ ۲۹
- چرا خدا بندگانش را نسبت به کارهایی امر و نهی کرده است؟ ۳۲
- چرا خدا می‌خواهد بندگانش او را عبادت نمایند؟ ۳۳
- چرا باید مردم نماز بخوانند؟ ۳۴
- چرا برای شروع نماز وضو واجب شده است؟ ۳۶
- چرا در وضو صورت و دستها شسته، و سر و پاها مسح می‌گردند؟ ۳۷
- چرا در وضو فقط «شستن» یا فقط «مسح کردن» واجب نشده است؟ ۳۸
- چرا وضو با خواب و امثال آن باطل می‌گردد؟ ۴۰
- چرا برای مَبْطَلات وضو، غسل واجب نشده است؟ ۴۱

- ۴۲ چرا برای تخلی با این که از جنابت آلوده‌تر است غسل واجب نیست؟
- ۴۳ چرا برای تطهیر، استفاده از آب مطلوب است؟
- ۴۴ چرا گفتن اذان لازم است؟
- ۴۵ چرا اذان و نماز با الله اکبر و نه با تسبیح و تهلیل شروع می‌شود؟
- ۴۶ چرا فصل‌های اذان دو تا دو تا است؟
- ۴۷ چرا در اول اذان چهار بار الله اکبر لازم است؟
- ۴۸ چرا در اذان بعد از تکبیر، شهادتین می‌آید؟
- ۴۹ چرا بعد از شهادت به توحید و رسالت، حیّ علی الصلّٰة است؟
- ۵۱ چرا آخر اذان لا اله الا الله است، نه مانند اول آن الله اکبر؟
- ۵۲ چرا آخر اذان الحمد لله یا سبحان الله نیست؟
- ۵۳ چرا در فصل‌های نماز باید تکبیر گفت؟
- ۵۴ چرا در رکعت اول دعا قبل از قرائت، و در رکعت دوم بعد از آن است؟
- ۵۶ چرا قرائت در نماز واجب گردیده است؟
- ۵۷ چرا در قرائت نماز باید سوره حمد خوانده شود؟
- ۶۰ چرا در نماز تسبیح و رکوع و سجود هست؟
- ۶۱ آیا نمازها در اصل دو رکعتی بوده‌اند؟
- ۶۴ چرا در اول نماز هفت تکبیر گفته می‌شود؟
- ۶۶ چرا در هر رکعت یک رکوع و دو سجده واجب است؟
- ۶۷ چرا بعد از دو رکعت تشهد لازم است؟
- ۶۸ چرا پایان نماز با سلام است نه چیزی مانند تکبیر و تسبیح؟
- ۶۹ چرا در دو رکعت اول حمد و سوره، و در دو رکعت بعد تسبیحات خوانده می‌شود؟
- ۷۰ چرا نماز جماعت وضع شده است؟
- ۷۲ چرا برخی نمازها آهسته و برخی بلند خوانده می‌شوند؟
- ۷۳ چرا نمازهای پنجگانه در این اوقات خوانده می‌شوند؟
- ۷۷ چرا وقت نماز عصر مثل بقیه نمازها نیست؟
- ۷۹ چرا دستها باید در هنگام گفتن الله اکبر بالا برده شوند؟
- ۸۱ چرا نافله‌های شبانه روز سی و چهار رکعت هستند؟
- ۸۲ چرا نافله‌ها همه با هم در یک زمان خوانده نمی‌شوند؟
- ۸۳ چرا در ظهر روز جمعه، نماز جمعه دو رکعت و نماز ظهر چهار رکعت است؟
- ۸۵ چرا در نماز جمعه خطبه لازم است؟

- ۸۶ چرا خطبه‌های نماز جمعه دو تا است؟
- ۸۷ چرا خطبه نماز جمعه قبل از نماز، و خطبه نماز عید بعد از نماز است؟
- ۸۹ چرا نماز جمعه برای کسی که در محدوده دو فرسخی است لازم می‌باشد؟
- ۹۰ چرا نافله‌های ظهر جمعه چهار رکعت بیشتر است؟
- ۹۱ چرا نماز مسافر قصر (شکسته) می‌شود؟
- ۹۲ چرا شکسته خواندن، برای مسافرتِ هشت فرسخ به بالا است؟
- ۹۳ چرا میزان شکسته شدن نماز، مقدار پیمودن یک روز است؟
- ۹۴ چرا میزان شکسته شدن نماز، مقدار پیمودن کاروان‌ها است؟
- ۹۵ چرا نافله‌های روز و نمازهای شکسته در سفر برداشته شده است؟
- ۹۶ چرا نافله عشاء برداشته نشده است؟
- ۹۷ چرا شخص مسافر یا بیمار می‌تواند نماز شب را اول شب بخواند؟
- ۹۸ چرا نماز میت واجب است؟
- ۹۹ چرا تکبیرهای نماز میت پنج تا است؟
- ۱۰۰ چرا نماز میت رکوع و سجود ندارد؟
- ۱۰۱ چرا غسل میت واجب است؟
- ۱۰۲ چرا کفن نمودن میت واجب است؟
- ۱۰۳ چرا باید میت را دفن نمود؟
- ۱۰۴ چرا باید غسل دهنده میت، غسل مسّ میت نماید؟
- ۱۰۵ چرا مسّ بدن غیر انسان غسل ندارد؟
- ۱۰۶ چرا نماز میت بدون وضو هم جائز است؟
- ۱۰۷ چرا نماز میت قبل از مغرب و بعد از اذان صبح هم جائز است؟
- ۱۰۸ چرا برای کسوف و مانند آن نماز واجب است؟
- ۱۰۹ چرا نماز آیات ده رکوع دارد؟
- ۱۱۱ چرا رکوع‌ها در نماز آیات زیاده است نه سجده‌ها؟
- ۱۱۲ چرا کیفیت نماز آیات با بقیه نمازها فرق دارد؟
- ۱۱۳ چرا روز فطر، عید است و نماز دارد؟
- ۱۱۴ چرا تکبیرهای نماز عید بیشتر از بقیه نمازها است؟
- ۱۱۵ چرا نماز عید دوازده تکبیر دارد؟
- ۱۱۶ چرا تکبیرات هر دو رکعت به یک تعداد نیست؟
- ۱۱۷ چرا روزه واجب شده است؟

- ۱۱۹ چرا روزه در ماه رمضان واجب شده است؟
- ۱۲۱ چرا روزه فقط یک ماه در سال واجب است؟
- ۱۲۲ چرا زن حائض نباید نماز بخواند و روزه بگیرد؟
- ۱۲۳ چرا نمازهای زن حائض قضا ندارد اما روزهها قضا دارد؟
- ۱۲۵ چرا گاهی اوقات قضای روزه مسافر و بیمار لازم نیست؟
- ۱۲۸ چرا مسافر و مریض با این که بعداً توان می‌یابند لازم نیست روزه را قضا کنند؟
- ۱۲۹ چرا روزه مستحبی وضع شده است؟
- ۱۳۰ چرا در هر ماه سه روز روزه مستحب است؟
- ۱۳۱ چرا روزه پنج شنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه وسط مستحب است؟
- ۱۳۲ چرا روزه پنج شنبه آخر ماه مستحب است؟
- ۱۳۳ چرا کفاره روزه آزاد کردن بنده است؟
- ۱۳۴ چرا کفاره روزه دو ماه روزه پی در پی است؟
- ۱۳۵ چرا دو ماه کفاره باید پی در پی باشد؟
- ۱۳۶ چرا حج واجب است؟
- ۱۳۹ چرا حج فقط یک بار واجب است؟
- ۱۴۰ چرا «تمتع» در حج جائز شده است؟
- ۱۴۳ چرا زمان حج دهه اول ماه ذی حجه است؟
- ۱۴۴ چرا احرام واجب است؟
- ۱۴۵ فهرست مندرجات

۱۸۵۱ هـ

مقبره فضل بن شاذان



- چرا در دو رکعت اول حمد و سوره و در دو رکعت بعد تسبیحات خوانده می شود؟
- چرا در وضو فقط شستن یا فقط مسح کردن واجب نشده است؟
- چرا در هر رکعت یک رکوع و دو سجده واجب است؟
- چرا در اول اذان چهار بار الله اکبر لازم است؟
- چرا روزه فقط یک ماه در سال واجب است؟
- چرا زمان حجّ دهه اول ماه ذی حجّه است؟
- آیا نمازها در اصل دو رکعتی بوده اند؟
- چرا نماز عید دوازده تکبیر دارد؟
- چرا نماز آیات ده رکوع دارد؟
- چرا نماز میت واجب است؟
- چرا ...؟ چرا ...؟ چرا ...؟



اشارات برکات اهل بیت

ISBN: 978-600-5533-46-0

